



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

بيت المال

هو

نهج البلاغه



مؤلف: حسين نوري همدانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بیت المال در نهج البلاغه

نویسنده:

حسین نوری همدانی

ناشر چاپی:

بنیاد نهج البلاغه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	بیت‌المال در نهج‌البلاغه
۹	مشخصات کتاب
۹	پیشگفتار
۱۰	لزوم تشکیل حکومت در هر زمان
۱۰	نقش اقتصاد در پایداری حکومت
۱۱	بیت‌المال چیست؟
۱۱	تاریخچه‌ی بیت‌المال
۱۳	فرق بین مالیات و بیت‌المال
۱۳	منابع درآمد بیت‌المال در اسلام
۱۳	اشاره
۱۴	زکات
۱۴	اشاره
۱۵	مصرف زکات
۱۵	خمس
۱۵	اشاره
۱۶	مصرف خمس
۱۷	انفال
۱۷	اشاره
۱۷	مصرف انفال
۱۸	مصرف غنائم جنگی
۱۹	فیئی
۱۹	اشاره

۱۹	مصرف فیئی
۱۹	جزیه
۱۹	اشاره
۲۰	مصرف جزیه
۲۰	خراج
۲۰	اشاره
۲۱	خراج در آثار اسلامی به سه معنی آمده
۲۲	مصرف خراج
۲۲	هدف علی از بدست گرفتن حکومت
۲۳	اعلام برنامه حکومت
۲۳	برنامه اصلاحی کامل علی در بیت‌المال
۲۳	اشاره
۲۴	توزیع بیت‌المال بر اساس مساوات
۲۵	تقسیم بیت‌المال بطور مساوی از دیدگاه فقه اسلامی
۲۶	شیوه علی در تقسیم بیت‌المال
۲۶	اشاره
۲۷	عکس العمل مخالفان و پاسخ علی
۲۸	سخن جرج جرداق در این باره
۲۹	داستان آهن گداخته
۳۰	خطر سوء استفاده از بیت‌المال و شیوه و روش رهبران الهی
۳۱	آغاز سوء استفاده‌ها از بیت‌المال
۳۱	موارد استعمال «اتراف» و «اسراف» در قرآن و روایات
۳۱	اشاره
۳۲	لغت اسراف و اتراف

- کارشکنی مترفین در برابر پیامبران ۳۲
- نهج البلاغه و مترفین ۳۳
- مصرفین از نظر پیامبر اسلام ۳۳
- اسراف و اتراف مقدمه سقوط ملتهاست ۳۳
- علت سقوط فرانسه ۳۴
- آمار مالیاتها ۳۴
- اشاره ۳۴
- صورت مالیات دوره عباسی (زمان مامون) ۳۵
- صورت مالیات زمان معتصم (ممالک شرقی) ۳۵
- صورت مالیات ممالک غربی (زمان معتصم) ۳۶
- ثروتهای خلفا ۳۶
- غلول ۳۸
- پاسداران بیت‌المال ۳۹
- اسراف در تجمل ۳۹
- اشاره ۳۹
- تجمل در لباس ۴۰
- تفنن در خوراک ۴۱
- تجمل در اثاث و جواهرات ۴۲
- وضع اقتصادی مردم ۴۵
- اشاره ۴۵
- چپاول سرسام آور شاه مخلوع در بیت‌المال ۴۷
- توجه به روش پیامبران و رهبران واقعی اسلام ۴۷
- نگاهی به روش پیامبران و رهبران واقعی اسلام ۴۸
- اشاره ۴۸

- شرح واژه‌ها ۵۰
- فاطمه و حکومت پدر ۵۱
- لباس پیامبر ۵۲
- علی در برابر یک ثروتمند ۵۲
- عواقب شوم اجتماعی اسراف ۵۳
- کنیزان و غلامان خلفا ۵۴
- اشاره ۵۴
- تعداد کنیزان و غلامان خلفا ۵۵
- قدرت کنیزان ۵۶
- اشاره ۵۶
- خلیفه در سوگ کنیزک جان می‌سپارد ۵۷
- به خاطر کربلا رفتن کنیزک قبر امام حسین را شخم کرد ۵۷
- بهای کنیزان ۵۸
- خواجهگان ۵۹
- خواجهگانی در لباس زنانه ۶۰
- عکس العمل آگاهان ۶۷
- پاورقی ۶۹
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۷۶

بیت المال در نهج البلاغه

مشخصات کتاب

سرشناسه: نوری همدانی، حسین، ۱۳۰۴ -
 عنوان قراردادی: نهج البلاغه. فارسی. برگزیده
 عنوان و نام پدیدآور: بیت المال در نهج البلاغه / نوری همدانی.
 مشخصات نشر: تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۸۶.
 مشخصات ظاهری: ۱۴۴ ص.
 شابک: ۱۳۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۶۳۴۸-۳۵-۶
 وضعیت فهرست نویسی: فایا (چاپ دوم)
 یادداشت: چاپ قبلی: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۶۳ (۱۵۶ ص).
 یادداشت: چاپ اول: ۱۳۸۶ (فپا).
 یادداشت: چاپ دوم.
 یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۳۴ - ۱۴۴.
 موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. - نظریه درباره مالیه عمومی (فقه)
 موضوع: مالیه عمومی (فقه)
 موضوع: اسلام و اقتصاد
 شناسه افزوده: بنیاد نهج البلاغه
 رده بندی کنگره: BP۳۸/۰۹ ن ۹ ب ۹ ۱۳۸۶
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۰۴۸۴۶

پیشگفتار

اقتصاد یکی از ارکان مهم هر جامعه و حکومت است و از آن زمان که جوامع انسانی پدید آمده و حکومتها و دولتها بر پا شده، نهادهای اقتصادی جامعه از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. دست اندرکاران برنامه‌های حکومتی، هر یک بر پایه اندیشه‌ها و آراء خود، مبانی و اصولی را برای پی‌ریزی اقتصاد جامعه‌ی خویش در نظر گرفته و به اجرای طرحهای اقتصادی خود می‌پرداختند. در این میان، اسلام به عنوان پدیده‌ای دگرگون ساز در تاریخ بشریت ظهور کرد و طرحی نوین را در عرصه‌ی اجتماع در انداخت، و از جمله برنامه‌های اقتصادی پیشرفته‌ای را به جامعه انسانی هدیه کرد، هر اصلی را که نزد مردم به اسم قانون پذیرفته شده ولی در حقیقت به زیان حرکت کلی جامعه بود مردود شمرد و اندیشه‌های مترقی و خیرخواهانه‌ی خود را جایگزین آن ساخت.

[صفحه ۸]

اما متأسفانه به جز چند سالی که وجود پر برکت پیامبر اسلام (ص) در میان امت بود، و دوران کوتاهی که زمامداری جامعه اسلامی را امیرالمومنین (ع) به عهده داشت، قوانین و اصول اسلامی کم و بیش دستخوش تحولات گوناگون گشت، و چه بسا که در مواردی حاکمان به ظاهر اسلامی آشکارا آنها را زیر پا گذاشته و مورد استهزاء و تمسخر قرار می‌دادند.

یکی از عناصر مهم حوزه اقتصاد اسلامی که همواره از ناحیه‌ی زمامداران جامعه نسبت به آن حساسیت ویژه‌ای ابراز می‌شده، پدیده‌ی بیت‌المال است که از آن به «مال الله» تعبیر شده و متعلق به آحاد مسلمین است و باید در میان آنان تقسیم شده و به مصارف عمومی جامعه برسد. منابع مختلف ذخیره‌های بیت‌المال، مصارف گوناگون آن و تاریخچه‌ی تحولات و دگرگونی‌هایی که بر آن عارض شده، بحثهایی است که این کتاب جهت تبیین آن نگارش یافته است.

در این نوشتار نیز سعی بر این است تا این مطالب مورد کنکاش واقع شود که بیت‌المال چه نقش مهمی را در ساختار اقتصادی جامعه به عهده دارد، و چگونه باید آنرا مورد بهره‌برداری سالم و صحیح قرار داد، و اینکه امام علی (ع) در دوران حکومت خود چه عنایت خاصی نسبت به ذخیره‌ی بیت‌المال و بودجه مسلمین داشته و آن را همواره تحت اشراف عالی خود قرار داده است.

لازم به توضیح است که مجموع این کتاب سلسله بحثهایی از استاد معظم جناب آقای حسین نوری دامت افاضاته می‌باشد که بخش دوم آن پیش از این در یادنامه‌ی

[صفحه ۹]

اول کنگره‌ی نهج‌البلاغه به چاپ رسیده و بخش نخست آن نیز توسط آقای محمدی اشتهاردی تهیه و تنظیم شده است. ضمن تشکر از ایشان، نظر به اینکه اینگونه بحث‌ها در این مقطع خاص از انقلاب اسلامی دارای اهمیت ویژه‌ای است و دیدگاههای اقتصادی تاثیر عمیقی در بنیاد اجتماعی جامعه دارد اینک این دو بخش در یک مجموعه زیر نظر مولف محترم، خدمت خوانندگان محترم ارائه می‌شود، باشد که مورد استفاده کامل قرار گرفته و همگان را به عنایت بیشتر بر حفظ بیت‌المال مسلمین و توجه بیشتر به نظریات اصیل اقتصادی رهنمون گردد. ان شاء الله تعالی.

بنیاد نهج‌البلاغه

[صفحه ۱۱]

لزوم تشکیل حکومت در هر زمان

تردیدی نیست که بشر اجتماعی است و برای پیشروی در راه تکامل همه جانبه در هر زمان نیاز به تشکیل حکومت دارد تا در پرتو قانون و تعهد آن حکومت بتواند به پیش برود و از هرج و مرج و بی‌نظمی و عوامل ضد تکامل محفوظ گردد.

اسلام که آئین مترقی جهانی است تنها دین اخلاقیات و عبادات و فروعات زندگی نیست، بلکه کاملاً به اصول و تکامل و نیازهای افراد جامعه توجه دارد، و بر همین اساس تشکیل حکومت سالم و عادلانه از ارکان اساسی آن است.

از اینرو هنگامی که رهبر بزرگ اسلام پیامبر (ص) به مدینه آمد به محض اینکه اسلام نضج گرفت و طرفدارانی پیدا کرد، به تشکیل حکومت مبادرت نمود، تا نظام اجتماع تحت نظارت دقیق حکومت کنترل و رهبری گردد.

[صفحه ۱۲]

نقش اقتصاد در پایداری حکومت

باز تردیدی نیست که از اصول اساسی حکومت سالم، تامین نیازمندیها و پر کردن خलाهای اقتصادی انسانها است، و حفظ و پایداری حکومت سالم که هدفش حفظ نظم و پیشروی همه جانبه ملت است، رابطه مستقیم با اقتصاد خوب و درآمدهای مستمر دارد، بگونه‌ای که اقتصاد در سرنوشت حکومت دخالت بنیادی دارد و از پایه‌ها آن است.

و از بحثهایی که از دیر زمان ادامه دارد و امروز از مسائل پیچیده قرار گرفته و منشا اختلافات عقیدتی و کشمکشهای گسترده شده مساله اقتصاد، و حل مسائل اقتصادی، مخصوصاً حل مشکل طبقاتی است.

امروز همه متفکران و اندیشمندان با وجدان برآنند، که حکومت سالم و مردمی، حکومتی است که دارای سیستم اقتصادی خوب باشد، و انسانها را از فقر و بیکاری و شکاف عمیق طبقاتی نجات بخشد.

اسلام در همان بدو تشکیل حکومت خود، کاملاً به این مساله توجه داشت و برای پر کردن این خلا، و زدودن فقر و طبقه‌بندی و خلاصه به وجود آوردن برابری و مساوات، تشکیل بیت‌المال رادر متن حکومت خود قرار داد، تا در پرتو این قانون مهم، همه‌ی مشکلات اقتصادی حل گردد و به همه نیازهای فردی و اجتماعی، پاسخ عملی مثبت داده شود.

بررسی چگونگی «بیت‌المال» و آشنائی با تاریخچه و

[صفحه ۱۳]

منابع آن و همچنین شناخت چگونگی تقسیم آن بین مسلمین، از اساسی‌ترین مباحث اقتصادی اسلام است که هر مسلمان آگاهی علاقمند است پیرامون آن به تحقیق و مطالعه بنشیند، و برآستی بخصوص در این عصر از ضروری‌ترین مباحث اسلامی است که باید بطور گسترده‌ای طرح و در اختیار همه مسلمین بویژه نسل جوان قرار گیرد.

متأسفانه تا کنون کتاب مستقلی که نمایشگر همه‌ی ابعاد و جوانب «بیت‌المال» بطور جامع باشد، تدوین نشده است.

گرچه «ابویوسف» در کتاب «الخراج» مطالبی را پیرامون «فیئ» و «جزیه» و «خراج» (که سهم عمده‌ای از درآمد بیت‌المال بشمار می‌روند. و بعداً به شرح آنها می‌پردازیم) و پاره‌ای از مسائل دیگر خاطر نشان ساخته و نیز در دو کتاب «عصر الانطلاق» و «دائرة المعارف الاسلامیه» فصلی درباره‌ی سیر تاریخی بیت‌المال، طرح گردیده، اما بحث مستقل و گسترده‌ای در زمینه همه‌ی مسائل بیت‌المال تحریر نشده است.

امید آنکه این کتاب در عین اختصار راهگشا و طلیعه‌ای برای بحثهای گسترده‌تری در آینده گردد.

بیت‌المال چیست؟

بیت‌المال به معنی خانه است، از آنجا به دستور حکومت، اموالی از درآمدهای بیت‌المال در خانه‌های امنی قرار می‌گرفت تا به موقع در راه نیازهای مردم و اجتماع صرف گردد، نام آن درآمدها به مناسبت محل امن آنها به عنوان «بیت‌المال» خوانده شد. [۱]

مثلاً به خانه‌ای که از آن دانشمندی

[صفحه ۱۴]

برخاسته‌اند، «بیت‌العلم» گویند، اشاره به اینکه در این خانه علم و کمال به سایر خانه‌ها می‌رسد، نیز از اینرو به درآمدهای منابع بیت‌المال گفته می‌شود، چون آن درآمدها بر اساس عدل و احسان به نیازمندان می‌رسد و در مسیر نیازهای اجتماع مصرف می‌گردد، نیازهای واقعی و طبیعی (نه نیازهای مصنوعی) در سرحد خود کفائی و استقلال کامل.

تاریخچه بیت‌المال

تا آنجا که قرائن و شواهد تاریخی نشان می‌دهد، در هر عصری که حکومتی بویژه حکومت الهی و پیامبران به وجود آمده است، در آن مساله تعاون و همکاری اقتصادی مطرح بوده و قوانینی در مورد رفع نیازمندیهای اقتصادی به عناوین مختلف تصویب می‌شده است، گرچه بصورت بیت‌المال که در اسلام بطور گسترده مورد توجه است نبوده.

مثلاً در آیه ۷۳ سوره‌ی انبیاء می‌خوانیم خداوند می‌فرماید:

«ما ایشان (اسحاق و یعقوب) را پیشوایانی ساختیم که به امر ما هدایت می‌کنند و به آنها انجام کارهای نیک و بر داشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنها پرستنده و مطیع ما بودند» [۱۱].

از این آیه استفاده می‌شود که زکات (که یکی از درآمدهای منابع بیت‌المال در اسلام است) قبل از اسلام نیز بوده است. و یا در مورد حضرت اسماعیل در قرآن آمده که: «او کسان خویش را به نماز و زکات فرمان می‌داد» [۱۱]. [صفحه ۱۵]

و در مورد حضرت عیسی آمده که گفت: «خداوند مرا به نماز و زکات تا وقتی که زنده‌ام توصیه فرمود» [۱۱]. در روایات نیز اشاره‌ای به این مطلب شده از جمله حدیث معروفی است که «خداوند به حضرت داود پیامبر، وحی کرد تو نیکو بنده‌ای بودی اگر از بیت‌المال ارتزاق نمی‌کردی» [...] [۱۱] و همچنین در روایات آمده: «نخستین کسی که خمس اموال خود را به مصرفش رساند، حضرت ابراهیم خلیل بود» [۱۱].

از این دو حدیث استفاده می‌شود که بیت‌المال و خمس در زمان حضرت داود و حضرت ابراهیم بوده است. [۱۱]. نتیجه اینکه طبق شواهد و قرائن تاریخی، از همان آغاز عصر حضرت آدم «ع» یک نوع تعاون‌هائی به عنوان زکات یا خمس یا عناوین دیگر بوده است، و اصولاً- این نوع تعاونها همانگونه که گفتیم لازمه هر حکومت سالمی است و در اسلام، همانگونه که همه‌ی دستوراتش در حد کمال با بینش جهانی و جاودانی پی‌ریزی شده، در مورد بیت‌المال نیز بطور گسترده و کامل و همه‌جانبه توجه شده است.

در اسلام نخستین کسی که «بیت‌المال» را تاسیس کرد، شخص رهبر عالیقدر اسلام حضرت محمد «ص» بود. [۱۱]. بیت‌المال نخست به صورت ابتدائی در خانه‌ی رسول اکرم «ص» و بدست آن حضرت تشکیل یافت، و هر چه بر وسعت تشکیلات مسلمین و قلمرو حکومت اسلامی می‌افزود، به تدریج دایره بیت‌المال نیز توسعه می‌یافت.

به دستور شخص رسول اکرم «ص» دفتر ویژه‌ای ترتیب یافت

[صفحه ۱۶]

که در آن اسامی نظامیان و شرکت کنندگان در میدان جنگ، ثبت می‌گردید و به فرمان آن حضرت به هر یک از مجردین یک سهم و به افراد متاهل دو سهم مقرر شد، نیز به اشخاص عائله‌مند که نیاز بیشتری داشتند، سهم زیادتری تعلق گرفت. رسول اکرم «ص» به افرادی ماموریت می‌داد تا به میان قبائل مختلف بروند و از حیوانات و نباتات و زراعت آنان مالیات بگیرند. [۱۱].

بنابراین همانگونه که «محمد اسعد» در کتاب خود «عصر الانطلاق» می‌گوید و تاریخ بر این مطلب گواه است، بیت‌المال را در اسلام برای اولین بار شخص پیامبر «ص» پی‌ریزی کرد و تدریجاً با گسترش جامعه‌ی اسلامی، بر شعاع آن افزوده شد و تشکیلات منظم‌تری پیدا کرد.

از اموری که این مطلب را تأیید می‌کند، مساله تشریح زکات و خمس و ... است که از مهمترین درآمدهای بیت‌المال می‌باشند، از ظاهر بعضی از آیات قرآن استفاده می‌شود که قانون زکات پیش از هجرت پیامبر «ص» تشریح شده است، چنانکه در ضمن آیات سوره‌ی روم (آیه ۳۹) و سوره‌ی مومنون (آیه ۴) و سوره‌ی ماعون (آیه ۷) که هر سه سوره از سوره‌هائی است که در مکه نازل شده این مطلب به چشم می‌خورد، ولی عملاً اجرای آن در مدینه سالهای آخر هجرت انجام شد.

و ابتدای دستور اجرای زکات فطره هیجده ماه پس از هجرت بود، پیش از آنکه دستور اجرای زکات اموال صادر

[صفحه ۱۷]

گردد. [۱۱] اما در مورد خمس، آیه‌ی شریفه‌ی ۴۱ سوره انفال (و اعلموا انما غنمتم) ... که در مورد خمس آمده یا در غزوه‌ی بنی‌قینقاع نازل شده (چنانکه از تفسیر طبری جلد ۲ صفحه ۴۸۱ استفاده می‌شود) و یا در جنگ احد نازل شده (چنانکه علامه طبرسی در تفسیر خود مجمع البیان جلد ۴ صفحه ۵۱۸ از کلبی نقل کرده) و یا در جنگ بدر نازل شده که بعضی دیگر گویند، به

هر حال در سالهای اول هجرت بوده است زیرا غزوه‌ی بنی‌قینقاع در سال دوم (ماه شوال) و غزوه‌ی بدر نیز سال دوم (ماه رمضان) و غزوه‌ی احد شوال سال سوم هجرت بوده است @. و همچنین آیه اول سوره انفال که درباره‌ی انفال (غنائم و اموال بی‌مالک) که یکی از درآمدهای بیت‌المال است پس از جنگ بدر یعنی در سال دوم هجرتنازل شده است. [۱۱].

جزیه نیز که یکی از درآمدهای بیت‌المال است و می‌توان آنرا مالیاتسرانه سالانه که از اهل کتاب (یهود و نصاری و مجوس) گرفته می‌شد دانست از دستوراتی است که در زمان پیامبر «ص» (اواخر هجرت) در ضمن آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی توبه ابلاغ شد.

فرق بین مالیات و بیت‌المال

مالیات عبارتست از پولهاییکه که مامورین وزرات دارائی هر کشوری طبق قانونی که دولت آن کشور تصویب کرده از کشاورزان و تجار و پیشه‌وران و ملا-کین بر اساس برنامه خاصی سالانه می‌گیرد و به مصرف نیازهای عمومی می‌رساند، و این قرارداد مالیاتی یک قرارداد ثابتی نیست، بلکه طبق شرائط،

[صفحه ۱۸]

تغییر و تبدیل می‌یابد.

اما بیت‌المال اموالی است که از منابع متعدد گردآوری می‌شود، از طریق زکات، خمس، انفال، خراج، جزیه و... گرچه به نظر کلی و وسیع، می‌توان همه‌ی این منابع را یک نوع مالیات مخصوص نامید، ولی آنچه در میان آنها شبیه‌تر به مالکیت به نظر می‌رسد «خراج» است، زیرا «خراج» در اسلام چنانکه شرح آن خواهد آمد، یکنوع مالیاتی است که حاکم اسلام با در نظر گرفتن مصالح عمومی و نیازهای اجتماعی ملت، و با توجه به وضع و شرائط و درآمد خراج دهندگان از آنها طبق موازینی می‌گیرد، نهایت اینکه در خراج اسلامی کاملاً رعایت عدل و انصاف و توجه به مصالح عمومی و فردی ملت خواهد شد، و نیز می‌توان جزیه را یک نوع مالیات سرانه سالانه نسبت به اهل کتاب دانست که طبق شرائطی از آنها گرفته می‌شود.

در اینجا باید توجه داشت که بر اساس «ولایت فقیه» که در اسلام راستین وجود دارد، هرگاه شرائط طوری بود که منابع بیت‌المال برای رفع نیازهای فردی و اجتماعی، و برای جبران کمبودهای اقتصادی کافی نبود [۱۲] «ولی امر» (حاکم شرع) طبق اختیاری که از طرف مالک اصلی (خدا) دارد [۱۳] می‌تواند، مالیاتهای جدیدی فراخوار امکانات افراد، و شرائط زمان برای عده‌ای قرار دهد.

منابع درآمد بیت‌المال در اسلام

اشاره

بیت‌المال اسلامی از منابع متعددی گردآوری می‌شود که می‌توان مورد ذیل را منابع اصلی آن دانست:

[صفحه ۱۹]

- ۱- از راه زکات
- ۲- از راه خمس
- ۳- از راه انفال
- ۴- از راه فیئ
- ۵- از راه جزیه
- ۶- از راه خراج

جزیه‌های مالی (کفارات) و اموال پیدا شده (لقطه) و مجهول‌المالک و تعاونهای مستجبی و قرض‌الحسنه و ... را نیز می‌توان پشتوانه‌ای برای رفع نیازهای اقتصادی ملت اسلامی قلمداد کرد.

اکنون بطور فشرده به شرح هر یک از منابع مذکور پرداخته، تا با دانستن این امور، به بحثهای دیگر پردازیم.

زکات

اشاره

زکات در اسلام یک دستور تعاونی موکد و لازمی است، اسلام آن را بر ثروتمندان واجب کرده تا بدینوسیله ضعف مالی و اقتصادی تهیدستان جبران گردد، تا حدی که کاملاً از احتیاج بیرون آیند و غنی گردند.

امام صادق «ع» فرمود: «اگر مردم زکات مال خود را می‌دادند، هیچ فرد مسلمانی فقیر نمی‌شد و تمام تهیدستان در پرتو این فریضه‌ی حقوق الهی بی‌نیاز می‌شدند و مردم، فقیر و نیازمند و گرسنه و برهنه نمی‌گردند مگر بخاطر گناه (و عدم اطاعت) ثروتمندان (از قانون زکات) [۱۴] تا آنجا که آن حضرت فرمود، فقیر می‌تواند زکات بگیرد و با

[صفحه ۲۰]

آن به مکه رود، و حتی اگر دارای خدمتکار و خانه باشد، در صورت داشتن خانه و خدمتکار، می‌تواند بر سایر احتیاجات خود زکات بگیرد. [۱۵].

نیز فرمود: خداوند از اموال ثروتمندان، برای فقرا حقی قرار داد، که اگر ادا شود، نیازهای فقرا تامین می‌گردد، اگر تامین نمی‌شد، آن حق را زیادتر می‌کرد. [۱۶].

از این روایت استفاده می‌شود که قانون زکات که یکی از منابع عظیم بیت‌المال اسلامی است، اگر درست اجرا شود، برای همه‌ی نیازهای مستمندان و فقرا کافی است، و به آنها استقلال مالی می‌دهد و آنها را از مشکلات اقتصادی رهائی می‌بخشد.

زکات در اسلام به نه چیز تعلق می‌گیرد، که در واقع این نه چیز اصول و محور داد و ستد و ارتزاق و قوام زندگی اقتصادی اجتماع است که عبارتند از:

۱- گندم ۲- جو ۳- خرما ۴- کشمش ۵- طلا ۶- نقره ۷- شتر ۸- گاو ۹- گوسفند.

که با شرائطی مخصوص و عادلانه بی‌آنکه به دارندگان این مواد، ستم و بی‌انصافی شده باشد پرداخته می‌شود، زکات گندم و جو و خرما و کشمش یکدهم و گاهی یک بیستم، زکات طلا و نقره یک چهارم، زکات گوسفند و شتر و گاو نیز با شرائطی با در نظر گرفتن حد نصابهای آن تفاوت می‌کند که شرح مفصل همه‌ی آنها در رساله‌های علمیه آمده است.

اسلام علاوه بر زکات واجب، زکات متسحبی و تعاونهای بشر دوستانه دیگر از نفاقات و صدقات مستحبی اطعامها و ...

[صفحه ۲۱]

نیز دارد که هر یک از آنها نقش موثری در بهبود بحران اقتصادی خواهند داشت که اینجا جای شرح آن نیست. [۱۷].

نکته قابل توجه اینکه زکات باید کاملاً محترمانه به فقرا داده شود، تا شخصیت آنها بطور کامل حفظ گردد.

در قرآن می‌خوانیم خداوند می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید بخششهای خود را با منت و آزار باطل نسازید» [۱۸].

اسحاق بن عمار یکی از یاران امام صادق «ع» گوید: امام به من فرمود: زکات مالت را چگونه می‌پردازی؟ گفتم: فقرا به در خانه‌ی من می‌آیند و از من زکات می‌گیرند، فرمود: ای اسحاق تو با این عمل خود مومنین را خوار و ذلیل گردانیدی، حتماً از این کار پرهیز (زکات را محترمانه در خانه‌ی آنها بفرست) زیرا خداوند می‌فرماید: هر کسی یکی از دوستان مرا خوار کند مانند آنست که

خود را برای جنگ با من آماده ساخته است. [۱۹].

مصرف زکات

قرآن در آیه ۶۰ سوره‌ی توبه در مورد مصرف زکات می‌فرماید: «انما الصدقات للفقراء و المساکین و العاقلی علیها و المولفه قلوبهم و فی الرقاب و الغارمین و فی سبیل الله و ابن السبیل»: «جز این نیست که صدقات (زکات) برای فقیران و مستمندان و مامورین گردآوری زکات، و آنانکه بوسیله‌ی زکات دل‌هایشان به اسلام متمایل می‌شود، و برای آزاد کردن بندگان و ادای قرض بدهکاران و در راه خدا و برای درماندگان راه است».

از این آیه استفاده می‌شود که زکات باید در هشت مورد

[صفحه ۲۲]

مصرف گردد:

۱- نیازمندی که در تامین مخارج زندگی کمبود دارند.

۲- مستمندی که حتی مخارج روزانه خود را دارا نیستند.

۳- مامورینی که برای گردآوری و حفظ زکات می‌کوشند.

۴- برای متمایل کردن بیگانگان به آئین اسلام.

۵- آزاد کردن بردگان.

۶- دادن قرض بدهکاران.

۷- هر کاری که برای خشنودی خدا باشد مانند ساختن مسجد، پل، کتابخانه و کارهای عام المنفعه.

۸- برای درماندگان راه، یعنی کسانی که از وطن دور مانده و برای رسیدن به وطن نیاز به کمک دارند.

مردم می‌توانند بدون هیچ واسطه‌ای، شخصا زکات خود را در موارد مذکور مصرف کنند، ولی اگر امام وقت حضور داشته باشد و از مردم درخواست زکات کند، بر مردم واجب است زکات را به امام پرداخت کنند و لازم نیست امام مستقیماً درخواست زکات نماید، بلکه اگر مامورینی هم بفرستد، بر مردم واجب است که زکات خود را بوسیله‌ی مامورین امام به امام برسانند، چنانکه پیامبر «ص» مامورینی داشت که برای گردآوری زکات، میان قبیله‌های اطراف می‌فرستاد.

ولی اکنون که امام از دیده‌ها پنهان است و به جای وی فقیه جامع الشرائط باید عهده‌دار امور گردد. اگر درخواست زکات از مردم کند، در اینکه آیا بر مردم واجب است آنرا به امام بدهند، یا در این مورد نیز می‌توانند مستقیماً به مصرف برسانند. در این مساله بین فقهای شیعه اختلاف نظر است.

[صفحه ۲۳]

بعضی گویند واجب است و بعضی مانند مرحوم صاحب جواهر آنرا مستحب می‌دانند [۲۰] ولی بی‌تردید بر اساس «ولایت فقیه» در شرائط خاصی، اطاعت از حکم و فرمان فقیه جامع الشرائط، واجب است.

خمس

اشاره

خمس که عبارت از یک پنجم اموال باشد نیز از مهمترین منابع درآمد بیت‌المال است که در قرآن در ضمن آیه ۴۱ سوره‌ی انفال

چنین بیان شده است:

واعلموا انما غنمتم من شىء فان لله خمسہ و للرسول و لذی القربى و الیتامى و المساکین و ابن السبیل: «بدانید هر غنیمتی که تحصیل کنید یک پنجم آن برای خدا و پیغمبر و اهل بیت او و یتیمان و مستمندان و درماندگان راه می‌باشد» منظور از غنیمت در این آیه تنها غنائم جنگی نیست بلکه هر گونه درآمد را شامل می‌شود، چنانکه هم کتب معروف لغت شاهد این مطلب است و هم روایات.

علامه طبرسی در تفسیر مجمع البیان گوید: علمای شیعه گویند خمس به هر گونه درآمدی که انسان به دست می‌آورد واجب است، خواه از راه تجارت باشد یا از راه گنج و معدن و آنچه با غوص از دریاها بیرون می‌آورند و امور دیگری که در کتب فقهی آمده، می‌توان برای همه‌ی این امور به این آیه استدلال کرد زیرا در عرف لغت به همه‌ی این امور غنیمت گفته می‌شود. [۲۱].

آنگونه که از روایات استفاده می‌شود [۲۲] در هفت چیز طبق

[صفحه ۲۴]

شرائطی خمس است: ۱- منفعت کسب ۲- معدن ۳- گنج ۴- مال حلال مخلوط به حرام ۵- جواهری که بواسطه فرورفتن در دریا بدست می‌آید ۶- غنیمت ۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. [۲۳].

در زمان پیامبر (ص) و علی (ع) خمس بعضی از امور فوق (مانند غنائم و معادن و گنجها) از مردم گرفته می‌شد، اما خمس سایر امور در زمان ائمه اطهار (ع) گرفته می‌شد، علتش این بود که در زمان پیامبر و علی (ع) که درآمدهای زیادی از طریق غنائم و زمین‌های خراجی و ... بدست می‌آمد خزانه را پر می‌ساخت با این وصف (با توجه به وضع آشفته مسلمانان) دیگر خمس سایر امور از آنها گرفته نمی‌شد، ولی در عصر ائمه (ع) که درآمدهای سرشار از طریق غنائم و زمینهای خراجی به جیب خلفاء غاصب می‌ریخت، امامان مطالبه خمس سایر امور را از مردم می‌کردند.

به هر حال با توجه به این هفت چیز، بویژه در شرائط فعلی که ترقیات صنعتی و علمی چشمگیری همه جا را فرا گرفته، به خوبی بدست می‌آوریم که چه رقم فوق‌العاده‌ای از این منابع سرشار به خزانه حکومت اسلامی به عنوان بیت‌المال سرازیر می‌شود!!

مصرف خمس

نانکه در آیه ۴۱ سوره انفال آمده، مصرف خمس به شش مورد تقسیم می‌گردد ۱- خدا ۲- رسول ۳- ذی القربی (ائمه اطهار) ۴- یتیمان ۵- مستمندان ۶- درماندگان راه.

[صفحه ۲۵]

به عبارت روشنتر خمس به دو قسمت می‌شود، یک قسمت آن از آن خدا و رسول و ائمه اطهار است و یک قسمت آن از آن سادات یتیم و فقیر و درمانده در راه می‌باشد. [۲۴].

در حقیقت قسمت اول متعلق به «رهبر حکومت اسلامی» است که در راه رهبری امت مصرف می‌کند و قسمت دوم به نیازمندان از خویشان پیامبر (ص) یعنی سادات تعلق می‌گیرد.

محقق معروف صاحب جواهر گوید: خمس همانند انفال از آن امام (ع) است، ولی امام (ع) باید هنگام تقسیم آن به سادات نیز به اندازه‌ی نیازشان پردازد، و سادات هرگز مالک خمس نیستند، چون امام رهبر واقعی حکومت اسلامی است. [۲۵].

اکنون که زمان غیبت امام (ع) است، خمس به دو قسمت می‌شود یک قسمت آن به نایب امام یعنی مجتهدی که جامع شرائط فتوا باشد داده می‌شود و قسمت دیگر آن به نیازمندان از سادات بطوری که اگر سهم آنها از نیازمندیهایشان بیشتر باشد، آن را به بیت‌المال ملحق می‌کنند همچنانکه اگر سهم آنها کفایت برای نیازمندیهای آنان نکرد، از بیت‌المال یا از زکات جبران می‌نمایند.

[۲۶] ولی به عقیده‌ی بعضی از علماء از جمله صاحب جواهر، سه سهم اول در زمان پیامبر مخصوص پیامبر و پس از او به ذی القربی (امامان واقعی بعد از او) داده می‌شد. و سه سهم دیگر را امام و یا فقیه (نایب امام) به اندازه‌ی نیاز طبقات سه گانه (ایتام و مساکین و درماندگان سفر از سادات) می‌داد. [۲۷].

ضمناً باید توجه داشت که سهم امام پس از تأمین نیازهای شخص امام (یا نایبش) صرف در رهبری امت و توسعه‌ی حکومت [صفحه ۲۶]

اسلامی و شعائر دینی که زیر بنای عدالت فردی و اجتماعی و امنیت و سعادت اجتماع است می‌گردد.

انفال

اشاره

انفال در لغت از «نفل» گرفته شده به معنی زیادی است. اطلاق «نافله» بر نمازهای مستحبی نیز از باب اضافه بودن آنها بر نمازهای واجب است. آنطور که از روایات استفاده می‌شود انفال یک معنی وسیعی دارد و شامل یک سلسله اموال اضافی و بدون صاحب مشخص می‌گردد.

از جمله در کتاب کافی آمده امام فرمود: «انفال، هر زمین خرابی است که صاحبش آنرا ترک کرده، و هر زمینی که با زور نبرد و جنگ گرفته نشده بلکه بدون جنگ از روی مصالحه از ناحیه‌ی کفار داده شده است» سپس فرمود: قله کوهها، دره‌ها، بیشه‌زارها (جنگلها) و سرزمینهای موات که صاحب ندارد همه از آن حاکم اسلام است» [۲۸].

در روایت دیگر آمده امام صادق (ع) فرمود: «کسی که بمیرد ولی وارثی نداشته باشد، مال او جزء انفال است» [۲۹]. از بررسی روایات نتیجه می‌گیریم که امور ذیل جز انفال است:

۱- اموالی که از محل جنگ بدون جنگ گرفته شده ۲- میراث کسی که وارث نداشته باشد ۳- زمینی که اهلس آنرا ترک کرده باشند [۳۰] ۴- بیشه‌زارها و جنگلها و قله کوهها و دره‌ها ۵- سرزمینهای موات که صاحبی ندارند. ۶- غنائم جنگی [۳۱] ۷- اشیاء برجسته‌ای که پادشاهان برای خود بگزیده‌اند (صوافی

[صفحه ۲۷]

الملوک) و همچنین بخششهای آنها، هر گاه صاحب شرعی نداشته باشد. [۳۲].

در کتاب مجمع البحرین (ماده نفل) آمده: «سرزمینهایی که بدون جنگ بدست آمده مخصوص خدا و رسول است، و فدک (که چنین بود) از انفال می‌باشد».

مصرف انفال

در آیه اول سوره انفال می‌خوانیم:

یسئلونک عن الانفال قل الانفال لله و الرسول فاتقوا الله و اصلحوا ذات بینکم «... از تو درباره‌ی انفال می‌پرسند، بگو انفال مخصوص خدا و پیامبر است، و از نافرمانی خدا بپرهیزید و بین خود را اصلاح کنید»...

طبق این آیه انفال متعلق به خدا و پیامبر است، و روشن است که بعد از پیامبر (ص) مخصوص کسی است که قائم مقام واقعی پیامبر است یعنی آن کسی که رهبر واقعی اسلام می‌باشد، که در این عصر، نایب امام (ع) است، به عبارت روشنتر مربوط به حکومت اسلامی است، و طبق نظر امام و قائم مقام آن در راه منافع عموم مسلمانان مصرف گردد. [۳۳] ولی در مورد غنائم جنگی که آنرا

جزء انفال دانستیم، شرحی لازم است که اینک به آن می‌پردازیم:

مصرف غنائم جنگی

هنگام فتح و پیروزی در جنگ با مشرکان، غنائمی که بدست می‌آید، سه گونه است:

[صفحه ۲۸]

۱. اموال قابل نقل و انتقال مانند پول و اثاث.

۲. زنان و کودکان.

۳. اموالی که قابل نقل و انتقال نیست، مانند زمین‌ها و درختها و باغها و مزارع و خانه‌ها.

قسم سوم مربوط به مساله «خراج» است که بعدا بحث خواهیم کرد. [۳۴].

قسم دوم جزء اسیران خواهد شد که احکام اسیران را خواهد داشت.

اما قسم اول، یعنی دارائی‌هایی که قابل نقل و انتقال است، باید در میان جنگجویان پس از توجه به امور ذیل تقسیم گردد:

قبل از تقسیم غنائم، مخارج امور ذیل باید از غنائم تامین گردد:

۱- «جعائل» یعنی قراردادهائی که امام در موقع جنگ برای مصالحی برقرار نموده مانند قراردادی که با راهنماها برای آگاهی به طرق و راههای مخفی شده است.

۲- «سلب» یعنی لباس و مرکب و آلات جنگی و انگشتر و کمربند و ... مقتول به قاتل او داده می‌شود، مشروط به اینکه قبلا امام این شرط را کرده باشد. چنانکه پیامبر (ص) در جنگ خیبر فرموده بود: «هر کس یکی از دشمنان را بقتل رساند، «سلب» آن مقتول مال او است» در این صورت قاتل می‌تواند بدون اجازه ثانوی امام، آنها را برای خود بردارد.

۳- هزینه‌ی حفظ و نقل و انتقال غنائم نیز، باید قبل از تقسیم غنائم به نگهبانان و مسئولان آن داده شود.

[صفحه ۲۹]

۴- «رضح» یعنی عطایائی که امام برای زنان و بردگان و کفار در مقابل کمک و همکاری آنها در صف جنگ مسلمین، با اجازه‌ی امام کرده‌اند می‌پردازد، این عطایا، قبل از تقسیم غنائم برداشته و به آنها داده می‌شود.

۵- خمس، یعنی قبل از تقسیم غنائم، و پس از اخراج مخارج مراتب قبل، یک پنجم غنائم به عنوان خمس از آن امام (ع) است تا در راه رهبری خود مصرف کند- گرچه بعضی از فقهاء گفته‌اند خمس باید در مرحله‌ی اول جدا شود ولی بهتر آنست که در مرحله پنجم جدا گردد. [۳۵].

۶- «نفل» (بر وزن محل) یعنی عطایای اضافی که امام (ع) طبق مصالح به بعضی از جنگجویان (اضافه بر سهمشان) می‌دهد مانند آنهایی که در پیشاپیش لشکر می‌روند، و بیشتر برای سرکوبی و ضعف دشمن فعالیت می‌کنند.

۷- «صفایا» یعنی آنچه را که امام از شمشیر و اسب خوب و ... برای خود بر می‌گزیند. [۳۶].

در کتاب مجمع البحرین (واژه صفا) آمده که امام فرمود: نحن قوم فرض الله طاغتنا لنا الانفال و لنا صفو المال: «ما گروهی هستیم که خداوند اطاعت از ما را واجب کرد، انفال و اموال ممتاز مال ما است».

سپس می‌گوید: «صفو المال یعنی بهترین مال مانند کنیز خوب و شمشیر بران و زره» در چند سطر بعد می‌گوید پیامبر (ص) در جنگ بدر شمشیر «منیه بن حجاج» را که ذوالفقار بود برای خود برگزید. [۳۷].

[صفحه ۳۰]

پس از این مراحل بقیه‌ی غنائم جنگجویان و شرکت کنندگان در جنگ- گرچه جنگ نکرده باشند حتی کودک خردسالی که

پیش از تقسیم به دنیا آمده و از فرزندان آنها است - تقسیم می‌گردد.

تقسیم بقیه‌ی غنائم به ترتیب ذیل است:

- ۱- دو سهم برای سوارگان (کسانی که در کشتی می‌جنگند سواره محسوب می‌شوند)
- ۲- یک سهم برای پیاده‌گان.
- ۳- سه سهم برای افرادی که دو اسب یا بیشتر به میدان جنگ آورده‌اند. [۳۸].

فیثی

اشاره

فیثی به معنی بازگشت است، یعنی اموالی که بدون جنگ، به پیامبر (ص) بازگردانده شده است [۳۹] (مانند باغ فدک، که پس از فتح خیبر بدست مسلمین، خود یهود این سرزمین را بدون جنگ در اختیار پیامبر (ص) گذاشتند) [۴۰].

مصرف فیثی

در قرآن در سوره حشر آیه ۶ و ۷ می‌خوانیم: «و ما افاء الله علی رسوله منهم فما اوجفتم علیه من خیل و لا رکاب، ولکن الله یسلط رسله علی من یشاء، و الله علی کل شیء قدیر. ما افاء الله علی رسوله من اهل القرى فله و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل».

[صفحه ۳۱]

یعنی هر آنچه را که خداوند به پیامبرش از آنها (کفار) بازگردانده و شما با راندن اسب و شتر، رنج بدست آوردن آن را ندیده‌اید خداوند پیامبران خود را بر هر کس بخواهد مسلط می‌سازد - این اموال (فیثی) مال خدا و رسول و بستگی پیامبر (ص) و یتیمان و مستمندان و درماندگان راه است»

بنابراین، مصرف «فیثی» در اختیار پیامبر و بستگانش (مانند ائمه‌ی اهلبیت علیهم‌السلام) است.

روی این اساس، «فیثی» داخل در بیت‌المال نیست، و در زمان غیبت، اختیار آن با نائب عام امام زمان (ولی فقیه) می‌باشد. [۴۱] و فرق بین غنیمت جنگی و فیثی همین است که غنیمت با قهر و غلبه بدست آمده ولی در تحصیل فیثی زحمتی نبوده است.

چنانکه فخر رازی روایت می‌کند: صحابه از پیامبر (ص) خواستند که اموال «فیثی» را مانند غنائم بین مسلمانان تقسیم کنند، حضرت فرمود: بین این دو فرق است، برای تحصیل غنیمت، قدرت نظامی به کار رفته و مسلمین به زحمت افتاده‌اند، ولی برای تحصیل فیثی زحمتی نبوده است، بنابراین اموال فیثی مربوط به پیامبر (ص) است تا هر طور که خواست آن را مصرف کند. [۴۲] بر همین اساس، پیامبر (ص) فدک را به حضرت فاطمه (ع) بخشید.

[صفحه ۳۲]

جزیه

اشاره

«جزیه» در لغت از ماده «جزاء» گرفته شده است و عبارت است از یک نوع مالیات سرانه سالانه که از اهل کتاب (یهود و نصاری و مجوس) که در پناه حکومت اسلامی هستند گرفته می‌شود، که در حقیقت همانگونه که از نامش پیدا است جزاء (دستمزدی) است

در برابر حفظ مال و جان و عرضشان، نه اینکه باج باشد. [۴۳] و کاملاً معقول است که گروهی که در اقلیت هستند تحت شرایطی برای حفظ امنیت خود، سالانه مبلغی به حکومت بپردازند، تا آن مبلغ صرف در هزینه‌ی نگهبانان و پاسداران امنیت و مصالح و منافع عموم گردد. [۴۴].

جزیه به زنان و کودکان و دیوانگان تعلق نمی‌گیرد، و مقدار آن بر حسب آنچه امام صلاح بداند می‌باشد و آن، هم جایز است سرانه باشد یعنی هر فردی در سال فلان مبلغ به حکومت اسلامی بپردازد، و هم جایز است که نسبت به زمینهایی که اهل کتاب دارند وضع گردد. [۴۵].

هر گاه یکی از اهل کتاب قبل از پایان سال، مسلمان شد و یا بعد از پایان سال ولی قبل از اداء جزیه اسلام آورد، جزیه از او ساقط می‌گردد. [۴۶].

باید توجه داشت که مقدار جزیه بستگی به توانایی جزیه دهندگان دارد، چنانکه این موضوع در مورد خراج نیز باید رعایت گردد، و چه آنکه قوانین اسلام بر اساس عدل و انصاف [صفحه ۳۳]

پی‌ریزی شده است.

در روایت آمده: علی (ع) اهل کتاب را تقسیم کرد، بر ثروتمندان آنها ۴۸ درهم و بر افراد متوسط آنها ۲۴ درهم و بر فقراء آنها ۱۴ درهم جزیه قرار داد، قبلاً عمر بن خطاب نیز که با علی (ع) در این مورد مشورت کرده بود، چنین قرار داد. [۴۷].

مصرف جزیه

اموالی که از راه جزیه بدست آمده، جزء بیت‌المال است، طبق صلاح امام یا قائم مقامش صرف در مصالح عمومی و امنیتی و منافع اجتماع می‌گردد.

خراج

اشاره

خراج مقدار مالی است که طبق قرارداد بین حکومت اسلامی و کارکنان زمین از عین محصول زمین یا قیمت آن گرفته می‌شود، و آن زمین باید از اراضی خراجیه [۴۸] باشد، این قرارداد بر اساس رضایت کارکنان زمین (اعم از کافر یا مسلمان) و مصلحت عموم با توجه به موقعیت کارکنان و رعایت حقوق آنها و آبادی زمین بینه می‌شود [۴۹] و مقدار آن نیز خواه از عین محصول خواه از قیمت آن بستگی به مصالح عموم و اختیار حاکم عادل اسلام دارد.

خراج بر خلاف جزیه که به نص قرآن بود، از روی اجتهاد و تصمیم‌گیری حاکم اسلام مطابق مصلحت عموم است. مثلاً می‌بینیم پس از فتح خیبر، هنگامی که مسلمین اراضی خیبر را بتصرف خود در آوردند، ساکنان خیبر تصمیم [صفحه ۳۴]

گرفتند که از آنجا کوچ کنند، پیامبر اسلام (ص) آنها را دعوت کرد که اگر موافقت کنند اراضی را تحت اختیار آنها بگذارد، به این شرط که قسمتی از محصول آن اراضی مال آنها گردد و قسمت دیگر به حکومت اسلام پرداخته شود، آنها این پیشنهاد را پذیرفتند. [۵۰] ولی رسول اکرم (ص) در فتح مکه، اراضی کفار را به آنها بخشید و آنها را آزاد گذارد [۵۱] از این دو مطلب استفاده می‌کنیم که قراردادی بنام «خراج» بستگی به ضرورت آن و مصالح عمومی با تشخیص حاکم اسلام دارد.

ضمنان ناگفته نماند که واژه‌ی «خراج» در زمان خلافت عمر، پس از فتح ایران به زبانها افتاد، و از آن زمان به بعد مالیاتی که در زمان رسول خدا (ص) به عنوان سرانه بر اهل ذمه بسته شده بود جزیه نامیده و مالیاتی که بر اراضی بسته شده بود خراج خواندند. به هر حال، خراج بخصوص در زمان خلافت عمر به بعد با توجه به آنهمه فتوحات بیشماری که به وجود آمد، یکی از مهمترین راههای درآمد بیت‌المال مسلمین بود که همواره منبع سرشاری برای پشتوانه حکومت اسلامی بکار می‌رفت، عاملان حکومت اسلامی این اراضی متعدد و وسیع از ایران و عراق و شامات و مصر و آفریقا و... را به کارکنان و کشاورزان مسلمان و غیر مسلمان کرایه یا اجاره می‌دادند و طبق قرارداد عادله، محصول آن اراضی بین کارکنان و حکومت اسلامی بر اساس عدالت تقسیم می‌گردید. [۵۲].

[صفحه ۳۵]

خراج در آثار اسلامی به سه معنی آمده

۱- قراردادی که حکومت اسلامی با اهل ذمه به عنوان جزیه بر اراضی آنها می‌بست آن را خراج می‌گفتند که در واقع جزیه بود ولی از روی مجاز و مسامحه، خراج گفتند، و تعبیر بهتر این است که در این مورد بگوئیم خراج جزیه‌ای.
 ۲- مجموع درآمد بیت‌المال را که از یک شهر یا یک منطقه جمع‌آوری می‌شد خراج می‌نامیدند.
 ۳- اجاره و کرایه زمین که از کشاورزان مسلمان و غیر مسلمان در اراضی خراجیه گرفته می‌شد، این معنی همان مفهوم واقعی خراج است که در اینجا به شرح آن پرداختیم.

بنابراین مالیاتهایی که در این عصر، حکومتها بر مغازه‌ها و تجارتگاهها و کارگاههای صنعتی و خانه‌ها می‌بندند، جزء خراج نیست، و در این مورد حاکم عادل اسلامی در شرایط مخصوصی که برای مصالح کشور ضرورت داشته باشد به این امر مبادرت می‌کند. یکی از منابع بیت‌المال در زمان پیامبر (ص) چنانکه در مورد اراضی خیر گفتیم، خراج بود، ولی در آن زمان به حساب فتوحات کم، این درآمد خیلی نبود، اما پس از پیامبر، در زمان خلافت ابوبکر که فتوحاتی دیگر نصیب مسلمین شد و سپس در زمان عمر، که فتوحات بسیاری برای مسلمین بوجود آمد، خراج اراضی، بزرگترین درآمد بیت‌المال بشمار می‌رفت. بطوری که

[صفحه ۳۶]

درآمدهای منابع دیگر بیت‌المال نسبت به درآمد خراج بسیار ناچیز بود.

در تواریخ آمده در زمان خلافت ابوبکر مال بسیاری به عنوان خراج آوردند، ابوبکر آنها را بطور مساوی بین مسلمین تقسیم کرد، به هر نفری بیست درهم رسید. [۵۳] و در زمان خلافت عمر، پس از فتح روم و ایران، درآمد خراج آنچنان سرشار بود، که مورخین می‌نویسند عمر به هر نفر از مسلمین که در جنگ بدر شرکت کرده بودند پانصد هزار درهم داد! نیز نقل کرده‌اند: ابوهیره تنها از بحرین، پانصد هزار درهم خراج نزد عمر آورد، و ابوموسی اشعری از منطقه دیگر، یک میلیون درهم خراج آورده بود. [۵۴].

در تاریخ یعقوبی آمده: هنگامی که سرزمین عراق فتح شد و به دست مسلمین افتاد، عمر در مورد آبادیهای عراق با اصحاب خود مشورت کرد، آنان گفتند (طبق دستور غنائم) آنها را بین ما تقسیم کن، عمر با علی (ع) در این باب مشورت کرد، حضرت فرمود: بگذار در دست صاحبانش باشد، تا به آبادی آنها پردازند، اگر آنها را بین ما تقسیم کنی برای مسلمین آینده چیزی نمی‌ماند، عمر رای علی (ع) را پسندید [۵۵] عثمان بن حنیف و حذیفه بن یمان را بسوی عراق فرستاد، این دو نفر حدود آبادیهای آنجا را به مساحت درآوردند، خراج آنها هشتاد میلیون درهم شد. [۵۶].

باز نقل شده: عثمان بن حنیف وقتی که برای رسیدگی به خراج عراق از طرف عمر مامور شد، به عراق کوچ کرد. در برابر

[صفحه ۳۷]

هر یک جریب زمین، یک درهم و یک قفیز [۵۷] خراج قرار داد، با وضع این قانون عادلانه، اراضی عراق روز بروز آبادتر می‌شد و مردم با کمال میل این مالیات را می‌پرداختند و تا یک سال قبل از فوت عمر، خراج عراق از صد میلیون درهم تجاوز کرد. [۵۸].

پس از عمر، همچنان درآمد خراج، رقم فوق‌العاده سرشاری بود که به خزانه‌ی کشور اسلامی سرازیر می‌شد، ولی حیف و میل عثمان در مورد این اموال بقدری بود که چهار میلیون و سیصد و ده هزار دینار (۴۳۱۰۰۰۰) و صد و بیست و شش میلیون و هفتصد و هفتاد هزار درهم (۱۲۶۷۷۰۰۰۰) آنرا به خود و به چند نفر از خویشان و یاران جنایتکارش مانند طلحه و زبیر و عبدالرحمن بن عوف اختصاص داد. [۵۹].

در زمان خلافت علی (ع) سپس خلفاء دیگر از بنی‌امیه و بنی‌عباس نیز، بزرگترین و مهمترین درآمد بیت‌المال، از طریق خراج بود. علی (ع) چنانکه در صفحات بعد می‌خوانید کمال عدالت را در حفظ و صرف بیت‌المال رعایت می‌کرد.

مصرف خراج

خراج پس از جمع‌آوری طبق تشخیص و دستور حاکم واقعی اسلام، در راه مصالح عمومی و امنیت و دفاع از مرزها و بالاخره آنچه که موجب تقویت و رشد جامعه اسلامی از نظر اقتصاد و سیاست و ... می‌شود صرف می‌گردد.

امیرمومنان (ع) در فرازی از عهدنامه‌ی مالک اشتر که در مورد

[صفحه ۳۸]

خراج دهندگان توصیه‌های عمیق و ارزنده‌ای می‌کند، در ضمن می‌فرماید:

«با توجه مهرآمیز و عمیق به اصلاح خراج دهندگان پرداز، زیرا اصلاح آنها در حقیقت اصلاح عموم مردم غیر از آنها است، و منافع و صلاح عموم بستگی به صلاح آنها دارد لان الناس کلهم عیان علی الخراج و اهله: «زیرا همگی روزی خوار خراج و خراج پردازند» [۶۰] از این عبارت به خوبی استفاده می‌شود که «خراج» از بنیادهای اساسی اقتصاد و رفاه زندگی عموم مسلمین و تامین معاش و مصالح آنها است، و به همین جهت باید برای پربار کردن آن کوشش همه جانبه بعمل آید.

هدف علی از بدست گرفتن حکومت

همانگونه که قبلاً گفتیم بحث و بررسی ما درباره‌ی بیت‌المال بطور فشرده از دیدگاه اسلام است، پس از بررسی منابع درآمد بیت‌المال، اکنون مناسب است که به طرز توزیع عادلانه آن و به چگونگی شیوه‌ی امیرمومنان علی (ع) در مورد بیت‌المال از جنبه‌های گوناگون به بررسی پردازیم، با توجه به اینکه شیوه‌ی آن حضرت که بحق شخص دوم اسلام است، تابلوی واقعی و راستین از اسلام راستین می‌باشد.

در اینجا نخست به فرازی از سخنان آن بزرگ مرد الهی که هدف از بدست گرفتن حکومت را بیان می‌کند می‌پردازیم، که آن را اساس سیاست خود قرار داده و همه‌ی شیوه‌هایش از این اساس سرچشمه می‌گیرد.

[صفحه ۳۹]

او می‌گوید:

اما و ادلی فلق الحبه، و براء النسمة، لولا حضور الحاضر، و قیام الحجة بوجود الناصر، و ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی کظله ظالم و لا سغب مظلوم لا لقیة حبلها علی غرابها و لسقیة آخرها بکاس اولها.

«آگاه باشید، سوگند به خداوندی که دانه را شکافت و انسان را آفرید اگر آن جمعیت بسیار برای بیعت، حاضر نمی‌شدند، و نبود

پیمانی که خداوند بر دانشمندان آگاه گرفته که سیری ستمگر و گرسنگی ستم دیده را نپسندند، حتما مهار شتر خلافت را بر کوهان آن می‌انداختم، و آخر خلافت رابه کاسه اول آن (زمان خلفا) آب می‌دادم» [۶۱] در این عبارت، علی (ع) دو اصل را پایه برای بدست گرفتن حکومت قرار داده یکی شرکت و پذیرفتن مردم، دوم برقراری عدالت، و جلوگیری از ظلم. از همینجا می‌فهمیم که در همه‌ی موارد حکومت علی (ع) بویژه در بیت‌المال، هر گونه ظلم و ستم و تبعیض ممنوع است، و بطور جدی باید از آن جلوگیری شود.

اعلام برنامه حکومت

برنامه‌ی حکومت علی (ع) بر پایه‌ی عدالت و احسان بنا شده بود، روی این اصل هر چیزی که مانع و یا مزاحم این برنامه بود، شدیداً با آن پیکار می‌کرد، تا آن را از میان بردارد، یکی از موارد این بود که ناشایستگان را گرچه با تردستی و چابکی خود پیشی گرفته بودند، بر کنار زند، و شایستگان را در راس امور قرار [صفحه ۴۰]

دهد، و روشن است که برای حفظ عدالت و نگهداری و صرف عادلانه‌ی بیت‌المال، در مرحله‌ی اول قطع ایادی خائن و بکار گماردن افراد پاک لازم است. [۶۲] از اینرو وقتی که علی (ع) خلافت را پذیرفت، دستور داد تا مردم به مسجد بروند، که بر تعداد بیعت کنندگان بیفزاید، مردم از پیر و جوان و مرد و زن با شنیدن این دستور با شوق و شور فراوان به مسجد سراسیمه شدند، حتی کودکان خردسال و بچه‌های شیرخوار که در آغوش مادران بودند به مسجد سرازیر گشتند، همه در حال انتظار بودند که ناگهان دیدند علی (ع) با دو فرزندش حسن و حسین (ع) وارد مسجد شدند.

او با گامهای آهسته از میان جمعیت عبور کرد، که هر گامش شوقی تازه در دل مردم ایجاد می‌نمود، تا آنکه به پای منبر رسید و بر منبر بالا رفت و نشست، سکوت آنچنان مسجد را فراگرفت که گویا جاننداری در مسجد نیست، و دلها در حال طپش متوجه علی (ع) است، تا آنکه شنیدند آن بزرگمرد سخن خود را با این جمله آغاز کرد:

«ذمتی بما اقول رهینه و انا به زعیم»

پیمان من در گرو گفته‌های من است، و من آن گفته‌هایم را انجام خواهم داد.

و پس از سخنانی ادامه داد که هان ای مردم!

سو گند به خدائی که محمد (ص) را به حق مبعوث کرد، آنچنان به اضطراب خواهید افتاد که تا کنون بدانگونه به اضطراب نیامده بودید، و آنچنان غربال و تصفیه خواهید شد، که تا کنون آن گونه نشده بودید، و آنچنان به هم زده شوید مانند [صفحه ۴۱]

به هم زدن خوراک داخل دیگ، به گونه‌ای که پائین شما بالا رود و بالای شما پائین آید.

و لیسقن سابقون کانوا قسروا، و لیقصرن سابقون کانون سبقوا

آن پیشروان در اسلام که در جامعه، به کنار زده شده بودند پیشی خواهند گرفت و آنانکه بدون شایستگی، پیشی گرفته بودند بر کنار خواهند شد [۶۳ ...].

برنامه اصلاحی کامل علی در بیت‌المال

پس از آنکه هدف علی (ع) در بدست گرفتن حکومت و اساس برنامه حکومت علی (ع) را دانستیم و دریافتیم که علی (ع) تنها حرف نمی‌زند بلکه به گفته‌هایش عمل می‌کند، و عملش در حمایت از مستضعفین و جلوگیری از فساد و تبعیض خلاصه می‌شود و بر محور واقعیتهای عینی جامعه دور می‌زند، اکنون به بررسی برنامه‌ی اصلاحی کامل علی (ع) که در مورد بیت‌المال اجرا کرد بپردازیم:

با دقت و بررسی عمیق در گفتار و نامه‌های نهج‌البلاغه، در مورد بیت‌المال یک سلسله برنامه‌های کلی بچشم می‌خورد که می‌توان همه‌ی آنها را به هفت موضوع ذیل، خلاصه کرد:

۱- کوشش در آباد کردن زمینها و گسترش تولیدات اقتصادی و حفاظت جدی از آنها.

۲- چگونگی گردآوری و نگهداری بیت‌المال.

۳- شرایط کسانی که بیت‌المال تحت نظر آنها اداره می‌شود.

۴- مصارف بیت‌المال.

[صفحه ۴۲]

۵- تقسیم بیت‌المال بطور مساوی و جلوگیری از تبعضات.

۶- دقت در حفظ بیت‌المال و هشدار به کسانی که بیت‌المال در اختیار آنها است.

۷- کیفر جنایتکاران به بیت‌المال.

هر یک از فصول هفتگانه فوق نیاز به بررسی و تحلیل‌های فراوان دارد، ولی نظر به اینکه از اول بنای اختصار در این کتاب بوده، تنها به بررسی «توزیع عادلانه بیت‌المال» (ماده ۵) می‌پردازیم و کتاب را پایان می‌رسانیم، زیرا آنچه در این کتاب هدف است، دو چیز می‌باشد:

یکی اینکه در اسلام منابع مهمی از درآمدهای بیت‌المال وجود دارد که با اجرای آن همه‌ی مشکلات اقتصادی حل می‌شود، و یک اقتصاد سالم و معقول بر جامعه حکومت خواهد کرد (به اضافه‌ی نهی شدید از احتکار، کنز، گرانفروشی، رباخواری، استثمار و هر گونه عوامل تجمع بی‌رویه و بی‌حساب ثروت).

دوم اینکه: با توزیع عادلانه آن، بر اساس عدالت و حقوق همه‌جانبه‌ی افراد، هر گونه اشکال اقتصادی حل خواهد شد. اکنون لازم است مطالبی نیز درباره‌ی این موضوع (توزیع عادلانه) در اینجا بیاوریم.

توزیع بیت‌المال بر اساس مساوات

پس از آنکه دانستیم «بیت‌المال» در چه مواردی باید مصرف شود و نیز افرادی را که استحقاق برای استفاده از بیت‌المال داشتند شناختیم، اکنون به بررسی قسمت دیگری از

[صفحه ۴۳]

سیاست اقتصادی مکتب علی (ع) می‌پردازیم که آن مساله «تقسیم بیت‌المال بر اساس مساوات و استحقاق» است.

عمر و عثمان در طول مدت بیست و چند سال خلافت خود، در مورد تقسیم بیت‌المال، تبعیضات فردی و طبقاتی دردناکی بوجود آورده بودند و این روش باطل در میان مردم، سنتی شده بود.

علی (ع) وقتی که روی کار آمد، با دشواریهای سختی روبرو شد روش علی در تقسیم بیت‌المال بر اساس مساوات و استحقاق بود، روشن است که بر هم زدن روش عمر و عثمان که سالها مردم با آن خو گرفته بودند آسان نبود، او هر گونه تبعیض و طبقه‌بندی در تقسیم بیت‌المال را روا نمی‌دانست.

اینک ببینیم این مطلب از دیدگاه فقه اسلامی چگونه است.

تقسیم بیت‌المال بطور مساوی از دیدگاه فقه اسلامی

یکی از مسائلی که در بحث بیت‌المال عنوان می‌شود مساله چگونگی تقسیم بیت‌المال است، این مساله در کتب فقهی عنوان شده و در این باره فقهای مذاهب اسلامی اختلاف نظر دارند.

اما از دیدگاه فقهای تشیع، باید بیت‌المال بطور مساوی بین مستحقین تقسیم گردد.

عالم بزرگ و معروف شیعه شیخ طوسی در کتاب «خلاف» خود ذیل باب «کتاب الغین و قسمه الغنیمه» پس از ذکر این مساله از دیدگاه فقهای مذاهب مختلف اسلامی در

[صفحه ۴۴]

مساله ۴۴ چنین گوید:

«در مصرف بیت‌المال، بین مردم بخاطر شرافت یا سابقه‌ی بیشتر در اسلام و یا دانش و زهد، فرقی نباید گذاشت، و شیوه‌ی علی (ع) همین بود که بیت‌المال را بطور مساوی قسمت می‌کرد، ابوبکر نیز همین روش را داشت، حتی به افرادی که حاضر نمی‌شدند نیز به همان اندازه می‌داد، ولی عمر دسته‌ای را بر دسته‌ی دیگر برتری می‌بخشید.

آنگاه اضافه می‌کند: دلیل بر تقسیم بیت‌المال بطور مساوی این است که اسم «بیت‌المال» مطلق است و شامل همه‌ی مردم می‌شود، و هر کسی از هر طبقه‌ای باشد، در این جهت هیچگونه امتیازی ندارد، و برتری دادن بعضی دیگر جایز نیست، زیرا برتری دادن نیاز به دلیل دارد و در اینجا دلیلی برای برتری دادن بعضی بر بعضی دیگر جایز نیست، زیرا برتری دادن نیاز به دلیل دارد و در اینجا دلیلی برای برتری دادن اشخاص وجود ندارد» [۶۴].

محقق عالیقدر صاحب جواهر گوید: «روایات صحیح و فراوان بر این معنی دلالت می‌کند که حضرت علی (ع) بیت‌المال را بطور مساوی بین مردم تقسیم کرد، و رعایت عدالت در این مورد از صفات خاص آن حضرت بشمار آمده بود» [۶۵] در اینجا در میان روایات فراوان به ذکر دو نمونه اکتفا می‌کنیم:

۱- علی (ع) فرمود: در روز قیامت در مورد هفت چیز بازخواست می‌کنند که عبارتند از: انجام نماز، پرداخت زکات، امر به معروف و نهی از منکر و تقسیم بیت‌المال بطور مساوی و رعایت عدالت در میان مردم، و اجرای حدود الهی [۶۶].

۲- عاصم بن کلب از پدرش نقل می‌کند که گفت: من

[صفحه ۴۵]

در حضور علی (ع) بودم که اموالی مربوط به بیت‌المال از یکی از نواحی ایران آورده بودند، حضرت برخاست و تصمیم به تقسیم آن گرفت و ما نیز با او برخاستیم، مردم برای دریافت آن هجوم می‌آوردند، حضرت برای رعایت انضباط، دستور فرمودند طنابی به عنوان حائل اطراف اموال کشیده، تا جمعیت در آن طرف طناب قرار گیرند و فرمود: اجازه نیست که کسی از این ریسمان عبور کند، مردم آن طرف طناب نشستند، و خود داخل طناب شد و فرمود: روسای هفتگانه کجایند؟ (آنروز در کوفه هفت قبیله از مسلمین زندگی می‌کردند که هر کدام نماینده‌ی خاص داشتند) حضرت سهم هر یک از قبائل را به نماینده‌ی آن قبیله تحویل دادند تا آنها بطور مساوی آنرا در میان اعضاء قبیله خود تقسیم کنند، در کنار اموال در داخل ظرفهای خالی شده یک قرص نان بدست آمد، علی (ع) فرمود: این قرص نان را هفت قسمت کنید و برای هر قبیله‌ای از قبائل هفت گانه، یک قسمت آن را بگذارید، سپس فرمود:

هذا جنای و خياره فیه

اذ کل جان یده الی فیه [۶۷].

یعنی این چیده، بهترینش در میانش است، زیرا هر چیننده دستش به طرف دهان خودش بر می‌گردد، آنگاه همه‌ی آن اموال را تحویل نماینده‌ها داد، آنان در حضور آن حضرت، افراد قبیله‌ی خود را می‌خواندند و اموال را در میان آنها قسمت می‌کردند. [۶۸]. خلاصه اینکه: طبق مبانی شیعه بطور کلی، تقسیم بیت‌المال باید بطور مساوی بین افراد باشد، ولی در پاره‌ای از موارد بخاطر اموری در تقسیم به بعضی بیشتر داده می‌شود، مثلاً

[صفحه ۴۶]

در تقسیم غنائم جنگی (که یکی از منابع بیت‌المال است) به جنگجویان پیاده یک سهم داده می‌شود اما به جنگجویانی که سواره‌اند اگر یک اسب دارند، دو سهم داده می‌شود و اگر چند اسب دارند سه سهم تعلق می‌گیرد. [۶۹]. روشن است که این فرق بخاطر مخارج خوراکی و نگهداری اسبها است، و با توجه به این مطلب، می‌فهمیم که این موضوع حاکی از تبعیض در تقسیم بیت‌المال نیست. [۷۰].

شیوه علی در تقسیم بیت‌المال

اشاره

ابن ابی‌الحدید صاحب شرح نهج‌البلاغه که از بزرگان اهل تسنن است داستان ذیل را از ابوجعفر اسکافی [۷۱] نقل می‌کند:

علی (ع) در دومین روز بیعت بر بالای منبر رفت و پس از حمد و ثنا چنین فرمود:

هنگامی که رسول خدا (ص) رحلت کرد، مردم ابوبکر را برای خلافت برگزیدند، و ابوبکر نیز عمر را خلیفه‌ی بعد از خود قرار کرد، عمر به روش ابوبکر رفتار می‌کرد، و سپس در پایان عمر، شورای شش نفری تشکیل داد که در میان آن شورا، خلافت به عثمان واگذار شد، او هر چه را که شما نمی‌خواستید انجام می‌داد، تا آنکه به کارهای او پی بردید، آنگاه محصور گردید و کشته شد.

پس از کشتن عثمان به سوی من آمدید، و من خلافت را پذیرفتم «من مردی هستم از شما و دارائی و جان شما را از آن خود می‌دانم، و در نگهداری آنها می‌کوشم».

براستی خداوند درهای رحمت را به سوی شما و اهل قبله

[صفحه ۴۷]

گشوده است و فتنه‌ها همچون شب تار رو آور شده است، که جز افراد صبور و بینا و آگاه به رازها، تاب این حوادث را ندارند، من شما رابه راه و رسم پیامبر اسلام (ص) سوق خواهم داد، و آنچه را که به آن مامور شدم در میان شما اجرا می‌کنم، در صورتی که از یاری من دست بردارید، و من از خداوند یاری می‌طلبم.

آگاه باشید، گمان مبرید که پس از درگذشت پیامبر خدا (ص) من دگرگون شده‌ام، بلکه من اکنون همان هستم که در زمان رسول خدا بودم، پس هر فرمانی از جانب من به شما رسد، انجام دهید، و در آنجا که شما را پرهیز دهم گام بر ندارید و در کارها شتاب نکنید، تا آن را برای شما روشن سازم و در حقیقت هر دستوری را که نافرمانی کنید ما عذر شما را نمی‌پذیریم.

آگاه باشید، خداوند بیشتر از آسمان و عرش خود، داناتر است و می‌داند که من حکومت بر امت محمد (ص) را خوش نداشتم، تا اینکه خواسته‌ی تمام شما بر این شد که من آن را بپذیرم، برای اینکه من شنیدم پیامبر خدا می‌گفت:

«هر حاکم که زمام امور بعد از مرا به عهده گیرد، بر میزان نگه داشته شود، و فرشتگان، صحیفه‌ی (آمار خیر و شر) وی را پخش

می‌کنند، پس اگر دادگر باشد خدا او را نجات می‌دهد و اگر ستمگر باشد، میزان به گونه‌ای تکان می‌خورد که استخوانهایش می‌شکند، و سپس به سوی آتش سرازیر می‌شود...»
 آنگاه علی (ع) به راست و چپ نگاهی کرد و گفت:
 [صفحه ۴۸]

آگاه باشید، فردا که فرارسد، کسانی را که در دنیا فرورفته‌اند و گنجهای دنیا را ذخیره کرده‌اند و آنرا (به ناحق) از خود می‌دانند، من آنها را از دستشان بیرون می‌کنم، در نتیجه آنان از رفتار من ناراحت می‌شوند و می‌گویند فرزند ابوطالب، حقوق ما را بر ما حرام نموده است.

... هر گاه به خواست خدا فردا فرارسد، نزد من بیایید، تا مالی را که پیش ما وجود دارد در میان شما تقسیم کنیم، هیچیک از شما نباید با ما مخالفت کند خواه عرب باشد یا عجم، اهل بخشش باشد یا نباشد...
 نخستین مخالفت عده‌ای با امام (ع) از اینجا شروع شد که او دستور تقسیم بیت‌المال را بطور مساوی صادر کرد- اینک دنبال ماجرا:
 فردای آن روز، مردم طبق دستور امام، برای گرفتن سهم خود نزد امام حاضر شدند، علی (ع) به خزانه‌دارش عبیدالله بن ابی رافع [۷۲] فرمود:

از مهاجرین آغاز کن و آنان را به حضور بطلب و به هر یک سه دینار بده، سپس انصار را به حضور بطلب و به آنان نیز هر یک سه دینار بده، و پس از آنها هر یک از مردم که حاضر شدند، چه سرخ پوست باشند یا سیاه پوست به همین مقدار بده.
 سهل بن حنیف (که به غلام سابقش همین مبلغ داده شده بود) به اعتراض برخاست و گفت: این شخص (غلام) دیروز غلام من بود، و امروز او را آزاد کرده‌ام به او برابر من می‌دهی؟
 علی (ع) فرمود: «هر چه به او دادیم به تو نیز می‌دهیم»
 به همهی افراد سه دینار داد بی آنکه بین آنها فرقی بگذارد،
 [صفحه ۴۹]

افرادی چون طلحه و زبیر و عبدالله بن عمر و سعید بن عاص و مروان و عده‌ای از قریش و ... با این روش مخالفت کردند و دنبال آن را گرفتند. [۷۳].

تبعیضات و بخششهای نابجای زمان عثمان چندین برابر بود [۷۴] آنها که بخاطر موقعیت مصنوعی خود، از عثمان چندین برابر بیشتر از دیگران می‌گرفتند از این تقسیم عادلانه علی (ع) و اینکه علی (ع) همه‌ی آن بخششها و حیف و میلها را به راه شرعی خود بر می‌گرداند به خشم آمدند، با هم به خلوت نشستند و ساز مخالفت با علی (ع) را نواختند این روش و زمزمه به گوش علی (ع) رسید، آن بزرگمرد الهی در پاسخ آنها و کسانی که چنین می‌اندیشیدند فرمود:

و الله لو وجدته قد تزوج به النساء و ملک به الاماء، لرددته فان فی العدل سعه، و من ضاق علیه العدل، فالجور علیه اضیق [۷۵]: «بخدا سوگند اگر بخشنده‌های عثمان را حتی در جائی که با آن همسرانی گرفته‌اند (و آن را کابین همسران قرار داده‌اند) و یا کنیزانی خریده باشند، بیابم به صاحبشان بر می‌گردانم، زیرا در عدالت گشایشی است، هر کسی که عدالت او را به تنگ آورد، ستم بر او تنگتر خواهد بود. [۷۶]

امیرمومنان، با این بیان، در حقیقت به قانون «از کجا آورده‌ای» که امروز از آن دفاع می‌شود، اشاره می‌کند، تا در پرتو آن جلو تجاوز و حیف و میل در بیت‌المال گرفته شود.

[صفحه ۵۰]

روش عادلانه‌ی علی (ع) در مورد تقسیم مساوی بیت‌المال، عده‌ای پول پرست مانند طلحه و زبیر و سعید بن عاص و ولید بن عتبّه و عبدالله بن عمر و ... را سخت ناراحت کرده بود، یعنی همانهایی که با شور و شوق فراوان، با علی (ع) بیعت کردند، وقتی که دیدند علی (ع) در مصرف بیت‌المال بین افراد فرقی نمی‌گذارد سخت ناراحت شدند، تا آنجا که تصمیم گرفتند، در برابر حکومت عادلانه‌ی علی (ع) به قیام مسلحانه دست بزنند، آنان برای اجرای مقاصد شوم خود، در خفا جلسه تشکیل می‌دادند و به مشورت می‌پرداختند ...

یاران آگاه و فداکار علی (ع) همچون عمار یاسر، ابوالهثیم تیهان و ... که از اوضاع اطلاع داشتند، به حضور علی (ع) رفته و به عرض رساندند که:

موقتا انعطاف نشان دهید و برای سران قوم امتیازی قائل شوید تا بر ضد حکومت تو شورش نکنند، و بعضی از فرمانروایان ولایات را گرچه شایسته نباشند بر سر کار باقی بگذارید، اینها رجال قوم هستند نباید ناراحت گردند، ملاحظه آنها را بکنید [۷۷] تا دهن آنها بسته شود، تا شما از فرصت استفاده کرده و پایه‌های حکومت خود را استحکام بخشید، وقتی که فرصت مناسبی پیش آمد، آنگاه نقشه‌ی واقعی خود را عملی سازید. امیرمومنان در پاسخ آنان در مورد مساله اعتراض به تساوی در مصرف بیت‌المال چنین فرمود:

[صفحه ۵۱]

اتامرونی ان اطلب النصر بالجور فیمن ولیت علیه، و الله لا- اطور به، ما سمر سمیر و ما ام نجم فی السماء نجما و لو کان المال لی لسویت بینهم فکیف و انما المال مال الله.

الا و ان اعطاء المال فی غیر حقه تبذیر و اسراف و هوی رفع صاحبه فی الدنيا و یضعه فی الاخره و بکرمة فی الناس و یهینه عند الله و لم یضع امرء فی غیر حقه و عند غیر اهله الا- حرمة الله شکرهم و کان لغیره و دهم فان زلت به النعل یوما فاحتاج الی معونتهم فشر خلیل و الام خدین.

: «آیا به من دستور می‌دهید به کسانی که تحت فرمانروائی من هستند ستم کنم تا یارانی گرد آورم، به خدا سوگند تا دنیا وجود دارد و تا ستاره‌ای دنبال ستاره‌ی دیگر حرکت می‌کند این کار را نخواهم کرد، اگر مال از آن خودم بود، آن را بطور مساوی تقسیم می‌کردم، چه رسد به اینکه مال، مال خداست.

آگاه باشید که بخشیدن مال در جای ناروا بریز و پاش و بیهوده نمودن آن است و اینگونه بخشش بخشنده را در دنیا بالا می‌برد، ولی در روز رستاخیز به پائین می‌کشاند و در پیش مردم او را محترم می‌کند ولی در پیش خدا خوار می‌گرداند، و کسی مال خود را در جای نادرست و نزد نااهلان نگذاشت مگر آنکه خداوند، شکر آن مال را بر او حرام کرد.

این بخششهای نابجا و ناروا، در دل مردم دوستی می‌آفریند اما اگر روزی پیش آمد بدی برای او رخ داد و به یاری آنها نیازمند شد، آنها بدترین و سرزنش‌کننده‌ترین یار و دوست خواهند بود. [۷۸].

[صفحه ۵۲]

سخن جرج جرداق در این باره

دانشمند و نویسنده‌ی معروف مسیحی لبنانی جرج جرداق آنچنان از این روش

علی (ع) تحت تاثیر قرار گرفته که در ضمن گفتاری می‌گوید:

«علی (ع) نخستین متفکر شرقی است که درباره‌ی بیت‌المال تعبراتی دارد حاکی از آنکه: بیت‌المال از آن همه‌ی توده‌ها است، و همه بطور مساوی از آن می‌برند، از نظر علی (ع) بیت‌المال مال طبقه‌ی حاکم و طبقه‌ی اشراف نیست، آن حضرت به متصدیان

بیت‌المال می‌گوید:

«شما خزانه‌دار ملت و وکلای امت هستید» علی (ع) نخستین متفکر شرقی است که درباره‌ی بیت‌المال این نظر را ابراز داشته، چنانکه اولین فرمانروائی است که علاوه بر ابراز این نظر، آن را اجرا کرده و به صورت قانون در آورده است، نظر علی (ع) نظری است که باید سرمشق دنیای متمدن، بلکه عالترین دستور جهان بشریت باشد، حقیقتی را که علی (ع) گفته، چند قرن بعد از آن پاسکال [۷۹] فیلسوف فرانسوی به آن رسیده است «... ۸۰».

دو نمونه از احتیاط و سختگیری علی (ع) در بیت‌المال

۱- در کتاب بحار آمده علی (ع) به عاملین خود نوشت: «قلم‌های خود را دقیق بگیرید، و نزدیک بهم بنویسید، چیزی که برایم می‌نویسید، مطالب غیر ضروری را حذف کنید، در [صفحه ۵۳]

القاء معانی میان‌ه‌روی نمائید، از زیاده‌روی دوری‌گزینید، زیرا اموال مسلمانان نباید ضرر ببیند و حیف و میل گردد».[۸۱].

۲- در نامه‌ای علی (ع) به زیاد بن ابیه جانشین فرماندارش عبدالله بن عباس که در بصره بود چنین نوشت: «سوگند راست به خدا اگر به من خبر برسد که تو در اموال مسلمین چیز کم یا زیادی خیانت کرده‌ای، آنچنان بر تو سخت گیرم که ترا کم سایه و گران پشت و ذلیل و برکنار شده‌ی از مقام گرداند» [۸۲] (یعنی طوری با تو رفتار کنم که تهی دست گشته و توانائی کشیدن بار روزی خود و خانواده‌ات را نداشته باشی و در نتیجه خوار گردی).

داستان آهن گداخته

از جمله مطالبی که حاکی از عدالت دقیق علی (ع) و نحوه‌ی تقسیم بیت‌المال بر اساس مساوات از ناحیه‌ی آن حضرت است، داستان «آهن گداخته» با برادرش عقیل و ماجرای «رشوه‌ی» هدیه‌نمای اشعث بن قیس است که شرح آنرا در کلام ۲۲۴ نهج‌البلاغه چنین می‌خوانیم:

و الله لاین ابیت علی حسک السعدان مسهدا و اجر فی الاغلا ن مصفدا، احب الی من ان القی الله و رسوله یوم القیامه ظالما لبعض العباد و غاصبا لشیء من الحطام، و کیف اظلم احدا لنفس یسرع الی البلی قفولها، و یطون فی الثری حلولها و الله لقد رایت عقیلا و قد املق حتی استماحنی من برکم صاعا و رایت صبیانه شعث الشعور، عبر الالوان من فقر هم کانما سودت و جوههم بالعظم و عاودنی موکدا و کرر علی القول مرددا فاصغیت الیه سمعی فظن

[صفحه ۵۴]

انی ابیعه دینی و ابتع قیاده معارفا طریقتی فاحمیت له حدیده، ثم اذنیتهما من جسمه لیعتبر بها، فضج ضجیح ذی دنف من المها و کادان یحترق من مسمها، فقلت له: ثکلتک الثواکل یا عقیل، اتن من حدیده احماها انسانها للعبه و تجرنی الی نار سجرها جبارها ذلک لغضبته اتن من الاذی و لا اتن من لظی و اعجب من ذلک طارق ظرفنا بملفوقه فی وعائها و معجونه شنتتها کانما عجت بریق حیه اوقبها.

به خدا سوگند اگر روی خارهای سعدان شب را به روز بیاورم یا مرا در غل‌های آهنین بسته باشند، نزد من بهتر از آن است که خدا و پیامبرش را در روز واپسین ملاقات کنم، در حالی که به کسی از بندگان خدا ستم کرده و چیزی از ثروت زود گذر دنیا را برای خود غضب کرده باشم.

چگونه بر کسی ستم کنم برای بدنی که به سرعت به سوی کهنگی و فرسودگی می‌رود، و برای مدت طولانی زیر خاک می‌ماند، به خدا سوگند (برادرم) عقیل را دیدم که در زیر چنگال بی‌چیزی دست و پا می‌زد تا آنجا از من خواست از گندمی که از حقوق شما

است به او بیخشم، در حالی که فرزندان او را از شدت فقر، پریشان احوال، و غبار آلود دیدم گویا صورتشان با نیل سیاه شده است، عقیل چند بار رفت و آمد، و مکرر در هر بار با حالت رقت آور خواسته‌اش را بازگو کرد، من حرفهای او را گوش می‌دادم، او گمان کرد که من دینم را می‌فروشم و از خواسته‌ی او اطاعت می‌کنم و از شیوه‌ی خود دست بر می‌دارم، در این موقع آهنی را داغ کردم و سپس آنرا به بدن او نزدیک نمودم تا از آن درسی بگیرد، او پس از احساس درد حرارت آهن،

[صفحه ۵۵]

نالهای همانند ناله‌ی بیماران کشید و نزدیک بود از حرارت آهن تفتیده بسوزد، به او گفتم زنان در سوگ تو بنشینند ای عقیل! آیا از آتشی که انسان برای بازی خود آن را گداخته ناله می‌کند و مرا به سوی آتشی می‌کشد که خداوند جبار آن را از خشم خود افروخته است، تو از آزار کوتاه ناله می‌کشی و من از آتش افروخته‌ی جهنم ناله نکشم؟

شگفت‌تر از این ماجرا، داستان شخصی [۸۳] است که در شب، حلوائی در آوندش ریخته و کوبه بر در ما زد، و آن حلوا را با چیزی آمیخته بود که من آن را نمی‌پسندیدم، گویا آن لوا با آب دهان مار (یا برگردانه‌ی مار) آمیخته شده بود، گفتم آیا بخشش است یا زکات و یا صدقه که زکات و صدقه بر خاندان ما حرام است، گفت: نه زکات است، و نه صدقه، بلکه هدیه است گفتم سوگ کنندگان در سوگ تو بنشینند، آیا از راه دین خدا وارد شده‌ای که مرا بفریبی؟ آیا نظام عقل تو به هم خورد یا دیوانه شده‌ای و یا هذیان می‌گوئی؟ به خدا سوگند اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر افلاک آن است به من ببخشند تا به عنوان گرفتن پوست جوی از دهان مورچه‌ای خدا را نافرمانی کنم، نافرمانی نخواهم کرد و براستی که دنیای شما در پیش من از برگی که ملخ آن را به دندان گرفته و آنرا جویده است، پست‌تر است، علی را به نعمت فناپذیر و خوشی دنیا کاری نیست، به خدا پناه می‌برم، از خواب عقل و زشتی لغزشها و از او یاری می‌جویم.

[۸۴].

فقلت اصله ام زکاه، ام صدقه فذلک محرم علینا اهل البیت فقال لاذا و لا ذاک ولکنها هدیه. هبنتک الهول، اعن دین الله آتیتی

[صفحه ۵۶]

لتخد عنی امخبط انت ام ذوجهام تهجرو الله لو اعطیت الاقالیم السیعه بما تحت افلاکها علی ان اعصی الله فی نمله اسلبها جلب شعیره ما فعلته و ان دنبا کم عندی لاهون من ورقه فی فم جراده نقضهما، ما لعلی و لنعیم یفنی، ولده لا تبقی نعوذ بالله من سبات العقل و قبح الزلل و به نستعین.

از این سخنان پرشور علی (ع) که در اوج فصاحت با سوز و گداز از دل سراسر عدل علی (ع) برخاسته، علاوه بر مطالبی، دو مطلب بدست می‌آید: ۱- حسن انعطاف برداری و خویشاوندی (در مورد عقیل)، علی (ع) را از اجرای عدالت و تقسیم بیت‌المال بر اساس مساوات باز نداشت.

۲- تطمیع و رشوه‌ی هدیه نمای مردی (اشعث بن قیس) که در ظاهر، یال و کوپالی داشت، آن حضرت را از اجرای عدالت منحرف ساخت و با کوبنده‌ترین انتقاد دست رد بر سینه او زد.

این است راه و روش اقتصاد اسلامی، که با رعایت همه‌ی اصول اسلامی، بهترین و عالیترین و معقولترین روش در نظام اقتصادی جهان است، که با پیاده کردن آن، جامعه از هر گونه فساد، استثمار، ثروت اندوزی بی‌رویه، چپاول و غارت پاک شده و به یک جامعه‌ی ایده‌آل و درخشان و بهشتی مبدل خواهد شد.

خطر سوء استفاده از بیت‌المال و شیوه و روش رهبران الهی

شکی نیست که در اقتصاد اسلامی پس از اصل تولید، هیچ اصلی بالاتر از اصل «توزیع عادلانه» نیست که به پاره‌ای از

[صفحه ۵۷]

دستورات اکید اسلام در این باره اشاره کردیم. ضد این اصل، سوء استفاده از بیت‌المال و حیف و میل آن است، اگر برآستی در طول تاریخ اسلام درآمدهای کلانی که از منابع بیت‌المال اسلامی بدست می‌آمد، درست در راهش مصرف می‌شد و سرپرستان بیت‌المال اسلامی «حفیظ و علیم» (امین و آگاه) می‌بودند کوچکترین مشکل اقتصادی در قلمرو حکومت اسلامی بوجود نمی‌آمد. اما افسوس که زمامداران مغرور و ستمگر هر کدام به سهم خود به حیف و میل بیت‌المال پرداختند، ما در اینجا نخست به تجزیه و تحلیلی درباره سوء استفاده از بیت‌المال می‌پردازیم و سپس به روش پیامبران و رهبران واقعی اسلام اشاره کرده تا از این رهگذر نیز چگونگی «اقتصاد اسلامی» را دریابیم.

آغاز سوء استفاده‌ها از بیت‌المال

با روی کار آمدن عثمان، حکومت اسلامی چهره دیگری به خود گرفت که هرگز با هدف و ایدئولوژی اسلام سازش نداشت زیرا او پس از آنکه پایه‌های حکومت غاصبانه خود را محکم ساخت تمام قوانین اسلامی را زیر پا گذاشت و هدفهای آن را نادیده گرفت، درآمدها و اموالی که می‌بایست با حمایت خلیفه در مصالح عمومی و رشد و اعتلای امت اسلامی صرف گردد وسیله پیشرفت و ترقی شخصی او قرار گرفت و در واقع گوی خلافت و زعامت در دست امویهای ضد اسلام قرار گرفته بود. معاویه یکی از عمال پر کار عثمان بود که زمینه را برای فرمانروائی خود فراهم می‌ساخت او در حیف و میل اموال

[صفحه ۵۸]

عمومی پر جرئت بود تا جائی که در شام مقرر حکومت خود از بیت‌المال کاخی ساخته بود و مصارف سنگینی را جهت اداره آن مقرر می‌داشت. پس از او فرزندان و نوادگانش در اسراف و حیف و میل بیت‌المال مسلمین از یکدیگر سبقت می‌گرفتند. با انقراض بنی‌امیه، عباسی‌ها که دست کمی از امویها نداشتند بیت‌المال را از آن خود دانسته و هزاران گونه تصرفات نابجا که هرگز با هدفهای واقعی حکومت اسلام دمساز نبود بعمل آوردند و زمینه انحطاط و سقوط مسلمانان را عملاً فراهم ساختند. بنابراین یکی از عوامل مهمی که خلافت و رهبری را از مسیر خود منحرف ساخت و موجب انحطاط و سقوط حکومت اسلامی شد اسراف و اتراف خلفا و زمامداران مسلمین بود و در واقع آنچه را که علی علیه‌السلام درباره زمامداری ملت مسلمان از آن بیمناک بود واقع شد، زیرا حضرت در زمان حکومت خود اینگونه خطرها را گوشزد می‌فرمود و به مردم از عواقب شوم زعامت فاسقین و ناهلان به این صورت هشدار می‌داد.

«و لکنی اسی ان یلی امر هذه الامه سفهائها و فجارها فیتخذوا مال الله دولا و عباده خولا و الصالحین حربا و الفاسقین حزبا». «من از آن بیمناکم که زمام امر این ملت را نادانان و بدکاران بدست گیرند و در نتیجه مال خود (بیت‌المال) را بجای صرف در جهت تامین مصالح و رشد امت به خود اختصاص دهند و دست بدست بگردانند و بندگان خدا را بنده و برده خود دانسته به استثمار آنها بپردازند و با مردم صالح و بیدار مبارزه

[صفحه ۵۹]

کرده و آنها را سرکوب نمایند و در عوض افراد ناپاک و ناشایست را حزب و یاور خود قرار دهند».

موارد استعمال «اتراف» و «اسراف» در قرآن و روایات

اشاره

یکی از واژه‌های قرآن و روایات، لغت اسراف و اتراف است که ناگزیر لازم است به مناسبت موضوع مورد بحث، توضیح کوتاهی درباره آن داده شود.

قرآن مجید در ۲۳ مورد، از اسراف نکوهش کرده است که در دو مورد آن کلمه «لا- تسرفوا» و در دو مورد کلمه «انه لا- یحب المسرفین» و در یک مورد کلمه «و لا تبذر تبذیرا» و در یک مورد کلمه «ان المبذرین کانوا اخوان الشیاطین» را بکار برده است. در نهج‌البلاغه، علی علیه‌السلام در سه مورد از اسراف و دو مورد از تبذیر انتقاد نموده است. اما درباره‌ی اتراف قرآن در ۸ مورد از آن انتقاد کرده و در نهج‌البلاغه هم از اتراف و مترفین به سختی انتقاد شده است.

لغت اسراف و اتراف

در مورد لغت اسراف و اتراف لغت شناسان عرب چنین می‌گویند:

الف- راغب اصفهانی: ترف که از ماده اتراف است به معنی توسعه و گسترش در نعمت.

ب- صاحب مجمع البحرین می‌گوید: مترف به کسی گفته می‌شود که در استفاده از لذائذ و خوشیها زیاده‌روی کند و [صفحه ۶۰]

وقتی می‌گویند فلانی را نعمت مترف کرده یعنی: او را به طغیان و عیاشی واداشت.

بنابراین اتراف یعنی طغیان در سوء استفاده از نعمت و می‌توان گفت مترف جنبه منفی و طاغوتی دارد.

اما درباره لغت اسراف راغب اصفهانی گوید: گرچه اسراف در انفاق مشهور است چنانکه خداوند می‌فرماید و الذین اذا اتفقوا لم یسرفوا» (سوره فرقان ۶۸) هنگامیکه انفاق می‌نمایند اسراف نمی‌کنند. ولی در هر کاری که انسان زیاده‌روی کند آن را اسراف می‌گویند.

نحوه استعمال اسراف گاهی در کمیت و اندازه است چنانکه انسان در جائی که معمول است یک تومان خرج کند ابی ۱ تومان خرج نماید، و گاهی در کیفیت استعمال است چنانکه انسان همان اندازه معمول را در خلاف مصلحت خرج کند.

کارشکنی مترفین در برابر پیامبران

من مطالعه سرگذشت پیامبران در قرآن مجید متوجه می‌شویم که گروه مترفین (عیاشان طغیانگر) همواره در برابر پیامبران نقش خصمانه‌ای داشته‌اند چنانکه در قرآن کریم می‌خوانیم: و ما ارسلنا فی قریه من نذیر الا قال مترفوها انا بما ارسلتم به کافرون [۸۵]: «ما هر گاه بیم دهنده‌ای را «پیامبران» برای آگاهی اهل قریه‌ای فرستادیم مترفین قریه گفتند ما به آنچه که شما به آن ماموریت یافته‌اید کفر می‌ورزیم». در این آیه مخالفت رسمی مترفین با حضرت نوح بیان شده است. نوح پیغمبر بزرگوار برای هدایت یک اجتماع بزرگ برگزیده شد و

[صفحه ۶۱]

شب و روز آن مردم را به سوی حق دعوت می‌کرد و آنها را از بت پرستی و کارهای ناپسند نهی می‌فرمود. اما هر چه نوح بیشتر اصرار و الحاح می‌کرد کمتر در آن مردم اثر می‌نمود. مهمترین گروه مخالف نوح که سد بزرگی برای ارشاد جامعه بودند ملا و بزرگان و اشراف خوشگذران بودند که هدف نوح را مخالف لجام گسیختگی خود می‌دانستند.

در سوره مومنون [۸۶] یادآوری شده که گروه مترفین در برابر نهضت هود پیغمبر سرسختانه مخالفت می‌کرده‌اند: هود، پیامبر بزرگوار برای ارشاد جامعه عاد برگزیده شد آن مردم دارای نعمتها و ثروتهای فراوان بودند که بیشتر موجب طغیان و سرکشی آنها می‌گشت: هود دائما به آنها هشدار می‌داد و آنها را به سوی عبادت خدا و اطاعت فرامین او دعوت می‌کرد ولی بزرگان و

ثروتمندان‌شان با کارشکنی‌های خود زحمات هود را خنثی می‌کردند.

نهج‌البلاغه و مترفین

علی علیه‌السلام در چند مورد نهج‌البلاغه خطر مسرفین و مترفین را یادآور شده و درباره‌ی فسادى که از سوی آنان اجتماع اسلامی را تهدید می‌کند به مردم هشدار داده است. یک قسمت عبارتی بود که از نامه ۶۲ در صفحات قبل بیان شد. و در خطبه شقشقیه سخت از اسراف و اتراف خلیفه و پیروانش انتقاد می‌کند ... الی ان قام ثالث القوم «... [۸۷]:

«تا آنکه سومین نفر آنان (خلفا) روی کار آمد در حالی که پهلوهایش از پرخوری باد کرده و تنها کارش پر کردن و خالی [صفحه ۶۲]

کردن شکم بود فرزندان پدرش با او پیاخاستند و مال خدا (بیت‌المال) را همانند شتری که با ولع، علف‌های بهاری را می‌چرد، چریدند تا آنکه آنچه تابیده بود باز شد کردارش بر او پیشی گرفت و شکم پرستی او آشکار گشت».

مصرفین از نظر پیامبر اسلام

پیامبر عالیقدر اسلام امت را از خطر مسرفین و مترفین بر حذر داشت خصوصاً طغیان زیانبار بنی‌امیه را در ضمن حدیثی یادآور شدند که: اذا بلغ بنو العاص ثلاثین رجلا اتخذوا مال الله دولا و عباد الله خولا: هنگامیکه فرزندان عاص به سی نفر برسند. مال خدا (بیت‌المال) را در دست خود بگردانند و بندگان خدا را برده و بنده خود سازند.

بنابراین پیشوایان اسلام زیانهای فلاکت‌بار ناشی از این دودسته خطرناک را به مسلمانان گوشزد کردند ولی متأسفانه اکثریت ملت اسلام توجهی به این گونه هشدارها نکرده و با خمودی و غفلت خود، زمینه را برای خودسری و عیاشی این گروه فراهم ساخته و عملاً مسلمانان را به سقوط و نیستی نزدیک ساختند.

اسراف و اتراف مقدمه سقوط ملت‌هاست

بررسی و تحلیل بیشتر مسائل حیاتی جامعه ممکن است بهتر موجب آگاهی و هشجاری افراد آن جامعه گردد. از این رو دانشمندان دلسوز و جامعه‌شناسان اسلامی از این وظیفه بزرگ غفلت نکرده و در کتابهای خود به بررسی و تحقیق این موضوع [صفحه ۶۳]

حیاتی پرداخته‌اند که ما به برخی از گفتار آنان استشهد خواهیم کرد.

جامعه‌شناس بزرگ اسلامی ابن خلدون در کتاب معروف خود (مقدمه ابن خلدون) در فصل هیجدهم باب دوم تحت عنوان «فراخی معیشت و تجمل و فرورفتن در ناز نعمت، از موانع پادشاهی و کشورداری است» می‌گوید: هر گاه قبیله‌ای به نیروی عصیبت خویش به برخی از پیروزیها نائل آید به همان میزان به وسایل رفاه دست می‌یابد و با خداوندان ناز و نعمت و توانگران در آسایش و فراخی معیشت شرکت می‌جوید، و به میزان پیروزی و غلبه‌ای که به دست می‌آورد و به نسبتی که دولت به آن قبیله انکاء می‌کند از نعمت و توانگری دولت بهره و سهمی می‌برد و اگر دولت از لحاظ قدرت و نیرومندی در حدی باشد که هیچکس در باز ستاندن فرمانروایی یا شرکت جستن در آن نتواند طمع بنده آن قبیله نیز به حاکمیت دولت اعتراف می‌کند و به همین اندازه خرسند می‌شود که دولت روا می‌دارد از نعمت بهره‌مند گردد و اعضای آن قبیله را در گردآوری خراجها شرکت دهد و دیگر آرزوهای بلند در سر نمی‌پروراند که به درجات و مناصب دولت یا به دست آوردن موجبات آن نایل آید. بلکه تنها همت آن قبیله اینست که نعمت و وسیله فراخی زندگی به دست آورد و در سایه دولت به آرامش و آسایش بسر برد و عادات و شیوه‌های پادشاهی را در ساختمانها

پوشیدنی‌های نیکو فراگیرد و هر چه بیشتر بر مقدار آنها بیفزاید و در بهتر کردن و زیبایی آنها به تناسب ثروت و وسایل ناز و نعمتی که به چنگ می‌آورد بکوشد و از متفرعات [صفحه ۶۴]

آنها بر خوردار گردد و پیداست که در این صورت رفته رفته از خشونت بادیه نشینی قبیله کاسته می‌شود و عصبیت و دلیری آنان به سستی و زبونی تبدیل می‌گردد و از گشایش و رفاهی که خداوند به ایشان ارزانی می‌دارد متنعم و برخوردار می‌شوند و فرزندان و اعقاب ایشان نیز بر همین شیوه پرورش می‌یابند بدانسان که به تن پروری و بر آوردن نیازمندی‌های گوناگون خویش می‌پردازند و از دیگر اموری که در رشد و نیرومندی عصبیت ضرورت دارد سر باز می‌زنند تا اینکه این حالت چون خوی و جبلت در سرشت آنان جایگیر می‌شود و آنگاه عصبیت و دلاوری در نسلهای آینده ایشان نقصان می‌پذیرد تا سرانجام به کلی زایل می‌گردد و سرانجام زمان انقراض قبیله آنان فرامی‌رسد و به هر اندازه بیشتر در ناز و نعمت و تجمل خواهی فروروند به همان میزان به نابودی نزدیکتر می‌شوند تا چه رسد به اینکه داعیه پادشاهی در سر داشته باشند. زیرا عادات و رسوم تجمل پرستی و غرق شدن در ناز و نعمت و تن پروری شدت عصبیت را که وسیله غلبه یافتن است درهم می‌شکند و هر گاه عصبیت زایل گردد نیروی حمایت و دفاع قبیله نقصان می‌پذیرد تا چه رسد به اینکه به توسعه طلبی برخیزند و آن وقت ملتهای دیگر آنان را می‌بلعند و از میان می‌برند. بنابراین آشکار شد که فراخی معیشت و تجمل خواهی از موانع پادشاهی و کشورداری است. [۸۸]. [صفحه ۶۵]

علت سقوط فرانسه

در جنگ دوم جهانی، فرانسه با تمام تجهیزات و امکاناتی که برای مقابله با دشمن داشت از ارتش آلمان شکست خورد و نتوانست از خود دفاع کند در بررسی علت این شکست دانشمندان حقایق شگرفی را بیان کرده‌اند آقای محمد قطب نویسنده‌ی توانای مصری می‌نویسد: فرانسه‌ای که در نخستین حمله ارتش آلمان پیشانی‌اش به خاک مالیده شد و به سختی شکست خورد به این خاطر نبود که کمبود ساز و برگ نظامی داشت بلکه این بود که ملت فرانسه ارزش انسانی خود را از دست داده و یک پارچه در مسیر غرائز حیوانی و شهوی قرار گرفته بودند. آنها تمام نیروهای خود را در بکار بردن تمایلات شهوی بکار می‌بردند و حفظ و حراست از کاباره‌ها و کاخهای زیبای پاریس که مرکز عیاشی و خوشگذرانی بود از حفظ کیان و ملیت خود بهتر می‌دانستند و حاضر نشدند قطره خونی در این مراکز برای دفاع از مملکت ریخته شود. این بود که ناچار شکست و ذلت عمومی را پذیرفتند. [۸۹] عجیب اینجاست که می‌نویسند در آن موقع که هواپیماهای بمب افکن دشمن، شهرهای ما را زیر بمب‌های آتش‌زا و مخرب خود به صورت جهنمی در آورده بود نخست وزیر وقت می‌خواست به وسیله تلفن از ستاد مشترک هوایی متفقین برای مبارزه با دشمن، چند فروند هواپیما درخواست کند ولی با هر یک از سه تلفن روی میز که تماس می‌گرفت صدای محبوبه‌اش بلند بود! [۹۰]. [صفحه ۶۶]

آمار مالیاتها

اشاره

تاثیرانگیزترین صفحات تاریخ لحظه‌ایست که انسان ارقام درشت مالیاتها و درآمدهای بیت‌المال را می‌خواند که می‌بایست این بودجه سنگین و ثروت هنگفت صرف عمران و اصلاح امور ملت و بهسازی قلمرو حکومت اسلامی شود ولی با کمال تاسف در راه

عیاشی و خوشگذرانی خلیفه و اطرافیانش مصرف می‌شد و زمینه سقوط حکومت اسلامی فراهم می‌گشت. آمار صحیحی از درآمدها و مالیات‌های دوران حکومت اموی‌ها در دست نیست ولی جرجی زیدان آمار منظمی از درآمد دولت عباسی را ضبط کرده که توجه به آن برای درک اهمیت این موضوع حیاتی لازم است: [صفحه ۶۷]

صورت مالیات دوره عباسی (زمان مامون)

نام اقلیم یا شهرستان: اهواز، نقد (درهم): ۲۵۰۰۰۰۰۰، جنس: سی هزار رطل شکر
 نام اقلیم یا شهرستان: فارس، نقد (درهم): ۲۷۰۰۰۰۰۰، جنس: سی هزار شیشه گلاب، بیست هزار رطل روغن سیاه [۹۱].
 نام اقلیم یا شهرستان: کرمان، نقد (درهم): ۴۰۰۰۰۰۰، جنس: پانصد جامه یمنی و بیست هزار رطل خرما
 نام اقلیم یا شهرستان: سیستان، نقد (درهم): ۴۰۰۰۰۰۰، جنس: سیصد جامه مخصوص و بیست هزار فانید [۹۲].
 نام اقلیم یا شهرستان: خراسان، نقد (درهم): ۲۸۰۰۰۰۰۰، جنس: دو هزار شمش نقره، چهار هزار یابو، هزار برده، بیست هزار جامه، سی هزار رطل هلیله
 نام اقلیم یا شهرستان: گرگان، نقد (درهم): ۱۲۰۰۰۰۰۰، جنس: هزار کلاف ابریشم
 نام اقلیم یا شهرستان: سمنان و دامغان، نقد (درهم): ۱۵۰۰۰۰۰، جنس: هزار شمش نقره ششصد فرش مازندرانی، دویست عبا، نام اقلیم یا شهرستان: طبرستان- رویان و دماوند، نقد (درهم): ۶۳۰۰۰۰۰۰، جنس: پانصد جامه، سیصد جام، سیصد دستمال
 نام اقلیم یا شهرستان: ری، نقد (درهم): ۱۲۰۰۰۰۰۰، جنس: بیست هزار رطل عسل
 نام اقلیم یا شهرستان: همدان، نقد (درهم): ۱۱۳۰۰۰۰۰۰، جنس: هزار رطل رب انار، دوازده هزار رطل عسل
 نام اقلیم یا شهرستان: آذربایجان، نقد (درهم): ۴۰۰۰۰۰۰۰
 نام اقلیم یا شهرستان: ارمستان، نقد (درهم): ۱۳۰۰۰۰۰۰، جنس: بیست قطعه چوب مثبت کاری، پانصد و سی رطل پارچه پشم و ابریشم و خز
 نام اقلیم یا شهرستان: آفریقا، نقد (درهم): ۱۳۰۰۰۰۰۰، جنس: صد و بیست تکه فرش
 نام اقلیم یا شهرستان: فلسطین، نقد (درهم): ۳۱۰۰۰۰۰ دینار، جنس: سیصد هزار رطل زیت
 نام اقلیم یا شهرستان: دمشق، نقد (درهم): ۴۲۰۰۰۰۰ دینار
 نام اقلیم یا شهرستان: اردن، نقد (درهم): ۹۷۰۰۰ دینار
 نام اقلیم یا شهرستان: مصر، نقد (درهم): ۲۹۲۰۰۰۰ دینار
 نام اقلیم یا شهرستان: یمن، نقد (درهم): ۳۷۰۰۰۰ دینار
 نام اقلیم یا شهرستان: حجاز، نقد (درهم): ۳۰۰۰۰۰ دینار
 جمع کل مالیات ممالک شرقی و غربی به درهم: ۳۹۰۸۵۵۰۰۰، اگر به حساب آن زمان هر پانزده درهم را یک دینار حساب کنیم مجموع دینارهای این ستون ۲۶۵۷۰۰۰ دینار می‌شود. [۹۳].
 [صفحه ۶۸]

صورت مالیات زمان معتصم (ممالک شرقی)

نام مملکت: سواد، مبلغ نقد به درهم: ۱۱۴۴۵۷۶۵۰، نام مملکت: ری و دماوند، مبلغ نقد به درهم: ۲۰۰۸۰۰۰۰

نام مملکت: اهواز، مبلغ نقد به درهم: ۲۳۰۰۰۰۰۰، نام مملکت: قزوین و زنجان، مبلغ نقد به درهم: ۱۸۲۸۰۰۰۰
 نام مملکت: فارس، مبلغ نقد به درهم: ۲۴۰۰۰۰۰۰، نام مملکت: وابهر
 نام مملکت: کرمان، مبلغ نقد به درهم: ۶۰۰۰۰۰۰۰، نام مملکت: قومس، مبلغ نقد به درهم: ۱۱۵۰۰۰۰۰
 نام مملکت: مکران، مبلغ نقد به درهم: ۱۰۰۰۰۰۰۰، نام مملکت: گرگان، مبلغ نقد به درهم: ۴۰۰۰۰۰۰۰
 نام مملکت: اصفهان، مبلغ نقد به درهم: ۱۰۵۰۰۰۰۰، نام مملکت: طبرستان، مبلغ نقد به درهم: ۴۲۸۰۷۰۰
 نام مملکت: سیستان، مبلغ نقد به درهم: ۱۰۰۰۰۰۰۰، نام مملکت: تکریت و طبرهان، مبلغ نقد به درهم: ۹۰۰۰۰۰۰
 نام مملکت: خراسان، مبلغ نقد به درهم: ۳۷۰۰۰۰۰۰، نام مملکت: شهرزور و صامغان، مبلغ نقد به درهم: ۲۷۵۰۰۰۰۰
 نام مملکت: موصل و توابع، مبلغ نقد به درهم: ۶۳۰۰۰۰۰۰
 نام مملکت: ماه کوفه، مبلغ نقد به درهم: ۵۰۰۰۰۰۰۰، نام مملکت: قردی و بذیری، مبلغ نقد به درهم: ۳۲۰۰۰۰۰۰
 نام مملکت: ماه بصره، مبلغ نقد به درهم: ۴۸۰۰۰۰۰۰، نام مملکت: دیار ربیع، مبلغ نقد به درهم: ۹۶۲۵۰۰۰
 نام مملکت: همدان، مبلغ نقد به درهم: ۱۷۰۰۰۰۰۰، نام مملکت: ارزن و میافارقین، مبلغ نقد به درهم: ۴۳۰۰۰۰۰۰
 نام مملکت: ماسبدان، مبلغ نقد به درهم: ۱۲۰۰۰۰۰۰، نام مملکت: طرون، مبلغ نقد به درهم: ۱۰۰۰۰۰۰
 نام مملکت: مهرگاه قذق، مبلغ نقد به درهم: ۲۸۶۱۰۰۰، نام مملکت: آمد، مبلغ نقد به درهم: ۲۰۰۰۰۰۰۰
 نام مملکت: ایقارین، مبلغ نقد به درهم: ۲۱۰۰۰۰۰۰، نام مملکت: دیار مضر، مبلغ نقد به درهم: ۶۰۰۰۰۰۰۰
 نام مملکت: قم و کاشان، مبلغ نقد به درهم: ۳۰۰۰۰۰۰۰، نام مملکت: نواحی فرات، مبلغ نقد به درهم: ۲۹۰۰۰۰۰۰
 نام مملکت: آذربایجان، مبلغ نقد به درهم: ۴۵۰۰۰۰۰۰
 جمع کل مالیات ممالک شرقی: ۳۱۴۶۷۱۳۵۰ درهم

صورت مالیات ممالک غربی (زمان معتصم)

نام مملکت: قنسربن وعاصمه‌ها، مبلغ به دینار: ۳۶۰۰۰۰۰، نام مملکت: مصر و اسکندریه، مبلغ به دینار: ۲۵۰۰۰۰۰۰
 نام مملکت: اردوگاه، مبلغ به دینار: ۲۱۸۰۰۰۰، نام مملکت: مکه و مدینه (حرمین)، مبلغ به دینار: ۱۰۰۰۰۰۰
 نام مملکت: اردوگاه دمشق، مبلغ به دینار: ۱۱۰۰۰۰۰، نام مملکت: یمن، مبلغ به دینار: ۶۰۰۰۰۰۰
 نام مملکت: اردوگاه اردن، مبلغ به دینار: ۱۰۹۰۰۰۰، نام مملکت: یمامه و مجرین، مبلغ به دینار: ۵۱۰۰۰۰۰
 نام مملکت: اردوگاه فلسطین، مبلغ به دینار: ۲۹۵۰۰۰۰، نام مملکت: عمان، مبلغ به دینار: ۳۰۰۰۰۰۰
 جمع کل: ۵۱۰۲۰۰۰ دینار

[صفحه ۶۹]

و اگر دینارهای فوق را از قرار هر دیناری پانزده درهم به درهم تبدیل کنیم، رقم زیر به دست می‌آید: «۷۶۷۱۰۰۰۰۰ درهم» و چون این مبلغ را به مجموع مالیات ممالک شرقی اضافه کنیم جمع کل «۳۸۸۲۹۱۳۵۰ درهم» می‌شود. [۹۴] و اکنون تمام مالیات‌های زمان مامون و معتصم را جمع بزنیم. ۸/۰۳۶/۲۹ دینار می‌شود، و اگر بخواهیم این مبلغ را به طلا تبدیل کنیم باید در ۱۸ ضرب بکنیم چون هر دینار ۱۸ نخود طلا هست - بنابراین مبلغ مزبور ۱۴۴۶۵۳۲۲۰ نخود طلا می‌شود.

ثروت‌های خلفا

برای به دست آوردن آمار تقریبی درآمد‌های هر یک از خلفا و فرمانفرمایان اسلامی نیازمند به یک بررسی دقیق در تاریخ حیات

آنها هستیم و با توجه به مخارج سنگین کاخهای آنها و خصوصا ثروت‌های بجامانده آنها پس از مرگشان می‌توان یک معیار تقریبی از درآمد بیت‌المال آن زمان بدست آورد. برات مثال چند مورد آن بررسی می‌شود:

روزی که عثمان کشته شد مبلغ یک میلیون درهم و ۱۵۰ هزار دینار طلا- نزد خزانه‌دار خود ذخیره کرده بود و ارزش املاک او در حنین و وادی القری ۱۰۰ هزار دینار بود و مقدار زیادی هم ارزش شتران و گاو و گوسفند و احشام او بود.

«زبیر» پس از مرگش هزار اسب و هزار کنیز از خود باقی گذاشت که بهای یکی از متروکات او ۵۰ هزار دینار طلا [صفحه ۷۰]

می‌شد. عواید «طلحه» در عراق روزی هزار دینار طلا بود.

در اصطبل «عبدالرحمن عوف» هزار اسب و هزار شتر و ده هزار گوسفند یافت می‌شد که ۱/۴ دارائی او پس از مرگش ۸۴ هزار دینار طلا به حساب آمد.

«زید بن ثابت» پس از مرگش بقدری طلا- و نقره از خود باقی گذاشت که وراث او آنها را با تبر خورد کرده و تقسیم کردند و املاک و مزرعه‌های او صد هزار دینار ارزش داشت. [۹۵].

مسعودی تاریخ نویسنده معروف می‌نویسد: ابوجعفر منصور دومین خلیفه عباسی هنگام مرگ ۶۰۰ میلیون درهم و ۱۴ میلیون دینار طلا از خود به جا گذاشت. [۹۶] که البته با اضافه کردن رقم سنگینی که او در جنگ با عبدالله بن حسن «نفس زکیه» مجاهد بزرگ از دودمان پیامبر اسلام صرف کرد و مبلغ هنگفتی که در ساختن شهر بغداد مصرف کرد و مخارج دیگر، به بودجه سنگین حکومت او پی خواهیم برد. سیوطی در تاریخ الخلفا می‌نویسد: درآمد نحله «خیزران» مادر هارون الرشید در سال به ۱۶۰ میلیون درهم رسیده بود این رقم برابر با نصف مالیات کشور عباسیان در آن زمان بود. برای دقت بیشتر در ثروت اندوزی این زن باید توجه داشت که درآمد سالیانه «راکفلر» امریکائی سرمایه‌دار جهان امروز ۲/۳ در آمد خیزران تجاوز نمی‌کند زیرا می‌گویند «راکفلر» در سال ۱۵۰۰۰۰۰۰ جنیه درآمد دارد با توجه به اینکه قیمت نفود در آن زمان سه برابر ارزش پول امروز است و یک دینار نصف جنیه حساب می‌شود پس تقریباً درآمد راکفلر ۲/۳ درآمد خیزران است.

[صفحه ۷۱]

خیزران زنی سخت‌گیر و پر توقع و در انباشتن ثروت حریص و آزمند بود و به همین سبب وقتی احساس کرد فرزندش هادی، اموالش را تهدید می‌کند و قصد معارضه با او را دارد با طرح دسیسه‌ای او را بقتل رسانید. این ثروت هنگفت نه تنها نتوانست در جامعه آن روز مثمر ثمر باشد و مشکلات اقتصادی مردم را بر طرف کند بلکه پس از مرگ خیزران بلافاصله تمام آن از طرف هارون الرشید ضبط و مصادره شد و باز در اختیار عیاشان و خودکامگان دستگاه خلافت قرار گرفت. [۹۷] ثروت اندوزی خیزران در عصر ثروتمندی دولت عباسی آن قدرها مهم نیست، اما تاثر و تاسف آنجاست که در عصر انحطاط حکومت اسلامی و خالی بودن بیت‌المال هنوز مادران خلفا دست از ثروت‌اندوزی و انباشتن آن بر نمی‌داشتند تا لااقل در مصالح خودشان مصرف شود.

در دهلیز خانه و گنجینه‌های فتیحه مادر معتز خلیفه، ۲ میلیون دینار طلای نقد و جواهرات و تحف بسیاری از قبیل زمد و لولو و یاقوت سرخ بود که آنها را قیمت گذاری نکردند. با این همه، فرزند او را به خاطر ۵۰۰۰۰ دینار پول کشتند و او حاضر نشد با پرداختن آن مبلغ جان فرزندش را نجات دهد. [۹۸].

خلفای عباسی بطور نادرستی دست پدر و مادر و عشیره و خدمتگزاران خود را در حیف و میل و ضبط اموال عمومی باز گذاشته بودند و آنها هم با حرص و ولع به کتزی این اموال می‌پرداختند. المستعین بالله عباسی به مادر و دو خدمتگزار خود به نام «اماش» و «شاهک» اجازه داده بود که آنچه می‌خواهد در ضبط اموال بیت‌المال انجام دهند و هر مالی که برای بیت‌المال می‌رسید

[صفحه ۷۲]

این سه نفر قسمتی از آن را در اختیار داشتند.

درآمد سالانه مادر محمد بن واثق به ۱۰ میلیون دینار می‌رسید و عجیب اینکه مادر مستعین بالله بساطی داشت که برای ساختن آن مبلغ ۱۳۰ میلیون دینار خرج کرده بود. این بساط بطرز بی‌سابقه‌ای با طلا و جواهرات گرانقیمت بمنظره و اشکال مختلف حیوانات و پرندگان و خانه‌ها و چشمه‌های زیبا نقاشی و تزیین شده بود. [۹۹].

«المقتدر بالله» در یک بحران اقتصادی کمبود پولی بسر می‌برد و بیت‌المال او خالی شده بود اما مادرش ۶۰۰ هزار دینار پول را مخفی کرده بود و کسی از آن آگاهی نداشت.

هنگامیکه «المکتفی بالله» از دنیا رفت فهرست اموال شخصی او بقرار ذیل بود: [۱۰۰].

۱- پول نقد از زر و سیم و ظروف طلا و نقره ۲۰۰۰۰۰۰۰ دینار

۲- فرش (قالی و قالیچه و امثال آن) به قیمت ۲۰۰۰۰۰۰۰ دینار

۳- اسلحه و اثاث و غلام و کنیز به قیمت ۲۰۰۰۰۰۰۰ دینار

۴- باغ و مزرعه و مستغلات به قیمت ۲۰۰۰۰۰۰۰ دینار

۵- جواهرات و عطریات و امثال آن به قیمت ۲۰۰۰۰۰۰۰ دینار

جمع کل ۱۰۰۰۰۰۰۰۰ دینار

درآمد «خالد بن عبدالله» والی عراق در زمان هشام به ۱۳ میلیون درهم یعنی ۱ میلیون دینار می‌رسید. [۱۰۱] «عبدالرحمن ناصر» خلیفه اموی که از ۳۰۰ تا ۳۵۰ هجری در اندلس حکمرانی می‌کرد هر سال ۲۰ میلیون دینار پس انداز می‌کرد و پس از مرگ او ۵ هزار میلیون دینار در خزانه او بجای مانده بود، [۱۰۲].

جمع کل عایدات سالانه جبرائیل پزشک مخصوص

[صفحه ۷۳]

هارون ۴۹۰۰۰۰۰ درهم بود. «افضل» سردار و وزیر مستنصر فاطمی ثروتی اندوخته بود که مانند آن دیده نشده است.

نقد ۶ میلیون دینار طلا

نقره ۲۵۰ اروپ

لباس حریر ۷۵ هزار دست

طلای عراقی ۳ بار شتر

دوات مرصع به ارزش ۱۲ هزار دینار

صندوق لباس

و عده‌ی بیشماری کنیز و غلام و اسب و استر. [۱۰۳].

غلول

یکی از موضوعاتی که از نظر سازمان حکومتی اسلام و نظام اقتصادی آن مورد توجه قرآن و روایات قرار گرفته موضوع غلول است.

غلول واژه‌ایست که در مورد خیانت به بیت‌المال استعمال می‌شود و علت آن اینست که طبق روایتی که در مجمع‌البحرین مورد استشهاد است و شخصی که به بیت‌المال خیانت کرده در روز قیامت دستهایش را به «غل» و دستبند آهنین تبهکاران می‌بندند.

غلول از نظر قرآن کار بسیار ناپسند و حرامی است، چنانکه در سوره‌ی آل عمران می‌فرماید: «و ما کان لنبی ان یغل و من یغل یات

بما غل یوم القیامه» [۱۰۴] هیچ پیغمبری در بیت‌المال خیانت نمی‌کند و هر کس مرتکب این خیانت بزرگ شود در روز [صفحه ۷۴]

قیامت او را با آنچه که خیانت کرده جهت دادرسی و مجازات حاضر می‌کنند.

این آیه زمانی از آسمان نازل شد که در جنگ بدر، قطیفه سرخی از میان غنائم ناپدید شد و برخی منافقین با تصور خام خود گمان کردند پیامبر مرتکب چنین خیانتی شده خداوند برای اثبات پاکیزگی و توجه به اینکه این عمل ناشایست ممکن است از غیر معصومین سر بزند و برای بیان مجازات سنگین آن این آیه را فرستاد. [۱۰۵].

پاسداران بیت‌المال

یکی از شئون حکومت و وظایف خطیر رهبر مسلمین، پاسداری از اموال عمومی و بیت‌المال است زیرا خیانت به بیت‌المال علاوه بر عواقب شوم معنوی آن باعث درهم شکستن نظام حکومت و عدالت اجتماعی و بوجود آمدن هرج و مرج و تبعیضات ضد بشری و اختلافات طبقاتی می‌گردد. از این روست که رهبران الهی در انجام این وظیفه و مسئولیت بزرگ سخت کوشا و جدی بوده‌اند. پس از پایان جنگ حنین و بازگرداندن اسیران هوازن، پیامبر اسلام سوار بر مرکب شدند و سربازان مسلمان هم به پیروزی از پیامبر سوار شدند و آماده حرکت بودند آنها با اصرار از پیغمبر تقاضا می‌کردند که هر چه زودتر غنائم جنگ را بین آنها تقسیم کند و در این امر بقدری بی‌صبر بودند و به پیغمبر هجوم می‌آوردند که حضرت بسوی درختی کشیده شد و عبای او از دوشش بر زمین افتاد حضرت از مردم خواست عبای او را

[صفحه ۷۵]

به او برگردانند و فرمود: «به خدا سوگند اگر به اندازه درخت‌های تهامه چهار پایانی نزد من باشد همه را بین شما تقسیم خواهم کرد و شما مرا بخیل و ترسو و دروغگو نخواهید پنداشت». سپس یک نخ از کرک کوهان شتر برداشت و فرمود: «از فیء و غنائم شما و از این کرک جز ۵/۱۰ آن حق من نیست و سهم من نیست و سهم من هم عاقبت به شما بر می‌گردد. اکنون اگر نخ و سوزنی از اموال برده‌اید فوراً برگردانید زیرا بر غلول و خیانتکار در روز قیامت عیب و آتش دوزخ و ننگ است هر چه خودسرانه برده‌اید فوراً برگردانید». [۱۰۶] پس از این هشدار مردی از انصار پیش آمد و عرض کرد: من چند نخ کرکی برای دوختن پالان شترم برداشتم. حضرت فرمود: «من می‌توانم سهم خودم را از این نخها به تو ببخشم اما سهم مسلمین به اختیار آنهاست». مرد انصاری گفت: اکنون که مسئله اینقدر دقیق و با اهمیت است من نیازی به این نخها ندارم. و فوراً آن را روی اموال بیت‌المال انداخت.

ولی متأسفانه علی‌رغم فرمان خداوند و گفتار پیامبر راستین اسلام زمامداران غاصب اموی و عباسی که بعنوان خلیفه المسلمین بر ملت حکومت کردند بطور ناجوانمردانه‌ای به حیف و میل اموال بیت‌المال پرداختند و انواع و اقسام تصرفات نابجا را جایز شمردند که به هیچ وجه با طرح حکومت اسلامی و اندیشه تابناک پیامبر اسلام سازگار نبود.

شرح خیانت‌های آنان چنان نیست که بتوان در یک فصل و یک کتاب مختصر گنج‌ناید. ولی از باب نمونه برای هوشیاری و آگاهی بیشتر نسل نو و پژوهشگران مسائل حیاتی و اجتماعی، برخی از

[صفحه ۷۶]

گشادبازی‌ها و مخارج بی‌حساب این به ظاهر خلیفه‌ها را که به سقوط و انحطاط حکومت اسلامی انجامید خاطر نشان می‌سازیم.

اسراف در تجمل

قبل از بررسی در این گونه مسائل باید توجه داشت که اسلام بهره‌برداری از نعمتهای الهی و زیبایی‌های زندگی را از طریق مشروع و حلال آزاد و روا می‌داند ولی اسراف و زیاده‌روی و گذشتن از حد اعتدال را حرام و ناروا می‌داند و این بدان جهت است که هر فرد مسلمان به مقیاس امکانات و توانائی خود نسبت به جامعه اسلام مسئولیت دارد و به موازات وسعت و گستردگی امکانات بر مسئولیتش افزوده می‌گردد در این صورت فردی که در تجمل و ظواهر زندگی اسراف و زیاده‌روی کند قهرا از اجرای مسئولیت‌ها و تعهدات اجتماعی خود باز خواهد ماند و از این رهگذر ضربه‌ای بزرگ بر پیکر اجتماع اسلامی خواهد خورد همانگونه که فرمانروایان بر اثر تجمل پرستی و افراط در اینگونه اعمال قشری از اجزای تعهدات و مسئولیتهای زعامت و رهبری خود بازمانده و مسلمانان را بسوی پستی و انحطاط سوق دادند. برای روشن شدن بحث باید به ۶ نکته تاثر بار توجه داشت.

تجمل در لباس

رجی زیدان می‌نویسد: افضل، سردار و وزیر مستنصر فاطمی ۵۰۰ صندوق لباس داشت و صد میخ طلا که هر یک [صفحه ۷۷]

۱۰۰ مشقال وزن داشت هر ده عدد آن را در یک اطاق به دیوار کوبیده بود و روی هر میخ یک دستمال ظریف به رنگی که خود می‌خواست آویخته بود. [۱۰۷].

خلفای بنی‌امیه پارچه‌های حریر گلدار و پر نقش و نگار را می‌پسندیدند و «هشام بن عبدالملک» بیشتر از دیگران به این نوع پارچه‌ها علاقمند بود از این رو لباسهای فراوانی برای خود تهیه کرده بود چنانکه می‌گویند ۱۲ هزار لباس حریر و پر نقش و نگار و ۱۰ هزار بند زیر جامه حریر در صندوق خانه مخصوص وی بود و هر گاه به سفر حج می‌رفت ۷۰۰ شتر مخصوص حمل صندوق خانه و جامه‌دانه‌های او بود. [۱۰۸] توجه خلیفه و رجال به پارچه‌های زیبا و قیمتی باعث شد که صاحبان صنایع بافندگی انواع و اقسام پارچه‌های زیبا تهیه کنند و در مقابل پول گزاف مترفین عرضه دارند و از این راه سودهای کلانی به دست آوردند. رجال متجمل هم هر روز خاستار مد جدیدی از لباسهای فاخر بودند و در مورد بالا بودن قیمت آن هیچ گونه امتناعی نداشتند تا آنجا که بهای یک عمامه دینار رسید و در عین حال خریداران فراوان داشت. قابل توجه اینکه رقابتی عجیب برای پوشیدن لباسهای مد و زیبا بین رجال خوشگذران پیش آمده بد که گاهی به خاطر تجمل بیشتر و جلب توجه دیگران یک فرد ۹ قبا [۱۰۹] که هر کدام به رنگی مخصوص بود می‌پوشید.

همیشه رجال و محترمین، مخصوصا خلفا لباسهای زیادی در صندوقخانه ذخیره داشتند که از احتیاج آنها بیشتر بود مثلا پس از مرگ «المکتفی بالله» خلیفه عباسی لباسهای بسیاری از او [صفحه ۷۸]

به جای ماند به این شرح:

لباسهای دوخته و بریده ۴۰۰۰۰ عدد

جامه‌های مروی و خراسانی ۶۳۰۰۰ عدد

ملافه و امثال آن ۸۰۰۰ عدد

عمامه‌های مروی ۱۳۰۰۰ عدد

جامه‌های یمنی زربفت ۱۸۰۰۰ عدد

شال‌های کرمانی ۱۸۰۰۰ عدد

فرش‌های ارمنستان ۱۸۰۰۰ عدد

همینکه ذوالیمینین مرد هزار و سیصد شلووار در جامه‌دانهای او به جا مانده بود که هیچ یک از آنها را نوشیده بود. یخ‌شروع طیب پس از مرگ ۴۰۰ شلووار حریر از خود باقی گذاشت.

پس از قتل «بر جوان» وزیر هزار شلووار حریر با هزار بند شلووار گلابتون از او بجای ماند. رجال آنروز برای خود آرائی و اظهار تجمل بیشتر جل‌های اسب و استر و الاغ‌های خود را از حریر و مخمل قرار می‌دادند.

خلفای فاطمی پارچه‌های حریر زربفت خسروانی روی فیل‌ها می‌انداختند.

در قاهره برای تامین لباس حریر کارگاه مهمی بود که آنرا دارالدیباج می‌گفتند.

فاطمیان پاساژ بزرگ پوشاک ساخته بودند که نامش در آن عصر «دارالکسوه» بود در این موسسه انواع و اقسام لباسهای تابستانی و زمستانی تهیه می‌شد و در اختیار خریداران قرار می‌گرفت. [۱۱۰].

جزء جهیزیه «قطر الندی» دختر خمارویه فرمانروای مصر

[صفحه ۷۹]

هزار بند شلووار گلابتون بود که هر یک ده دینار ارزش داشت و بهای سایر ملبوسات عروس به همین نسبت بالا بود. [۱۱۱].

آنچه «رشیده» دختر المعز بالله خلیفه فاطمی پس از مرگ از خود به جای گذاشت یک میلیون و هفتصد هزار دینار ارزش داشت و از آن جمله دو هزار دست لباس و فرش زرین بود که ۷۶ رطل وزن داشت.

تفنن در خوراک

یکی از موارد اسراف و اتراف هول‌انگیز خلفا و رجال آن روز وضع افسانه‌ای آشپزخانه‌ها و تفنن در خوراک آنان می‌باشد. واقعا باعث تاثر است که اگر ۱/۱۰ توجه به خوراک را صرف امور ملت و جامعه آن روز می‌کردند بسیاری از مشکلات ملل اسلامی حل شده بود. جرجی زیدان می‌نویسد: «خلفاء و بزرگان عباسی همین که سر سفره می‌نشستند پزشکان مخصوص بالای سر آنها می‌ایستادند. این پزشکان در زمستان شربت‌های اشتها آور و گرمی بخش و ادویه‌های متنوع به دست می‌گرفتند و وسط غذا به خلفا تقدیم می‌کردند تا بیشتر گرم شوند و سر اشتها بیایند و در تابستان شربت‌های خنک و چاشنی‌های فصل در بین غذا به خلفا عرضه می‌کردند. سایر رجال م به تبعیت از خلیفه، پزشکان مخصوص استخدام می‌کردند و در هر مورد برای صرف غذاهای مطبوع و مناسب از پزشکان دستور می‌گرفتند».

سیف‌الله همدانی ۲۴ پزشک مخصوص استخدام کرده بود که در موقع صرف شام و نهار بر سر سفره حاضر می‌شدند و در

[صفحه ۸۰]

باره‌ی غذاها نظر می‌دادند. [۱۱۲].

همیشه دلالان و ماموران از نقاط دور دست با مخارج هنگفت و با زحمات فراوان انواع و اقسام میوه‌ها و شکارها و سبزی‌های گوناگون تهیه می‌کردند و به وسیله «برید» (پست) به مرکز خلافت ارسال می‌داشتند خلفا برای لذیذ شدن غذا و تسهیل هضم آن تصور می‌کردند باید به مرغان خانگی غذای مقوی بدهند از این رو دستور می‌دادند از مغز گردو و شیر گاو برای جوجه‌ها غذا تهیه کنند. مخصوصا در میهمانی‌های خصوصی بیشتر شاهکارها و هنر نمائی‌های خود را عرضه می‌کردند مثلا موقعی که ابراهیم بن مهدی هارون را به مهمانی دعوت کرد هارون در میان غذاها چشمش به ظرفی افتاد که گوشتهای ریز در آن بود. میزبان برای خلیفه توضیح داد که این غذا از زبان ماهی تهیه شده است! و برای تهیه آن هزار درهم مصرف شده. خلیفه و رجال آن روز در سر سفره پالوده‌ای می‌خوردند که خیلی گران تمام می‌شد. زیرا می‌بایست آن را از مغز بره و روغن پسته و عسل با شکر تهیه کنند. [۱۱۳]

قهرای برای تهیه اینگونه غذاها می‌بایست هر روز امور آشپزخانه به وضع قابل توجهی توسعه یابد از اینرو آشپزخانه خلفا به صورت

یک سازمان بزرگی در جنب سازمان‌های اداره مملکت درآمده بود. این سازمان از قسمتهای مختلف تشکیل می‌شد که برای هر قسمت رئیس و مامورین استخدام شده بودند. از آن جمله اداره‌ای برای پرورش طیور ترتیب داده بود که مبالغ هنگفتی بودجه آن بود. در زمان مقتدر عباسی هر ماه بودجه سنگینی برای

[صفحه ۸۱]

خوراک مرغان آشپزخانه معین شده بود و سایر موارد را باید به همین نسبت قیاس کرد. آشپزخانه عمر بن لیث صفاری را ۶۰۰ شتر از محلی به محل دیگر حمل می‌کرد. المتی خلیفه عباسی تنها ۸۰ شتر آبکش داشت که روزانه برای مطبخ و حرمسرا آب می‌آوردند. آشپزخانه خلفا و امرا ملزم بود هر روز چند برابر احتیاجات خود خوراک تهیه کند تا مبادا مهمانانی ناگهان برسند و غذا کم بیاید. در نتیجه هر روز مقدار زیادی غذا زیاد می‌آمد که ملازمان، آنها را برای خود می‌فروختند. پرخوری در میان خلفا و رجال آن روز رواج داشت، زیرا قهرا با این همه دقت در امر خوراک و لذیذ بودن آن اشتهای بیشتری پیدا می‌کردند، افرادی که از همه بیشتر به پرخوری مشهور بودند عبارت بودند از: معاویه بن ابی سفیان، عبیدالله بن زیاد، حجاج بن یوسف، سلیمان بن عبدالملک و امین عباسی که بیش از حد معمول غذا می‌خوردند. [۱۱۴].

ثمره این پرخوری‌ها و تفنن در تهیه غذا آن شد که غالب بزرگان دوره تمدن اسلامی به سوء هاضمه و قولنج و اسهال خونی و زخم معده دچار شدند و بواسطه افراط در مصرف گوشت گرفتار رماتیسم و نقرس و امثال آن می‌شدند و همیشه تندخو و آتش مزاج بودند و به آسان فرمان زدن و بستن و قتل مردم بی‌گناه را صادر می‌کردند، چنانکه اخبار زندگی روزانه آنان گواه بر این مدعا است و این از نظر طبی واضح است که پرخوری و افراط در مصرف گوشت و چربی و شیرینی انسان را

[صفحه ۸۲]

به سوء هاضمه مبتلا می‌کند و نتیجه سوء هاضمه تندخوئی و بی‌حوصلگی خواهد بود.

تجمل در اناث و جواهرات

پس از پیامبر بزرگوار اسلام فرماندهان مسلمان با ارتش‌های شکست ناپذیر خود در سایه جذابیت و حقانیت اسلام و قرآن دروازه‌های کشورها و شهرهای مهم آن روز را به روی مسلمانان باز می‌کردند و مردم استعمار شده و محروم آن سامان از قید و بندهای حکومت‌های ستمگر و عقاید خرافی رها می‌ساختند. همزمان با این پیروزیهای معنوی ثروت‌های کلان مترفین و ستمگران کافر که مقاومت می‌کردند و حاضر نبودند تسلیم قوانین آسمانی اسلام شوند به صورت غنائم جنگی نصیب مسلمانان می‌شد. این غنائم غالباً طلا و جواهرات گرانبهای کاخ‌های حکام و فرمانفرمایان ستمگر بود و قهرا مسلمانان با مسائل تازه‌ای از قبیل تمدن‌های جدید، صنایع جدید، زندگی‌های جدید، لباس پوشیدن‌ها و تجملات مردم دیگر روبرو می‌شدند که قهرا بر روحیه آنها اثر می‌گذاشت، ولی تنها چیزی که جلوی آنها را می‌گرفت و نمی‌گذاشت رنگ دیگران را به خود بگیرند و به هیولای تقلید مبتلا شوند آهنگ روح بخش وحی و هشدارهای سخت پیامبر اسلام در این موارد بود که اجازه نمی‌داد در زندگی، دست به اسراف و اتلاف و عیاشی بزنند و خود را به دنیا و مادیات مشغول کنند. از همه مهمتر تسلط و اراده رهبر و پیشوای آنها می‌توانست با قاطعیت جلوی آنها را بگیرد. در دوران زعامت ابوبکر و عمر تا اندازه‌ای

[صفحه ۸۳]

از این پیش آمده‌ها جلوگیری به عمل آمد چنانکه وقتی مدائن و کاخ‌های آن بدست مسلمانان فتح شد سربازان مسلمان ناگهان خود را بر خزائن کسری و گنجینه‌های پر از طلا و جواهرات روبرو دیدند که قبل از آن قدرت تصور آنها هم نداشتند.

پاره‌ای از غنائم کاخ مدائن عبارت بود از ظروف طلا و نقره مرصع تاج کسری، جامه‌های زیبای زربفت جواهرنشان، صندوقی که درون آن مجسمه اسبی از طلا- یا زینتی از نقره و دندانها و یال یاقوت و زمرد و مجسمه فردی که بر آن سوار بود تمام از نقره جواهرنشان بود. در صندوق دیگر شتری از نقره با جهاز زربفت جواهرنشان بود بساط و فرش زرنگار کسری که طول و عرض آن ۶۰ ذرع در ۶۰ ذرع به مساحت ۳۶۰۰ متر مربع که زمینه فرش تمام از طلا و جویهای آب نقاشی شده از انواع جواهرات و تصویر درختان و بوته‌هایی از نقره با شاخه‌هایی از طلا و میوه‌هایی از جواهرات گرانبهای رنگارنگ بود. هنگامی که مسلمانان این خزائن گرانبها را به مرکز خلافت مدینه حمل کردند و به بیت‌المال مسلمین تحویل دادند عمر تمام آنها را بر حسب قانون اسلام بین مسلمانان تقسیم کرد. اما آنچه که موجب تأثر عمر در این پیروزی بزرگ شد و او را به گریه انداخت توجه به خطری بود که نسبت به آینده مسلمانان پیش‌بینی می‌کرد و باعث سقوط و نابودی آنان می‌شود و آن اینکه پیامبر به طور جدی مسلمانان را از پوشیدن لباسهای حریر و ابریشمی و استعمال ظروف طلا و نقره ممنوع ساخته و همه را بر آنها حرام کرده بود. عمر می‌ترسید که مسلمانان آن دستورات حکیمانه را فراموش کنند و گرایش مادی و روح عیاشی در آنان

[صفحه ۸۴]

جایگزین شود.

در نتیجه، اختلاف طبقاتی که فرزند نامشروع اینگونه عیاشی‌ها و گشادبازی‌های رجال است به دنیا آمد و زمینه سقوط ملت اسلام فراهم گشت. اگر حکومت اسلامی به دست علی علیه‌السلام و فرزندانش سپرده شده بود هرگز تصور آن نمی‌رفت که روزی مسلمانان و رجال آنها گرایش غلط به امور مادی و عیاشی‌های نابجا پیدا کنند.

اینک با اندک توجهی به حرص و ولع خلفای اموی و عباسی در استفاده از تجملات و زینت و زیورهای نامشروع باید بگوئیم چه انحرافهای بزرگی در حکومت اسلامی به وجود آمده که هرگز در حکومت‌های ظالمانه فرعون و نمرود و کسری هم سابقه نداشته است.

جرجی زیدان می‌نویسد: «تجمل پرستی و گرایش به ظاهر سازی از زمان بنی‌امیه آغاز شد. زیرا آنان خلافت را به یک نوع سلطنت تبدیل کردند و از حکومت شرعی چشم پوشیدند و به اندوختن زر و سیم و اسراف و اتراف پرداختند. ولید بن یزید بقدری گردن بند جواهر تهیه کرده بود که هر روز همانند تعویض لباس یک نوع و یک مدل مخصوص آن را به گردن می‌انداخت و آنقدر در خرید جواهرات عشق می‌ورزید و از هر قیمتی باک نداشت که بهای جواهرات در بازارهای آن روز به طور بی‌سابقه‌ای بالا رفت». سپس می‌نویسد همینکه خلافت به عباسیان رسید سفاح و منصور برای استحکام مبانی دولت خود کوشیدند و پس از فراغ از آن به تقلید و پیروی از دولت‌های گذشته دست به عیاشی و خودکامگی زدند. برای سلطنت خود

[صفحه ۸۵]

تخت‌های طلای مرصع نشان و آبنوس و عاج تهیه کردند. صندلی‌ها و پشتی‌ها و مخده‌های زیبا ساختند. شمعدان‌های طلا فراهم کردند و در آن شمعه‌های عنبر و کافور سوزاندند. پرده‌های زربفت و حریر آویخته و فرش‌ها و بساطهای ابریشمی و طلاکاری شده مرصع گسترده کردند.

ظروف طلا- و نقره ساختند و از هر شهری بهترین و گرانترین کالاها را وارد می‌ساختند. مثلاً- پرده‌های پر نقش و نگار را از فسا و سجاده‌ها و قالیچه‌ها را از شوشتر و بخارا و حصیر را از آبادان و تشک و مخده‌های خوب را از دشتستان و بهترین فرشهای زربفت را از ارمستان و سینی‌های چوبی را از مازندران و ظرف‌های شیشه‌ای و سفالین را از بصره به دست می‌آوردند و شیشه‌های ظریف را از شام وارد می‌ساختند. زیرا نازکی و ظریفی این شیشه‌ها ضرب‌المثل بود چنانکه می‌گفتند فلان چیز از شیشه‌های شامی هم ظریفتر است. عربها استعمال این گونه وسایل را از ایرانیان و رومیان فرا گرفته و سپس به آنها رنگ عربی دادند. به این معنی که امثال اشعار

و اندرزهایی به خط و زبان عربی بر آنها ترسیم کردند و در وسط آن اشکال حیوانات دریائی و صحرائی نگاشته و در حاشیه‌های زرنگار آن اشعار زیبا نوشتند تا جائی که در حاشیه یک بساط گاهی قصیده کامل می‌نگاشتند. چنانکه قبلاً گفتیم مادرالمستعین بالله فرشی زیبا داشت که اشکال مختلف حیوانات را با جواهرات گوناگون روی آن کشیده بود و ارزش آن به ۱۳۰ میلیون درهم می‌رسید.

در زمان هارون استعمال فرشها و پرده‌های زیبا بیشتر در

[صفحه ۸۶]

بین مردم معمول گشت خلفای عباسی جواهرات زیادی جمع‌آوری کردند و بیشتر به مروارید درشت علاقمند بودند، آنها یاقوت سرخ را به قیمت گزاف می‌خریدند. یاقوت‌های دیگر به ترتیب یاقوت رمانی «به رنگ دانه‌های انار» و یاقوت کبود که آن را سابخونی (آسمانگونی) می‌نامیدند و یاقوت زرد و طلائی مورد توجه آنها بود. عباسیان الماس گلی رنگ را بیشتر از الماس سفید می‌پسندیدند.

هارون یک نگین یاقوت را به ۴۰ هزار دینار خریداری کرد. این یاقوت به قدری بزرگ بود که آن را کوه می‌گفتند او نگین دیگری را به ۱۲۰ هزار درهم خریداری کرد.

یکی از جواهرفروشان بغداد جعبه جواهری برای یحیی برمکی آورد که بهای آن را هفت میلیون درهم پیشنهاد کرد.

تعداد ظروف و لباس‌ها و جواهرات و زینت آلات عباسی‌ها را خدا می‌داند فقط در اواسط قرن ۵ هجری در فتنه «بساسیری» که در بغداد رخ داد قسمتی از اثاثیه دارالخلافه بغداد را به غارت بردند. از آن جمله ۶۵ هزار طاقه حریر و ۳۰ هزار شمش بود. مامون در شب عروسی پوراندخت هزار دانه یاقوت به وی هدیه داد. شمعهائی از عنبر روشن کرده بودند که هر یک ۲/۳ من، وزن داشت. اسبهایی با زین و برگ طلا- و مجسمه‌های طلا- و نقره جواهرنشان چشمگیر بود. او مجسمه‌هائی از عود عنبر ساخته بود که چشمانشان از یاقوت قرمز بود کاسه‌های بلور با تصویرهای زیبا و بشقابهای مینا کاری جزء اثاث منزل او بود. المستنصر بالله ۱۸ هزار تکه

[صفحه ۸۷]

بلور که بهای هر یک ۱۰ تا هزار دینار بود و ۲۳ هزار مجسمه از عنبر داشت که کوچکترین آن ۱۲ من بود و ۴ هزار فرش خسروانی زربفت تالارهای او را مفروش می‌ساخت. در ایران نیز سلطان سنجر پسر ملکشاه سلجوقی ۱۰۳۰ رطل جواهر گوناگون داشت. [۱۱۵].

عباسیان با این همه تجمل پرستی و توجه به ظواهر زندگی تازه نسبت به خلفای فاطمی در درجات پائین‌تری محسوب می‌شدند. جرجی زیدان سپس به شرح تجملات زندگی خلفای فاطمی و اندلسی می‌پردازد که انسان را دیوانه می‌کند. طنطاوی در تفسیر معروفش می‌نویسد خارویه پسر ابن طولون در ایوان خانه‌اش تالاری به نام بیت الذهب بود که تمام سقف و دیوار آن را با لاجورد و طلا و نقشه‌های زیبا و دقیقترین ریزه‌کاری‌ها تزئین کرده بود و بر دیوارهای آن تالار به اندازه یک برابر و نیم قد یک انسان بر روی چوب‌هائی صورت خود و همسرانش و آوازه‌خوانانی را که برای او آواز می‌خواندند به بهترین نقشه‌ها و سرورانگیزترین ذوق و سلیقه‌ها نقاشی کرده بود و بر سر هر یک از آنان تاجی از طلائی خالص و ناب به تناسب شان آنان قرار داده بود و شغل‌های جواهرنشان در بر آنان و در گوش آن طنین اندازه‌های سنگین وزن محکم کاری شده که در دیوارها میخ کوب شده بودند و اجسام آنها را با رنگهای شگفت‌انگیز رنگ آمیزی کرده بود این خانه از شگفت‌انگیزترین بناهای جهان بود در برابر این عمارت فواره‌هائی پر از جیوه بود و علت احداث آن این بود که وی از بی‌خوابی خود

[صفحه ۸۸]

به پزشک شکایت کرد پزشک گفت باید در جایی بخوابی که تو را تکان بدهند او این حرف را رد کرد و گفت نمی‌توانم دست کسی را بر خودم احساس کنم. پزشک گفت فرمان می‌دهی تا برای تو دریاچه‌ای از جیوه بسازند. او دستور داد و با یک هزینه سنگین غیر قابل حساب دریاچه‌ای به مساحت ۵۰ ذرع در ۵۰ ذرع ساختند و آن را پر از جیوه کردند. در چهار گوشه دریاچه میله‌هایی از نقره خالص قرار دادند و در میله‌ها ریسمان‌هایی از حریر محکم درون حلقه نصب کردند و تشکی از چرم تهیه کرده که آن را از باد پر می‌کردند سپس آن را روی دریاچه می‌انداختند و ریسمان‌های حریر را که در حلقه‌های نقره بود به میله‌های نقره می‌بستند. وی بر روی این تشک با تکان جیوه آهسته آهسته حرکت می‌کرد به طوری که تا آن زمان هیچ پادشاهی چنان بستری و اطاق خوابی برای خود تهیه نکرده بود. در شبهای مهتابی همینکه نور ماه به این جیوه‌ها می‌تابید مثل آن بود که دریاچه پر از الماس درخشان شده بود و منظره سرورانگیزی بوجود می‌آورد. [۱۱۶].

وضع اقتصادی مردم

اشاره

در آن زمان که فرمانروایان و خلفای اسلامی بر اسراف و اتراف و ولخرجی در بیت‌المال مسلمانان می‌پرداختند نوع مردم «که بیت‌المال از آن ایشان محسوب می‌شد» در فقر و فاقه و فشار اقتصادی بسر می‌بردند.

باقر شریف قرشی در کتاب با ارزش خود به نام حیاة الامام موسی بن جعفر در بررسی وضع مردم آن زمان چنین می‌نویسد

[صفحه ۸۹]

«در شهرهای اسلامی اکثریت مردم همدم با فقر و محرومیت بودند و در زیر کابوس فقر و ستم و تیره روزی از پای در می‌آمدند. ثروتها و دارائی‌ها نزد طبقه‌ای مخصوص از آوازه‌خوانان و بی‌شرمهای فسادگر تراکم یافته بود و آوازه‌خوانان در همه گونه لذت‌ها و خوشی‌ها بهره‌مند بودند به حدی که در خواسته‌های نفسانی زیاده‌روی می‌کردند ولی بر سر عامه مردم ستم حکمرانان ستمگر و فشار وصول خراج و مالیات و گرسنگی و فقر سایه افکنده بود. شاعر معروف ابولعثابه که وضع نابسامان اقتصادی مردم و فشار و شکنجه‌های حکام را درک می‌کرد بعنوان صدای محرومان و ستمدیدگان ملت حقایق را در قصیده‌ای که به امپراطور بغداد خطاب می‌کرد افشاء کرد.»

«من مبلغ عنی الامام نصائحا متوالیه

انی اری الاسعار اسعار الرعیه غالیه

واری المکاسب نزره واری الضروره فاشیه

واری عموم الدهر رایحه تمر و عادیه

واری الیتامی فی البیوت الخالیه

من بین راج لم یزن یسمو الیک و راجیه

یشکون مجهودا باصوات ضعاف عالیه

یرجون رفقک کی یروا مما لقوه العافیه

من مصیبات جوع تمسی و تصبیح طاویه

من للبطون الجائعات و للجسوم العاریه

القیث اخبارا الیک من الرعیه شافیه»

[صفحه ۹۰]

«چه کسی پیامهای خیرخواهانه مرا به زعیم مسلمانان می‌رساند چون من نرخهای اجناس مورد نیاز مردم را گران می‌بینم. درآمدها را کم و نیازمندی و تهیدستی مردم را همه جا می‌بینم. غم و اندوه روزگار صبح و شام در جولان و رفت و آمدند. یتیمان بی سرپرست در خانه‌های بدون غذا و وسائل به سر می‌برند. این فریاد مردم است که همیشه به سوی تو اوج می‌گیرد. بیچاره‌ها با بی‌رمقی صدای ضعیف خود را بلند می‌کنند. به امید دلسوزی و خدمات تو در جستجوی نجات و عافیت هستند. نجات گرسنگی و بلاهایی که هر صبح و شام بر آنان می‌گذرد. کیست که بداد شکم‌های گرسنه و بدن‌های برهنه برسد. این صدای ملت بود که من به سوی تو ابلاغ کردم».

جرجی زیدان می‌نویسد: در آن روزگار [۱۱۷] ده نشینان همین قدر خوش بودند که می‌توانستند با کشت و کار زندگی بخور و نمیری داشته باشند گر چه بیشتر آنان در منتهای بی‌نوائی می‌زیستند چه بسیار از روستائیان که در همه دوره زندگی خویش پول زر (دینار) نمی‌دیدند و اما دولتیان در شهرها نشسته و از دسترنج آنان هزاران دینار را بیهوده می‌بخشیدند. بیچارگی و گدائی روستائی بحدی بود که اگر اتفاقاً دیناری بدستش می‌رسید آن را دو سه بار می‌بوسید و اگر ده یا بیست دینار می‌دید از شدت خوشحالی می‌مرد و یا دیوانه می‌شد. مثلاً در قرن سوم هجری «احمد بن طولون» که مرد با

[صفحه ۹۱]

جود و کرمی بود فرمانروای مصر گشت. او در یک روز سرد زمستانی برای گردش سوار شده بود تا با همراهیان خود از «مقس» به طرف فسطاط برود صیادی ژنده پوش را دید که تقریباً تمام بدنش عریان و بدون پوشش بود و کودکی با همان بدبختی همراه وی بود و هر دو دامی به دریا افکنده بودند تا شاید ماهی صید کنند. احمد دلش به حال آن پدر و پسر سوخت و به گماشته خود (نسیم) گفت ۲۰ دینار به این صیاد بده، نسیم دستور احمد را اجرا کرد احمد بگردش ادامه داد پس از ساعتی مجدداً از همان راه بازگشتند با کمال تعجب دیدند صیاد مرده و پسرش در کنار جسد او گریان است.

احمد گفت گمانم کسی از سپاهیان یا غلامان ما این مرد بیچاره را کشته باشد و پولهایش را ربوده باشد با ناراحتی نزدیک آمد از پسر پرسید که چرا پدرت مرد؟ پسر اشاره به نسیم کرد و گفت این مرد پدرم را کشت چون من دیدم که او چیزهایی کف دست پدرم نهاد پدرم آن چیزها را در دست گردانید و لحظه‌ای به آنها خیره شد و سپس فریادی زده و از دنیا رفت. احمد به نسیم دستور داد او را بازرسی کرد تمام ۲۰ دینار را نزد وی یافت سپس هر چه اصرار کرد که پسر آن پولها را بردارد او نپذیرفت و می‌گفت اینها قاتل پدر من بود و مرا هم نیز خواهد کشت.

احمد برای جبران این امر عجیب قاضی و پیرمردان آن قریه (مقس) را حاضر کرد و فرمان داد تا در آنجا برای کودک صیاد ملکی به ارزش ۵۰۰ دینار خریداری کنند و محصول آن را برای او حفظ کنند و نام کودک را در دفتر جیره‌خواران ثبت نمایند تا

[صفحه ۹۲]

از مقرری دولت بهره‌مند شود. احمد می‌گفت چون من باعث قتل پدر او شده‌ام اینک باید نسبت به فرزندش تلافی کنم «زیرا اگر من یک باره ۲۰ دینار به او نمی‌دادم او نمی‌مرد. می‌بایست یک دینار یک دینار به او می‌بخشیدم تا از شدت شوق جان ندهد». جرجی زیدان می‌گوید آری صیادی که در مجاورت پایتخت می‌زیسته به چنین وضع رقت‌باری گرفتار بود و البته روستائیان و

برزگرانی که دور از بساط عیش و نوش و تجمل امراء و خلفا در روستاهای گوشه و کنار مملکت زندگی می‌کردند قطعا روزگارشان به مراتب سخت‌تر و تباه‌تر بوده است. [۱۱۸].

در دوران خلفای غاصب، وضع زندگی علوییت از همه‌ی طبقات آشفته‌تر بود. زیرا این گروه چون ذیحق خلافت و ریاست بر مردم بودند می‌بایست بیشتر در شکنجه و فشار و تنگدستی بسر ببرند و همواره جان و مالشان مورد تهاجم و تهدید خلفا و حکمرانان آنان بود تا جایی که بیشتر پراکنده دیارهای دور دست بودند و به گمنامی و فراغ زندگی می‌کردند.

ابوالفرج اصفهانی در کتاب مقاتل الطالبیین می‌نویسد: در دوره متوکل عباسی وضع زندگی و معیشت علویین به قدری آشفته و دردانگیز بود که در میان عده‌ای از زنان علویه «فرزندان علی» تنها یک پیراهن مناسب بود که هنگام نماز برای پوش کامل بترتیب هر کدام به تن می‌کردند و با آن نماز می‌گذارند و در اوقات دیگر با همان پیراهن نیم‌مدار و پاره خود بسر می‌بردند و نخ‌ریسی می‌کردند. [۱۱۹].

[صفحه ۹۳]

اما در میان کاخها و منازل رویائی، زنان عباسی و همسران رجال و اشراف دائما در حال دست بدست کردن جواهرات و لباسهای فاخر و قیمتی بودند. [۱۲۰].

چپاول سرسام آور شاه مخلوع در بیت‌المال

به همین ترتیب زمامداران خود کامه و ستمگر به غارت بیت‌المال پرداختند و از این مسیر، ضربات مهلکی به اسلام و مسلمین وارد آوردند، برای رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری کرده فقط به عنوان اشاره‌ای به چپاول سرسام آور شاه مخلوع ایران محمد رضا پهلوی در عصر حاضر می‌کنیم:

مقام رسمی سفارت ایران در کاراکاس بر اساس مدارکی اعلام کرد: شاه مخلوع ایران تنها ۲۵ میلیون دلار ارز از کشور ایران خارج کرده است. [۱۲۱] اگر این مبلغ را بر ۳۵ میلیون مردم ایران توزیع کنیم به هر نفری حدود ۵۷۱۴ تومان می‌رسد و هر گاه شاه مخلوع هزار سال عمر می‌کرد، بی‌آنکه سود این مبلغ را حساب کنیم هر روز حدود پانصد و پنجاه هزار تومان از این پول به او می‌رسید!! تازه این سوء استفاده از چپاول خودش است، چپاول اطرافیان و بستگانش حساب دیگری دارد...

به این ترتیب روشن می‌شود که وضع نابسامان اقتصادی در کشورهای اسلامی و در طول تاریخ اسلام، تقصیر مکتب نیست که به مکتب دیگر رو آوریم بلکه تقصیر اسلام نمایان دروغین است.

[صفحه ۹۴]

توجه به روش پیامبران و رهبران واقعی اسلام

توجه به نحوه زندگانی رهبران واقعی اسلام ما را از ابتداء به خوبی با ایدئولوژی رهبری در اسلام آشنا می‌کند و سپس مساوات را می‌توان عملا بین زندگی طبقه حاکم و ملت تماشا کرد. راستی که باید با مقایسه زندگانی ساده و بی‌آلایش رهبران الهی با زندگی اشرافی و رویائی زمامداران خودسر موجی از نفرت و خشم را به روح آنها نثار کرده و به راز عقب ماندگی‌ها و حرمانها و اختلافات طبقاتی به خوبی آگه گردید.

امیرمومنان علیه‌السلام در یکی از خطبه‌های شیوای نهج‌البلاغه نحوه زندگانی پیامبران الهی را به خوبی بررسی کرده و برای ملت اسلام بازگو فرموده است.

نگاهی به روش پیامبران و رهبران واقعی اسلام

اشاره

حال به زندگی پیشوایان راستین نگاهی بیفکنیم تا ببینیم که آنان چگونه بوده‌اند. آنگاه که زندگی پیامبران و رهبران واقعی را نگاه می‌کنیم می‌بینیم زندگانی آنان بسیار ساده و دور از هر گونه تشریفات بوده است. علی (ع) روش پیامبران را در خطبه‌ای چنین یادآور می‌شود:

[صفحه ۹۵]

(رسول الله)

«و لقد کان فی رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - کاف لک فی الاسوه، و دلیل لک علی دم الدنیا و عیبها، و کثره مخازنها و مساویها، اذ قبضت عنه اطرافها، و وظت لغيره اکنافها، و فطم عن رضاعها، و زوی عن زخارفها»
(پیامبر اسلام)

«رسول خدا بس است که از او پیروی کنی، و برای تو در نکوهش و زشتی دنیا و بسیاری پستی و ننگ بودن آن راهنمای خوبی هست، زیرا وابستگی‌های دنیا از او گرفته شد و برای غیر او آماده گشت، و از نوشیدن شیر دنیا ممنوع و از زیورهای آن دوری جست.»

(موسی)

«و ان شئت تثبت بموسی کلیم الله صلی الله علیه و سلم - حیث یقول: «رب انی لما انزلت الی من خیر فقیر». و الله، ما ساله الا خبزا یا کله، لانه یا کل بقله الارض، و لقد کانت خضره البقل تری من شفیف صفاق بطنه، لهزاله و تشذب لحمه.»
(حضرت موسی)

«و اگر می‌خواهی درباره‌ی موسی (ع) دوست خدا نیز بگویم، آنجا که موسی (ع) می‌گوید: «معبودا، من به نیکی‌هایی که تو برای من فرستاده‌ای نیازمندم». به خدای بزرگ سوگند! موسی از خدا جز نانی را که بخورد نخواسته است، زیرا وی گیاه زمین را می‌خورد، به گونه‌ای که از

[صفحه ۹۶]

لاغری و کمی گوشت بدنش سبزی گیاه از نازکی پوست شکمش دیده می‌شد.»

(داود)

«و ان شئت ثلثت به داوود - صلی الله علیه و آله و سلم - صاحب المزامیر و قاری اهل الجنة فلقد کان یعمل سفائف الخوص بیده، و یقول لجلسائه، ایکم یکفینی ببعها! و یا کل قرص الشعیر من ثمنها.»

(حضرت داود)

«و اگر می‌خواهی برای سومین بار از داود (ع) بگویم، که صاحب مزارها و خواننده‌ی بهشت است، او زنبیل‌هایی از لیف خرما با دست خویش می‌بافت، و به هم‌نشینانش می‌گفت: کدامیک از شما در فروش این زنبیل‌ها مرا کمک می‌کنید؟ و از پول آن زنبیل‌ها نان جوین می‌خورد.»

(عیسی)

«و ان شئت قلت فی عیسی بن مریم علیه السلام، فلقد کان یتوسد الحجر، و یلبس الخشن، و یا کل الجشب، و کان ادامه الجوع و سراجہ باللیل القمر، و ظلالة فی الشتاء مشارق الارض و مغاربها، و فاکهته و ریحانه ما تنبت الارض للبهائم، و لم تکن له زوجه تفتنه

و لا ولد یحزنه، و لا مال یلفته، و لا طمع یدله. دابته رجلاه، و خادمه یداه!».

(حضرت عیسی)

«و اگر می‌خواهی درباره‌ی عیسی بن مریم (ع) بگویم، بالش او سنگ بود، و لباس زبر و خشن می‌پوشید و خوراک

[صفحه ۹۷]

سخت می‌خورد و خورشت او گرسنگی، و چراغ شب وی ماه و سایبان زمستانش شرق و غرب زمین بود، و میوه‌ها و گل‌های او آن بود که در زمین برای چارپایان می‌روئید. نه زنی داشت که او را به خود مشغول دارد و نه فرزندی که او را اندوهگین سازد و نه ثروتی که توجهش را به خود جلب کند، و نه طمعی داشت که او را خوار سازد. مرکب او دو پای وی و خدمتکار او دو دست وی بود!.

(الرسول الاعظم)

«فتاس بنبیک الاطیب الاطهر، صلی الله علیه و آله، فان فیه اسوه لمن تاسی، و عزاء لمن تعزی، و احب العباد الی الله المتاسی بنبیه، و المقتص لاثره، قضم الدنیا فضما، و لم یعرها طرفا، اهضم اهل الدنیا کشحا، و اخصمهم من الدنیا بطنا، عرضت علیه الدنیا فابی ان یقبلها، و علم ان الله سبحانه ابغض شیئا فابغضه، و حفر شیئا فحقره، و صغر شیئا فصغره، و لولم یکن فینا الا حینا ما ابغض الله و رسوله، و تعظیمنا ما صغر الله و رسوله، لکفی به شقا قائله، و محاده عن امرالله، و لقد کان - صلی الله علیه و آله و سلم - یاکل علی الارض، و یجلس جلسه العبد، و یخصف بیده نعله، وی رقع بیده ثوبه، و یرکب الحمار العاری و یردف خلفه، و یكون الستر علی باب بینه فتکون فیه التصاویر، فیقول: «یا فالئه - لا حدی ازواجه - غیبیه عنی، فانی اذا نظرت الیه ذکرت الدنیا و زخارفها» فاعرض عن الدنیا بقلبه، و امات ذکرها من نفسه، و احب ان تغیب زینتها عن عینه لکیلا - یتخذ منها ریاشا و لا - یعتقدها قرارا، و لا - یرجو فیها مقاما، فاخرجها من النفس، و اشخصها عن القلب، و غیبها عن البصر، و

[صفحه ۹۸]

کذالک من ابغض شیئا ابغض ان ینظر الیه و ان یدکر عنده». [۱۲۲].

(پیامبر بزرگ اسلام)

«پس از پیامبر نیکو و پاکت پیروی کن. زیرا در او برای پیروی کنندگان وسیله پیروی و برای دل‌بستگان وسیله دل‌بستگی وجود دارد. و محبوب‌ترین بندگان نزد خدا آنکس است که از پیامبرش پیروی و نشانه‌ی او را دنبال کند. پیامبر اسلام (ص) دنیا را آنگونه خورد که با نوک دندان بخورد و دنیا را به گوشه چشمی نگاه نکرد.

گرسنه‌ترین مردم دنیا و شکم تهی‌ترین آنان بود، دنیا به او پیشنهاد شد، ولی از پذیرفتن آن خودداری کرد، آنگاه که دانست خداوند به چیزی خشمگین است، او نیز خشمگین شد، یا خداوند چیزی را پست و کوچک شمرد او نیز آن را پست و کوچک انگاشت، و اگر در ما جز دوستی آنچه را که خدا و رسولش کوچک انگاشته‌اند نبود، همین مقدار دشمنی با خداوند و سرپیچی از فرمان او کافی بود. او (ص) بر روی زمین می‌نشست و غذا می‌خورد، و همانند بندگان می‌نشست، و کفشش را با دست خود وصله می‌زد، و پواکش را با دست خود پینه می‌کرد، بر الاغ برهنه و بی‌پالان سوار می‌شد و کسی را نیز به دنبال خود سوار می‌کرد، پرده‌ای بر در خانه‌اش که نقش‌هایی در آن بود، به یکی از زنانش فرمود: «ای فلانی! آن را از دیدگاه من به دور انداز زیرا آنگاه که من به سوی آن نظر افکنم به یاد دنیا و زیورهای آن می‌افتم».

پس از دنیا به دل دوری جست و یاد آن را در جان کشت، و دوست داشت زیبایی‌های آن از دیدگانش پنهان باشد، تا

[صفحه ۹۹]

هرگز از دنیا لباس فاخر نگیرد، و آن را جای آرام نپندارد و تا در آن امید و آرامش نداشته باشد، پس دنیا را از جان خود بیرون

افکنده و از دل به دور انداخت، و از دیدگان پنهان کرد. مانند کسی که چیزی را دشمن داشته باشد او نیز دشمن می‌داشت که به دنیا نگاه افکند، و یا نزد او دنیا را به یاد آورد».

«و لقد كان في رسوله الله صلى الله عليه و آله- ما يدل لك على مساوى الدنيا و عيوبها اذ جاع فيها مع خاصته و زويت عنه زخارفها مع عظيم زلفته، فلينظر ناظر بعقله: اكرم الله محمدا بذالك ام اهانه! فان قال: اهانه، فقد كذب- و الله العظيم- و اتى بالافك العظيم و ان قال: اكرمه، فليعلم ان الله قد اهان غيره حيث بسط الدنيا له، و زواها عن اقرب الناس منه، فتاسى متاس بنبيه، و اقتص اثره، و ولج مولجه، و الا فلا يامن الهلكه، فان الله جعل محمدا صلى الله عليه و آله- علما للساعه، و مبشرا بالجنه، و منذرا بالعقوبه، خرج من الدنيا خميصا، و ورد الاخره سليما، لم يضع حجرا على حجر حتى مضى لسبيله، و اجاب داعى ربه. فما اعظم منه الله عندنا حين انعم علينا به سلفا نتبعه، و قائدا نطا عقبه».[۱۲۳].

«و در وجود پیامبر (ص) آنچه که تو را در بدی‌ها و زشتی‌های دنیا راهنما باشد وجود دارد، زیرا او با آنکه نزد خدا برتر بود در دنیا گرسنه ماند و با آنکه مقام وی نزد خدا بالاترین مقام‌ها بود دنیا از وی دور شد.

پس بیننده باید در خود اندیشه کند: که آیا خداوند محمد (ص) را با این روش گرامی داشته است یا آنکه وی را پست گردانده است؟

[صفحه ۱۰۰]

پس اگر بگویند: وی را پست گردانده است- به خدای بزرگ سوگند- با بهتان بزرگ دروغ گفته است، و اگر بگویند: محمد (ص) را گرامی داشته است، پس باید بدانند که خداوند جز او را خوار گردانیده است، که دنیا را برای او گشاده کرده و آن را از نزدیکترین مردم به خود دور گردانیده است. پس پیرو باید از پیامبرش پیروی کند و پیرو نشانه او باشد، و داخل شود آنجا که پیامبرش داخل می‌شود. و گرنه از نابودی ایمن نخواهد بود، زیرا خداوند محمد (ص) را نشانه‌ی نزدیک شدن روز واپسین و نوید دهنده بهشت و بیم‌دهنده‌ی کیفر قرار داده است.

از دنیای بهره‌مندی بیرون رفت و به سرای دیگر با سلامت اندرون شد. سنگی را بر روی سنگ نگذاشت تا آنکه راه خود را سپری کرد، و ندای پروردگارش را پاسخ گفت.

و ه که احسان خداوند بر ما چه بسیار بزرگ است که با نعمتی چون محمد (ص) پیشینه‌ای برای ما قرار داده است که از او پیروی کنیم و پیشوایی قرار داده است تا با گام‌های او گام برداریم!».

[صفحه ۱۰۱]

شرح واژه‌ها

(اسوه): پیروی راه و روش.

(اکناف): جوانب، پیرامون.

(شفیف): رقیق، نازک، چیزی که آن طرفش معلوم باشد، مانند شیشه.

(صفاق): پوست داخلی شکم که روی آن پوست ظاهر و پیدای شکم قرار دارد.

(تشذب لحمه): جدا بودن گوشت، کنایه از اندک بودن گوشت.

(سفائف): جمع سفیفه، زنبیل و زنبیل‌ها.

(ظلال): سایبان و ماوی و پناهگاه، و کسی که پناهگاه او مشرق و مغرب باشد، او پناهگاهی ندارد.

(قضم): خوردن به اطراف دندان.

(تاس): پیروی کن.

(اهضم): خالی بودن شکم و چسبیدن شکم از شدت گرسنگی.

(کشحا): هلو، میان لگن خاصره و استخوان پشت.

(اخصص): تهی‌ترین.

(محاده): دشمنی مخالف.

(یخصف): وصله می‌کرد، پینه می‌زد.

(عادی): بی‌پشتی و بی‌پالان.

[صفحه ۱۰۲]

(یردف): بر روی مرکب کسی را به دنبال خود سوار می‌کرد و دو نفری بر روی یک چارپا می‌نشستند.

(ریاش): پوشیدنی فاخر.

(اشخصها): دور گردانید.

(خاصته): اسم فاعل در معنی مصدر است، یعنی با خصوصیت و برتری وی نزد پروردگارش.

(زلفتة): تقرب و نزدیکی مقام وی.

(زویت عنه): گوشه گرفت، دور شد.

(علما للساعة): یعنی: خداوند برانگیختن محمد را نشانه نزدیک شدن قیامت قرار داده است، چون پیامبری بعد از او نیست.

(خمیصا): شکم خالی، کنایه از لذت بردن از دنیا است.

(نطاعقه): مبالغه در پیروی، یعنی هر قدم او بر می‌دارد ما نیز برداریم و گام در جای گام او بگذاریم.

فاطمه و حکومت پدر

زندگی نورانی بزرگ دختر پیامبر اسلام بزرگترین سرمشق برای بانوان و دوشیزگانی است که از موقعیت پدران و همسران و خویشان شخصی خود استفاده می‌کنند و حقوق ملی سایر بانوان و محرومان را نادیده می‌گیرند و گمان می‌کنند تنها خود سزاوار هر گونه اسراف و اتراف و خودکامگی در سطح جامعه هستند. فاطمه علیهاالسلام با اینکه در سایه قدرت و حکومت پدر و مادر و محبوبیت همسرش می‌زیست زندگی ساده و دور از

[صفحه ۱۰۳]

تشریفات داشت. او به خوبی به فلسفه اسلام و هدف حکومت اسلامی آگاهی داشت و هرگز خیال سوء استفاده از بیت‌المال را در سر نپروراند و گامی فراتر از زندگانی ساده‌ی یک زن مسلمان نهاد. او چون خویش را در هاله عصمت نگاهداشته بود و به خوبی می‌توانست توده مردم را درک کند و به فشارها و دردهای اجتماعی مردم بیندیشد گاه بود که حتی خود و فرزندانش را در سختی قرار می‌داد و هر چه داشت به افراد ناتوان جامعه می‌بخشید چنانکه سوره «هل اتی» شاهد زنده‌ایست بر یک قسمت از زندگانی انسانی او، همسر و فرزندانش. خانه فاطمه هیچگاه به روی افراد ملت بسته نشده و هرگز عقده‌ای برای افراد عادی بوجود نیامد چون آنها به هر کجای این خانه می‌نگریستند چیزی فزونتر از خانه سایرین نداشت که نشان امتیاز ظاهری بی‌جا باشد. فاطمه در محیط خانه آنقدر زیر دیگ آتش افروخت که لباسهایش دود آلوده شده بود و آنقدر دستاس کرد که دستهایش ورم کرده و مجروح شده بود. به ناچار یک روز حضور پیامبر شرفیاب شد و از دشواری زندگی خود گله کرد. رسول خدا بگریه افتاد سپس فرموده ای فاطمه بخدائی که مرا به حقیقت مبعوث گردانیده در مسجد (مسجد النبی) چهارصد مرد مسلمان هستند که در شرایط

سختی بسر می‌برند آنها نه غذای کافی و نه پوشاک و لباس مرتبی دارند اگر ترس از ناپسندی این عمل نبود آنچه که تو می‌خواستی به تو می‌دادم.

ای فاطمه من دوست ندارم که پاداش این زحمات و رنجهای تو در خانه علی بن ابی طالب در روز قیامت بواسطه [صفحه ۱۰۴]

اینکه تو خدمتگزاری گرفتی در پیشگاه خداوند از تو شکایت کند. پیامبر خدا با این سخنان منطقی دخترش را قانع ساخت و در لحظات آخر به خاطر تسلی دل فاطمه، او را با یک نحوه تسییح و ذکر خدا آشنا کرد که از آن پس بعنوان تسییحات حضرت زهرا در بین پیروانش معمول و معروف است و شیعیان آن را بعنوان تعقیب نمازهای خود انجام می‌دهند و به اینصورت خاطره آن روز زهرا و استقامتش را در برابر فشارهای زندگی و ناملایمات آن گرامی و مقدس می‌شمرند.

در بازگشت زهرا به خانه‌اش، همسر برومندش امیرمومنان فرمود: فاطمه تو برای تامین آسایش دنیای خود نزد پیامبر رفتی ولی خداوند در عوض پاداش اخروی و جاویدان به ما عطا فرمود. [۱۲۴].

لباس پیامبر

شخصی از نزدیک پیامبر اسلام را ملاقات، و وضع کهنگی لباس پیامبر او را متاثر ساخت با کمال میل ۱۲ درهم از مال شخصی خود به پیغمبر داد و خواست که با آن لباس تهیه کند. پیامبر اسلام آن پول را به علی (ع) سپرد و از او خواست تا برایش پیراهنی خریداری کند. علی با آن پول از بازار پیراهنی خرید و نزد رسول خدا آورد. پیامبر نگاهی به آن پیراهن دوخت و فرمود: نه، ای علی این پیراهن را نمی‌پسندم، آیا فروشنده حاضر است آن را پس بگیرد؟ علی فرمود نمی‌دانم. پیغمبر فرمود شما بروید سؤال کنید شاید پس بگیرد. علی نزد فروشنده رفت و فرمود پیامبر اسلام این پیراهن را نپسندید زیرا او پیراهنی ارزانتر [صفحه ۱۰۵]

می‌خواهد. فروشنده پیراهن را پس گرفت. این بار پیامبر با علی به بازار رفتند در بین راه پیامبر کنیزی را دید که حیران گوشه دیوار ایستاده و می‌گرید. رسول خدا فرمود چرا گریه می‌کنی؟ کنیز گفت اهل خانه به من ۴ درهم سپردند تا از بازار چیزی برای آنها خریداری کنم و من در بین راه آن را گم کرده‌ام و اینک می‌ترسم به خانه برگردم. رسول خدا فوراً ۴ درهم خریداری فرمودند و پس از پوشیدن خدای را ستایش کرد. در حین مراجعت مرد برهنه‌ای را دیدند که از مردم می‌خواست هر کس مرا بپوشاند خداوند او را به لباس بهشتی بپوشاند. پیامبر پیراهنی که خریده بود از تن بیرون آورد و به آن سائل برهنه پوشانید. پیامبر مجدداً به بازار برگشت و این بار با باقی مانده پول که ۴ درهم بود پیراهن مناسب خریداری کرده و به خانه خود بازگشتند. [۱۲۵].

با مقایسه روش پیامبر در تهیه لباس شخصی خود و روش بعضی زمامداران غاصب که خود را جانشین پیامبر می‌دانستند و برای هر روز خود مدلی زیبا از لباس و پوشاک گرانبه‌تر تهیه کردند و برای تسهیل تهیه پوشاک صنایع نساجی را تقویت و بازار پوشاک به وجود آورده بودند انسان به این حقیقت می‌رسد که تا چه اندازه آنها به اتراف گزاشیده و بکلی هدف و ایدئولوژی اسلام را فراموش کرده بودند و به این صورت زمینه در برابر سقوط ملت مسلمان فراهم ساختند.

[صفحه ۱۰۶]

علی در برابر یک ثروتمند

علاء بن زیاد حارثی یکی از یاران علی (ع) بود او در بصره سکونت دارد و اکنون بیمار شده و در بستر خوابیده است علی (ع) برای عیادت او به خانه‌اش وارد شد. زیبایی و گشادگی منزل علاء و وضع مرتب آن از نظر علی رهبر اسلام پوشیده نماند. حضرت از راه

دلسوزی و خیرخواهی ناگزیر شد که به علاء هشدار بدهد و او را از عواقب گشادبازی و اتراف که ممکن بود که در کمین علاء باشد با خبر سازد از اینرو فرمود:

با فراخی این منزل چه می‌کنی؟!

کلام ۲۰۰ [۱۲۶] «ما کنت تصنع ببعه هذه الدار فی الدنيا؟ و انت الیها فی الاجره کنت احوج، و بلی ان شئت بلغت بها الاخره:

تقری فیها الضیف، و تصل فیها الرحم، و تطلع منها الحقوق مطالعها، فاذا انت قد بلغت بها الاخره».

«تو با فراخی این منزل در دنیا چه می‌کنی؟ در حالی که تو در روز قیامت به این خانه نیازمندتر می‌باشی؟

آری اگر بخواهی باز این خانه را در آخرت نیز دارا بشوی آن را از مهمان فزون گردان، و در آن خویشانت را بازدید کن، و حقوق خدا و مردم را آنچه باید پرداخته شود پرداز، در این صورت است که با این خانه پایانت را نیز آماده کرده‌ای».

در اینجا «علاء بن زیاد» به امیرالمومنین (ع) گفت: «ای

[صفحه ۱۰۷]

امیرمومنان، من از برادرم (عاصم) نزد تو شکایت می‌کنم»، علی (ع) فرمود: «او را چه شده است؟» علاء گفت: «او عبا بر تن کرده و

خود را از لذت دنیا تهی ساخت»، علی فرمود: «او را نزد من بیاورید»، آنگاه که عاصم را نزد علی (ع) آوردند فرمود:

«یا عدی نفسه لقد استهام بک الخیث، اما رحمت اهلک و ولدک؟ اتری الله احل لك الطیبات و هو یکره ان تاخذها؟ انت اهون علی الله من ذلک!».

«ای دشمن جان خود! می‌بینم که شیطان به درون تو راه یافته است آیا به زن و فرزندت ترحم نمی‌کنی؟ آیا می‌پنداری که خدایی

که خوشی‌ها را بر تو حلال کرده است بیزار است که تو از آن بهره‌مند گردی؟ تو نزد خدا پست‌تر از این می‌باشی!»

«عاصم» به سخن آمد و گفت: ای امیرمومنان این تو هستی که در پوشاک خشن و در خوراک سخت می‌باشی! امیرمومنان در پاسخ فرمود:

«یحک انی لست کانت، ان الله تعالی فرض علی ائمه الحق ان یقدروا انفسهم بضعفه الناس کیلا یتبیخ بالفقیر فقره». [۱۲۷].

«وای بر تو، من همانند تو نیستم، زیرا خدای بزرگ بر پیشوایان دادگستر واجب کرده است که خود را با ضعیف‌ترین مردم بسنجد، تا مبادا نیازمند از نیازمندیش به درآمده و هلاک گردد».

[صفحه ۱۰۸]

این بود یک مقایسه کوتاه بین زندگانی رهبران واقعی، و خلفای خودسر اسلامی که حاوی نکاتی ارزنده و آگاهی بخش برای

پژوهندگان متعهد می‌باشد.

عواقب شوم اجتماعی اسراف

اسراف و اتراف فرمانروایان و رجال بزرگ اسلامی بالاخره اثر شوم خود را در اجتماع خواهد گذاشت و به نابودی و انفجار جامعه

کمک خواهد کرد. قرآن مجید این حقیقت را در ضمن آیه به خوبی بیان فرموده و به پیروان خود هشدار داده است «و انفقوا فی

سبیل الله و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکه». [۱۲۸].

«از ثروت خود در راه خدا انفاق کنید و با دست‌های خود، خود را به مهلکه و نابودی نیفکنید». از این آیه قرآن چنین استفاده

می‌شود که اگر ثروت ملی در راه خدا و به سود جامعه مصرف نشود سرنوشت آن ملت به هلاکت و سقوط می‌انجامد. با توجه به

این آیه آن همه اسرافها و خود کامگیهای خلفا و رجال اسلامی که به پاره‌ای از آن‌ها اشاره کردیم و ناگزیریم قسمت دیگری از

آن‌ها را بنویسیم، اگر در راه مصالح ملت مسلمان و تعلیم و تربیت و ارشاد جامعه و پیشرفت اقتصادی و آبادی و عمران سرزمینهای

اسلامی و رفاه عمومی بکار می‌رفت آیا هم اکنون باز هم شاهد این هلاکت‌ها و فقر اقتصادی که گریبانگیر ملل عقب افتاده اسلامی شده است بودیم؟ اگر این ثروتها در راه اعتلاء و شکوهمندی مسلمانان صرف می‌شد امروز سایه شوم استعمارگران و استثمارگران بی‌رحم را بر سر ملل ضعیف مسلمان می‌دیدیم؟

[صفحه ۱۰۹]

کنیزان و غلامان خلفا

اشاره

یکی از ارقام بزرگ سوء استفاده‌های خلفا و فرمانروایان فاسد و خیانتکار از بیت‌المال مسلمانان خرید و تهیه کنیزان و غلامان فراوان بوده است که غالباً مقاصد شوم شهوی و حیوانی آنها را فراهم می‌کردند و در توسعه عیاشی و خوشگذرانی خلیفه می‌کوشیده‌اند و گاهی بجائی می‌رسیده‌اند که تمام وقت خلفا را به خود و عشوه‌گری‌ها مشغول می‌ساختند.

مسئله برده یکی از موضوعات اسلامی است زیرا در موارد زیادی مسئله برده به چشم می‌خورد. خصوصاً در مسئله جهاد و اسارت و کفار و معاملات این امر به چشم می‌خورد. ولی این حقیقت پوشیده نیست که اسلام طرفدار جدی الغاء بردگی است آنهم با یک نحو مخصوص به خود که در جهان بی‌نظیر است. اما ممکن است این سؤال پیش آید که چرا اسلام یکباره بردگی را همانند سایر محارم تحریم نکرد تا اصولاً چنین اسراف بزرگی برای خلفاء و عیاشان پیش نیاید؟

برای تکمیل بحث، به طور خلاصه و فشرده فلسفه اسلام را در مورد الغاء بردگی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در آغاز پیدایش اسلام، یکی از سرمایه‌های مهم سرمایه‌داران و فتودالها، بردگان بودند و از این راه سودهای کلانی نصیب آم فروشان قدرتمند می‌گشت. اسلام در بدو ظهور با ضعف ع‌ده و عده مواجه است و با نرمش و احتیاط در جامعه رخنه می‌کند. اگر بنا می‌شد تحریم معاملات بردگان و

[صفحه ۱۱۰]

الغاء آن را اعلام کند در واقع ضربه مهلکی به منافع سرمایه‌داران وارد می‌ساخت و آنها هم برای دفاع از منابع خود عکس‌العمل شدید نشان می‌دادند و با تمام نیرو و امکانات خود برای درهم کوبیدن اسلام جوان و پیامبر اسلام می‌کوشیدند و در نتیجه اسلام از هدف اصلی خود باز می‌ماند. از اینرو اسلام با یک تاکتیک مخصوص و مرموز برای آزادی بردگان استفاده کرد که در کتب فقهی محفوظ است و باید گفت اسلام ذاتاً با مسئله بردگی مخالف است منتها در اجرای قانون تحریم و الغاء آن خشونت بکار نبرده و با احتیاط تمام همانند کل مشکلات دیگر، این مسئله را نیز پشت سر گذاشته است.

امریکا چندین قرن پس از اسلام به طور جدی و قاطعانه فرمان الغاء بردگی را صادر کرد و بعنوان یک مسئله حیاتی پای آن ایستاد اما این مطلب برای امریکا خیلی گران تمام شد و چندین سال یک جنگ خونین داخلی در امریکا ادامه داشت و زیانهای فراوان به بار آورد. علت اصلی آن به این خاطر بود که دولت آمریکا با مخالفت شدید سرمایه‌داران و کمپانی‌های بردگی روبرو بود. در طی این مدت چندین هزار کشته به جای ماند و این رشته آنقدر به درازا کشید که یکی از روسای معروف جمهوری به نام (آبراهام لینکلن) جان خود را در این راه از دست داد. وقتی پی‌آمد تحریم آمریکا با آنکه تمام امکانات مادی و نیروهای نظامی و پلیس دولت پشتوانه آن بود اینقدر نکبت بار خشونت آمیز باشد انسان نتیجه می‌گیرد که تاکتیک اسلام برای الغاء بردگی ستودنی و عقلانی بوده تعلیم افراد را محترم شمرده و سپس راههای مختلف آزادی آنها را گوشزد فرموده

[صفحه ۱۱۱]

است. مثلاً- برای اداء کفارات- روزه- حج-ظهار- نذر آزادی بردگاه را مجزی دانست و با اجراء یک قرارداد و مکاتبه برده با تحویل مبلغی پول از درآمد خود آزاد می‌شد و بار قرار مالک پس از مرگ هم یک راه آزادی برده بود که آنرا قانون مدبر گویند. قانون استیلاء یکی از راههای آزادی بردگان است به اینصورت که وقتی کنیزی بچه‌دار شود مادر جبراً آزاد می‌شود.

اسلام یک سهم از ۸ سهم مصرف زکاه، رقم بزرگ درآمد بیت‌المال را، خرید بردگان و آزادی آنها قرار داده که با اجراء همین قانون دولت می‌توانست یک باره تمام بردگان را خریداری کرده و آزاد سازد. راه دیگر اسلام که مربوط به مومنین و مسلمانان مطیع فرمان خدا است و آن ارتقاء معنوی و تقرب به درگاه خداوند و رهایی از دوزخ بود که با آزاد ساختن بردگان در راه خدا می‌توانستند این رهایی را کسب کنند. که معروف است پیشوای بزرگ اسلام حضرت علی (ع) با درآمد شخصی خود هزار بنده خرید و در راه خدا آزاد ساخت. باید توجه داشت که طرح اسلام برای الغاء بردگی به طور تدریجی آنقدر دقیق و حساب شده بود که اگر بدون مانع نیم قرن عملی می‌شد حتی یک برده بر روی زمین یافت نمی‌شد ولی افسوس که خلفای خیانتکار اموی و عباسی برای تامین تمایلات نفسانی و راحتی‌های نامشروع خود در اجراء این فرمان مقدس اسلام همانند سایر اوامر سازنده، کوتاهی کردند و به جای آنکه هدف اسلام را عملی سازند و در آزادی بردگان بکوشند خود

[صفحه ۱۱۲]

پرچم بردگی را بر دوش گرفته و به ترویج و پرورش کنیزکان و غلامان مطلوب پرداختند که البته در پیشگاه وجدانهای سلیم و قضاوت‌های عادلانه، عمل این خیانتکاران را نباید به حساب اسلام و اهداف مقدس آن گذاشت بلکه باید این افراد را موانع و سدهای پولادین اجراء مقررات اسلام عزیز دانست. درباره سوء استفاده خلفا از مسئله بردگی به چند نکته دقیق باید توجه کرد.

تعداد کنیزان و غلامان خلفا

همیشه سیل کنیزان و غلامان مطلوب به دربار خلفا سرازیر بود و می‌توان گفت بزرگترین اجتماع بردگان را می‌بایست در دربار خلفا و اشراف جستجو کرد نه در بازار برده فروشان. کنیزان و غلامان از راه‌های مختلف به دربار راه پیدا می‌کردند یکی از راه‌ها خرید و تبلیغ توسط واسطه‌ها و دلالان مخصوص این کار بود. دیگری از راه اهداء است که می‌توان گفت اهداء مهمترین راه بوده است چون به این وسیله افراد به دستگاه تقرب می‌یافتند و از این طریق مشکلات خود را حل می‌نمودند. جرجی زیدان می‌نویسد: «هر کسی می‌خواست بدرگاه بزرگی راه یابد و به او تقرب جوید سعی می‌کرد افکار و تمایلات آن بزرگ را بدست آورد. اگر می‌فهمید طالب شعر و ترانه برده شاعری می‌یافت و به او هدیه می‌کرد و اگر می‌فهمید که طالب زیبایی و رقص و سرور است کنیزک خوش سیمائی که به اینگونه هنرها تربیت شده بود برایش هدیه می‌برد و اگر دوستدار موسیقی بود کنیز یا غلام نوازنده‌ی به دست می‌آورد و

[صفحه ۱۱۳]

هدیه می‌کرد و گاهی برای تقرب بیشتر چندین کنیز و غلام که هر یک هنرهای مخصوصی داشتند یکجا به بزرگان اهداء می‌کردند». [۱۲۹] البته مسئله اهداء و تجمع بردگان در دربار ریشه قدیمی دارد و قبل از اسلام هم رایج بوده چنانکه در دربار یکی از پادشاهان ۶ هزار کنیز می‌زیسته که باید برای اطلاع بیشتر به تاریخ آن مراجعه شود. [۱۳۰].

وزیران و امیران گاهی برای خوش آمد خلفا و ارتقاء درجات خود بردگانی را به دربار تقدیم می‌کردند.

ابن طاهر در یک روز ۲۰۰ پسر و دختر خوش صورت برای متوکل عباسی فرستاد. [۱۳۱] در نتیجه در مدت کوتاهی تعداد غلام بچه‌ها و کنیزان ماهرو در دربار خلفا فراوان می‌شد. یعقوب یکی از وزیران خلفای فاطمی در مصر بود که ۸۰۰ کنیز همخوابه

گرد آورده بود. [۱۳۲] مسعودی می‌نویسد در حرمسرای متوکل عباسی چهارهزار کنیز می‌زیست و متوکل با تمام آنها هم‌خوابگی داشت. امیران که این شور و شوق را در متوکل دیدند از اطراف برای او کنیز می‌فرستادند از آن جمله طاهر ۴۰۰ کنیز برای او فرستاد. بصرالدوله فرمانروای میافارقین بعدد روزهای سال ۳۶۰ کنیز برای هم‌خوابگی داشت و تعداد زیادی هم کنیزان نوازنده و آوازه خوان در حرمسرای وی می‌زیستند.

در حرمسرای هارون ۲ هزار کنیز می‌زیستند که تنها ۳۰۰ نفر آن نوازنده و آوازه خوان بودند. [۱۳۳] نگاهداری کنیز بقدری شایع و رایج شده بود که بانوان مقتدر هم برای تجمل و تشریفات خود کنیزان زیادی می‌خریدند چنانکه مادر جعفر [صفحه ۱۱۴]

برمگی تنها ۴۰۰ کنیز خدمتگزار داشت.

القادر بالله عباسی یک‌هنگ کنیز داشت که لباس مردانه به اندام آنان پوشانیده بود الحاکم بامرالله خلیفه فاطمی در مصر بیش از ده هزار غلام و کنیز داشت خواهر الحاکم بامرالله «السیده الشریفه» نیز ۱۸۰۰ کنیز داشت که ۱۵۰۰ نفر آن دوشیزه بودند و هنگامیکه صلاح‌الدین ایوبی کاخهای خلفای فاطمی را تصرف کرد / ۱۲۰۰۰ کنیز در آن کاخها موجود بودند که جز خلیفه و فرزنداناش اشخاص دیگری با آنها ارتباط نداشتند. [۱۳۴].

طنطاوی می‌نویسد المقتدر بالله خلیفه عباسی ۱۱ هزار خواجه از روم و سودان وارد کرده بود. [۱۳۵].

(اخشید) فرمانروای مصر ۸۰۰۰ برده داشت که هر شب دو هزار نفر آنها از او پاسداری می‌کردند. [۱۳۶].

سایر خلفا نیز در خرید و فروش کنیز و غلام شرکت داشتند.

قدرت کنیزان

اشاره

جرجی زیدان می‌نویسد: «این طبیعی است که خوبرویان نیرومند می‌شوند زیرا زیبایی خود نیروی بزرگی است و اسلحه آن عشق می‌باشد و به همین جهت خلفای هوشیار کنیزان خوبروی نگاه نمی‌داشتند و اگر هم برای آنان هدیه می‌آوردند رد می‌کردند، به خصوص اشخاصی مثل معاویه و منصور و عبدالرحمن داخل که سر سلسله محسوب می‌شدند ... اما همینکه سر سلسله‌ها از میان می‌رفتند، عیش و

[صفحه ۱۱۵]

نوش و خوشگذرانی در دستگاه خلفاء شایع می‌شد و کار به جایی می‌رسید که خلفاء در عشق کنیزان همه چیز حتی جان خود را فدا می‌کردند. چنانکه یزید بن عبدالملک مرگ حبابه را تاب نیاورده و چند روز پس از وی مرد و در زمان حیات نیز تمام کارهای مملکت اسلام به دست حبابه اداره می‌شد. کنیزک دیگری به نام خالدار (ذات الخال) چنان بر عقل هارون چیره شده بود که روزی نزد معشوقه خویش سوگند یاد کرد که هر چه بخواهد به وی می‌دهد، خالدار گفت: میل دارم حمویه هفت سال تمام فرمانروای امور لشکری و مالی و کشوری فارس باشد. هارون فوراً فرمان مزبور را امضاء کرد و با ولیعهد خود شرط که اگر پیش از پایان هفت سال هارون بمیرد ولیعهد حمویه را تا پایان مدت معزول نسازد.

اگر کنیزکان زیبا بودند و ساز و آوازی می‌دانستند به زودی اختیار فرمانروائی را از خلیفه می‌گرفتند و بزرگان و وزیران که این را می‌دانستند کنیزانی با آن تجهیزات به خلفاء تقدیم می‌کردند به وسیله آن دارای همه نوع اختیارات می‌شدند.

گاه هم این کنیزان را برای جاسوسی به حرمسرا می‌فرستادند. مامون دسته‌ای این کنیزان جاسوس را به حرمسراهای مختلف روانه

کرده بود، همین که این کنیزان دارای فرزند می‌شدند طبعاً نفوذشان بیشتر می‌شد. چنانکه خیزران مادر هارون پس از آنکه فرزند یافت فرمانروای ممالک اسلامی شد.

[صفحه ۱۱۶]

خلیفه در سوگ کنیزک جان می‌سپارد

جرجی زیدان درباره‌ی یزید بن عبدالملک می‌نویسد: «از خلفای هرزه اموی یزید بن عبدالملک است که در سال ۱۰۵ در گذشت و او را خلیفه هرزه می‌خواندند. یزید بعد از عمر بن عبدالعزیز خلیفه شد و به راهی بر خلاف وی رهسپار شد، از میان زنان حرمسرا به دو کنیزک یکی سلامه و دیگری حبابه متوجه و تمام اوقات خود را با آنان می‌گذرانید. روزی حبابه این شعر را برای وی خواند. ترجمه شعر:

«میان استخوان‌های سینه و گلو آتش عشق چنان افروخته شده که با هیچ چیز آرام نمی‌گیرد و خنک نمی‌شود».

یزید از شنیدن این شعر چنان به هیجان آمد که فریاد کنان به خیال پرواز افتاد، حبابه گفت نکن، ما به تو کار داریم ای امیرمومنان، یزید گفت نه، نه به خدا سوگند الان پرواز می‌کنم، حبابه گفت: مملکت را به دست که سپاری؟

«یزید دست حبابه را بوسید گفت: ملت اسلام و مملکت اسلام را به تو تفویض می‌کنم». روزی یزید با حبابه برای گردش به اطراف رود اردن حرکت کرد و همینکه در بزم باده گساری نشستند و هر دو از باده ناب سرمست شدند یزید روی مستی حبه انگوری به طرف حبابه پرت کرد، دانه انگور در گلوی حبابه ماند و او را خفه کرد. یزید سه روز تمام لاشه حبابه را بغل گرفته می‌بوسید و گریه می‌کرد.

[صفحه ۱۱۷]

سرانجام به اصرار آن جسد گندیده را پس از سه روز از یزید جدا کرده به خاک سپردند یزید با اندوه بسیار به کاخ خود بازگشت و شبی صدای کنیزکی را شنید که به مناسبت مرگ حبابه این شعر را می‌خواند:

ترجمه شعر:

«چگونه از اندوه جان نسپارم که جای عزیزم را خالی می‌بینم».

یزید که این بیت را شنید بی‌اختیار شد و به قدری گریست که از حال رفت و در راه معشوقه‌ای که در نتیجه شوخی او جان داده بود، خود نیز جان سپرد. یزید فقط هفت روز به حال دیوانگی پس از مرگ معشوقه‌اش زنده بود و برادرش مسلمه در آن یک هفته خلیفه را از نظر مردم پنهان می‌کرد تا مبادا از جنون عاشقانه وی در فراق معشوقه آگاه شوند». [۱۳۷].

به خاطر کربلا رفتن کنیزک قبر امام حسین را شخم کرد

مرحوم شیخ عباس قمی در (تمه المنتهی) می‌نویسد: «ابوالفرج از احمد بن الجعد الوشا روایت کرده است و او از کسانی که ایام متوکل را درک کرده و خراب نمودن قبر مطهر امام حسین (ع) را مشاهده نموده است. وی می‌گوید که سبب اراده کردن متوکل برای محو آثار قبر شریف آن بود که قبل از خلافت او یکی از مغنیات، اشعار خود را برای متوکل می‌فرستاد که برای او هنگام شرابخواری تغنی کنند، و این بود

[صفحه ۱۱۸]

تا گاهی که آن پلید به خلافت رسید، وقتی نزد آن مغنیه فرستاد که جواری خویش را برای تغنی بفرستد گفتند سفر رفته است و این هنگام ماه شعبان بود و در آن ایام به سفر کربلا رفته بود و چون مراجعت کرد یکی از کنیزکان خود را برای تغنی به نزد متوکل

فرستاد متوکل از آن جاریه پرسید که در این ایام کجا رفته بودید؟ گفت با خانم خود به سفر حج رفته بودیم، متوکل گفت: در ماه شعبان به حج رفته بودید؟ جاریه گفت: به زیارت قبر حسین مظلوم (ع)، متوکل از شنیدن این کلام در غضب شد که کار قبر حسین به جانی رسیده که زیارت او را حج گویند، پس امر کرد که خانم او را بگرفتند و حبس کردند و اموال او را نیز بگرفت، پس یکی از اصحاب خود را به نام دیزج که مرد یهودی بود و به حسب ظاهر در نزد قبر شریف اسلام آورده بود برای شخم و شیار و محو آثار قبر امام حسین علیه‌السلام و عقوبت کردن زوار حضرت به کربلا-روانه کرد. مسعودی نوشته که این واقعه در سنه (۲۳۶) دویست و سی و شش بوده، پس دیزج با عملی بسیار سر قبر شریف رفت و هیچکدام جرئت نکردند که اقدام کنند بر خراب کردن آن موضع شریف. اما دیزج بیلی در دست گرفت و اعالی قبر شریف را خراب کرد آنگاه سایر عمله و فعله بر خراب کردن قبر اقدام کردند و بناء قبر مطهر را منهدم ساختند. و ابوالفرج گفته که هیچکس را جرئت بر این امر نبود، دیزج قومی از یهود آورده تا به این کار شنیع اقدام کردند گفته است که تا دویست جرب از اطراف قبر را شخم کردند و آب بر آن زمین جاری کردند و در اطراف آن زمینی به مساحت هر میل نگاهبانانی گماشته بود که هر

[صفحه ۱۱۹]

کس به زیارت قبر منور آید او را ماخوذ دارند و به نزد او برند تا او را عقوبت کند». [۱۳۸].

بهای کنیزان

خلفای عیاشی و ستمگر برای تکمیل مجالس بزم و سرور و ارضاء تمایلات نفسانی خود ناگزیر بودند کنیزکان ماه روی خویش بیکر را به هر قیمتی که باشد خریداری کنند بازرگانان برده فروش هم فرصت را غنیمت می‌دانستند و از این راه سودهای کلانی بدست می‌آوردند و در تجارت بهترین بردگان ممتاز، در اقصی نقاط دنیا مشغول فعالیت بودند و با تشکیل روابط فعال سیل بردگان را به دربار خلفا و فرمانروایان و رجال اسلامی آن روز سرازیر می‌کردند. جنگ‌ها نیز همیشه مولد خوبی برای بردگی اسیران جنگی بود و راه دیگر تولید برده انتخاب غلامان و کنیزکانی برای زناشویی با همدیگر و در نتیجه فرزندان این پدر و مادرهای برده که خود نیز برده محسوب می‌شدند بوده است.

خلفا و رجال آن روز دیوانه‌وار برای خرید کنیزکان مطلوب خود پول می‌پرداختند و لذت می‌بردند و به این صورت یک سهم بزرگ بیت‌المال به زیان ملت مسلمان در مرداب شهوت و لذت خلفا فرومی‌ریخت.

جرجی زیدان می‌نویسد: برای نخستین بار سعید برادر سلیمان عبدالملک کنیزکی زیاروئی را به نام زلفا به یک میلیون درهم که تقریباً برابر است با ۷۰ هزار دینار خریداری کرد. [۱۳۹].

[صفحه ۱۲۰]

یکی از مدارک مهم جرجی زیدان کتاب الاغانی تالیف ابوالفرج اصفهانی است. داستان عجیبی را از گشادبازی امین نقل می‌کند به این صورت که جعفر بن هادی کنیزک زیبایی داشت به نام بذل که چون محمد امین آگاه شد نتوانست آرام بگیرد و بر هوس خود سخت پافشاری کرده و از جعفر خواست که آن کنیزک را به او بفروشد. جعفر پیغام داد که قصد فروش ندارد امین که هر مانعی را در سر راه تمایلات نفسانی خود با طلا حل می‌کرد قیمت کنیز را مرتب بالا برد تا به اینجا که اعلام داشت حاضرم قایق سواری ترا در مقابل بهای کنیز پر از طلا کنم که با این کیفیت جعفر راضی به معامله شد. باید توجه داشت که ارزش آن قایق پر از طلا را به ۲۰ میلیون درهم برابر با یک میلیون دینار تخمین زداند که با صدق این وقعه می‌توان گفت این بزرگترین قیمتی بوده که برای خرید یک کنیز پرداخت شده است. [۱۴۰].

«هارون الرشید» کنیزی را بر صد هزار دینار و کنیز دیگری را به ۳۶۰۰۰ دینار خریداری کرد و پس از آنکه یک شب با او همبستر

شد آن را به فضل برمکی بخشید.

عون خیاط کنیزی داشت که به زیبایی و ادب ممتاز بود روزی نزد هارون نامی از آن کنیز به میان آمد هارون که آماده چنین حوادثی بود دستور داد تا کنیز را با صاحبش حاضر ساختند کنیزک مورد توجه هارون قرار گرفت در نتیجه پای قیمت به میان آمد عون گفت آنرا در مقابل ۱۰۰ هزار دینار طلا معامله می‌کنم هارون این قیمت گزاف را بدون واهمه پذیرفت و فوراً شخص را نزد نخست وزیر خود یحیی فرستاد تا او را از

[صفحه ۱۲۱]

این پیش آمد مهم آگاه کند و در خاتمه خواست که پس از تصویب دستور بدهد که خزانه‌دار خالد صد هزار دینار را برای خرید کنیز به دربار بفرستد. یحیی صلاح ندید که این مبلغ گزاف از بیت‌المال به بهای کنیزکی پرداخت شود برای آنکه هارون را منصرف کند پیغام فرستاد که من نمی‌توانم فعلاً این مبلغ را تهیه کنم هارون از این حرف یحیی سخت خشمگنی شد و فریاد زد در بیت‌المال من ۱۰۰ هزار دینار پول نیست ماموری فرستاد و به طوری جدی خواست که یحیی مبلغ مذکور را ارسال دارد یحیی چاره‌ای اندیشید و بالاخره دستور داد تا دینارها را به درهم تبدیل کردند تا بیشتر جلوه کند و سپس به دربار ارسال داشت و دستور داد تا کیسه‌های نقره را در رواقی که هارون هنگام وضوی نماز ظهر از آنجا می‌گذرد به طور چشم‌گیری بچینند وقتی هارون وارد رواق شد کوهی از کیسه‌های رویهم انباشته در مقابل خود دید با تعجب پرسید اینها چیست گفت قربان اینها به بهای کنیزکی است که یحیی ارسال داشته و چون دینار موجود نبوده درهم فرستاد هارون حيله یحیی را دریافت و آن پول‌ها را در مقابل کنیزک بسیار دید دستور داد آنها را به نام (بیت‌المال عروسی) به خزانه برگردانند. این دلسوزی بسیار کوچک یحیی نسبت به بیت‌المال یکی از انگیزه‌های سقوط برامکه و کشتار آنان به وسیله هارون شمرده می‌شود. [۱۴۱].

یزید بن عبدالملک خلیفه اموی «سلامه» کنیزک آوازه‌خوان را به مبلغ ۲۰ هزار دینار خریداری کرد و کنیزک دیگری به نام ضیاء در دربار به ۵۰ هزار دینار به فروش رسید.

جعفر برمکی کنیزی را به ۴۰ هزار دینار و

[صفحه ۱۲۲]

کنیزک خواننده ای را به نام صالحیه به مبلغ ده هزار دینار خریداری کردند. [۱۴۲].

خواجگان

نگهداری غلامان و کنیزکان در کاخها و حرمسراهای خلفا مشکلات و مخارج سنگینی را به بار می‌آورد که از نظر خلفا و رجال آن روز پوشیده نبود و آنان بی‌پروا بدون توجه به عواقب شوم و نکبت بار آن برای رفع اینگونه مشکلات فرمان می‌دادند و اقدام جدی به عمل می‌آمد.

مشکل او مخارج سنگین نگهداری بردگان از قبیل ساختمانها و اطاقهای مجهز و خوراک‌های مناسب و متنوع لباس و پوشاک گرانقیمت و خصوصاً زینت آلات و وسائل جلوه و آرایش آنها بود که خلفا با سخاوت بیش از حد خود در این مورد بار آنها را به دوش ملت ستم‌دیده و رنجبر و فقیر مسلمان گذاشته بودند تا از دسترنج آنان بیت‌المال پر شود و سپس برای اینگونه هوسرانی‌ها و خودکامگی‌ها مصرف شود. مشکل دوم وضع رابط غلامان تن‌پرور با زنان و کنیزکان حرمسرا بود که عاقبت به معاشقه‌ها و روابط سوء بین آنها می‌انجامید.

خلفا و رجال از این حقیقت غافل نبودند و از اینو چاره شومی اندیشیدند و آن اندیشه خواجه سازی بود که به وقوع پیوست. جرجی زیدان می‌نویسد: خلفا و رجال پسران به جهات بسیاری اخته می‌کردند از جمله این بود که غلام پسرها بتوانند آزادانه در

حرمسرا بمانند و رابط میان زنان و مردان باشند...

اولین خلیفه مسلمان که خواجه در حرمسرای خود نگاه

[صفحه ۱۲۳]

داشت یزید بن معاویه بود و خواجه‌ای به نام فتح خدمتگزار مخصوص او در حرمسرا بود.

پس از یزید سایر خلفا و بزرگان نیز خواجه‌ها را به حرمسرا آوردند در صورتی که مقررات اسلامی به خصوص روایت ابن مظعون

عمل اخته کردن را حرام می‌شمرد. [۱۴۳].

جرجی زیدان در کتاب خود فصلی را درباره دستگاه‌ها و کارگاه‌های اخته‌گری و عمل‌های وحشیانه برده فروشان اختصاص داده

که سخت تاثرانگیز است او می‌نویسد: بازرگانان که بیشترشان یهودی بودند به اخته کردن بردگان مشغول شدند و بهای گزافی

برای اینگونه خواجه‌گان تعیین کردند آنها کارگاهها و دستگاههای متعددی برای اخته کردن تاسیس کردند مشهورترین آن موسسه

وردون در ایالت لورن فرانسه بود تجار یهودی با کمال بی‌رحمی کودکان را به آن کشتارگاه برده اخته می‌کردند و بسیاری از آنان

زیر عمل جراحی می‌مردند و آن عده معدودی که زنده می‌ماندند به اسپانی برده می‌شدند و در آنجا به بهای گزافی به فروش

می‌رسیدند و گاه این خواجهگان را مانند اسب و ظروف و جواهرات هدیه می‌دادند. هر یک از پادشاهان فرنگ که به دوستی با

خلفای اسلامی علاقمند بودند برای آنها خواجه می‌فرستادند چنانکه پادشاه بوشلونه (بارسلن) و پادشاه طرکونه در موقع تجدید

صلح با المستنصر بالله خلیفه اندلسی تعداد ۲۰ خواجه صقلی و بیست قنطار و پوست سمور و اشیاء دیگر هدیه فرستاد.

شماره خواجهگان در دربار خلفا به قدری زیاد شد که دسته

[صفحه ۱۲۴]

مخصوصی مانند دسته ممالیک و عبید تشکیل یافت و هر گاه که خلیفه برای بیعت و امثال آن جشن می‌گرفت دسته‌های ممالیک و

خواجهگان را بعنوان تجمل نمایش می‌دادند. «المقتدر» خلیفه عباسی ۱۱ هزار خواجه رومی داشت. [۱۴۴].

خواجهگانی در لباس زنانه

مسئله بردگان و خواجهگان در دربار خلفا و رجال آن روز ره آورد خطرناکی در برداشت که یک باره به فساد و تباهی و بی‌عفتی

آنان انجامید زیرا با راه یافتن غلام پسرهای خواجه و زیبارو، در دربار، حس همجنس‌بازی در خلفا و رجال برانگیخته شد و کم‌کم

تمایل سخت و عاداتی پست و نکوهیده در آنها به وجود آمد. از اینرو توجه زیادی در وضع لباس و زینت و آرایش و زیبایی این

خواجهگان و کودکان بی‌پناه مبذول می‌داشتند مخصوصاً پوشیدن لباسهای زنانه بر تن این بردگان مهیج شهوات نابجای آنان بود.

نخستین بار امین پسر هارون الرشید به این عمل اقدام کرد وی غلامان زیادی به خصوص خواجهگان خریداری کرد و به آنها لباس

زنانه پوشانیده و در کاخهای خود جای داد سایر خلفا نیز در این عمل از او پیروی کردند و بالعکس لباسهای مردانه بر تن کنیزکان

می‌پوشیدند. [۱۴۵].

زیبائی کنیزکان و خواجهگان تمایلات افسار گسیخته خلفا و رجال را بر می‌انگیخت و قدرت زر و زور آنان زمینه را برای بی‌عفتی‌ها

و رواج فحشاء و منکرات مهیا می‌ساخت تا جائی که کم‌کم از دربار خلفا و کاخ رجال عیاش به خانه‌های رجال

[صفحه ۱۲۵]

عیاش برای تهیج شهوات و ارضاء تمایلات نابجای خود از هر گونه اقدام فجیع و منافی عفت خودداری نمی‌کردند.

جرجی زیدان می‌نویسد: این طبیعی است که آسایش و ثروت و تن‌پروری فحشاء و بی‌ناموسی بیمار می‌آورد گرچه مردم فقیر و

صحرا گردهم تا حدی دچار این آلودگی‌ها هستند اما شهرنشینان بیش از دیگران آلوده‌اند. برای تشویق بزرگان تصویر زنان برهنه

بر دیوار گرمابه‌ها رایج بود بزرگانی مثل (ابن طولون) فرمانفرمای مصر تصویر همخوابه‌ها و محبوبه‌های خود را بر دیوار سالون‌های پذیرائی نقاشی کرده بودند بعضی فرمانروایان خردمند ابتداء با این جریانات که به عفت عمومی لطمه می‌زند مخالف بودند و از آن ممانعت می‌کردند اما وقتی که بکلی رایج شد و از مقاومت عاجز ماندند مالیاتهایی برای اعمال منافی عفت وضع کرده و آن را مانند شغل‌های دیگر آزاد کردند. [۱۴۶].

بر اثر توجه رجال به هم جنس بازی و لذت با خواجگان و پسرکان زیبا که در اسلام زشتترین و نکوهیده‌ترین عمل غیر انسانی محسوب می‌شود و قرآن این عمل حیوانی را از آثار پست‌ترین و وحشی‌ترین اقوام بشر در دوران رسالت لوط پیغمبر می‌داند که عواقب ننگین و شوم آن موجب خشم و قهر الهی شد و یک باره با اراده خدای توانا آن قوم بکلی نابود شده و به عذاب دردناک الهی مبتلا شدند می‌شمرد، متاسفانه در دوره تمدن چشمگیر اسلامی که جهانیان را سخت شیفته جنبه‌های معنوی و مادی خود کرده بود یک بار دیگر دیوسیرتان عیاش با اتکاء بر قدرت و ثروت بیت‌المال مسلمانان این جنایت و ناپاکی قرون [صفحه ۱۲۶]

گذشته را تجدید کرده و لکه ننگی بر دامن بشریت و نقطه تاریکی در تاریخ تمدن اسلامی بر جای نهادند. همجنس بازی بعضی خلفا و رجال قدرتمند آن روز آنچنان نبود که تنها آتش شهوت آنها را خاموش کند و گناهش گریبانگیر خود آنها باشد بلکه سرآغاز یک سلسله فجایع و گناهان دیگر برای سایرین خصوصا زنان حرمسرا بود و این طبیعی است که وقتی مردان از همخوابگی با همسران زیبای خود کنار آمدند و چشم به خواجگان و امردهای هوس‌انگیز دوختند یک انحراف بزرگ در زنان به وجود خواهد آمد و آنان ناگزیر برای ارضاء تمایلات شهوی خود دست به یک عصیان فجیع خواهند زد و آن همجنس بازی زنان با زنان بود که به سرعت در دربار خلفا و رجال رایج گشت چنانکه جرجی زیدان می‌نویسد: زشت‌ترین بی‌ناموسی و بی‌عفتی که در آن دوره از تمدن اسلامی پدید آمد مردبازی و همخوابگی با جوانان بود. این علم شنیع کم‌کم در شهرهای اسلامی رواج گرفت و جوانان و پسرکان ماهروی رومی و ترک که به عنوان اسیر یا تجارت وارد می‌شدند در میان مسلمانان فراوان شده و در اختیار آنان قرار می‌گرفتند. مسلمانان عیاش هم از زنان چشم پوشیده و به مردان روآور شدند و هر کس امردی (پسرک بی‌موی) را مانند زن برای خود می‌گزید و او را به طرز دلخواه آرایش می‌کرد و برای اینکه آزادانه به حرمسرا ببرد آنها را اخته می‌کردند. در مصر و سایر ممالک اسلامی عشقبازی با زنان منسوخ شد و در عوض عشقبازی با مردان معمول گشت و شعرهایی که سابقا در وصف زیبایی و دلربائی زنان سروده می‌شد اکنون برای

[صفحه ۱۲۷]

جوانان امر می‌سرودند تا آنجا که زنان بی‌نوا به ناچار لباس مردان می‌پوشیدند و خود را شبیه مردان می‌ساختند، همینکه همجنس بازی بین مردان معمول گشت و زنان را در حرمسرا و اگزاردند آنان هم برای رفع حاجت خویش با همجنس خود مشغول گشتند و با اینکه مردان خواجه را به جای شوهر برگزیدند چنانکه کنیزان حرمسرای (خمارویه) فرمانروای مصر به اینگونه عملیات فاسد مشغول بودند و از این رهگذر حتی زنان محترمه و شرافتمند نیز از این قبیل مفاسد بر کنار نماندند.

می‌گویند دختر (اخشید) فرمانروای مصر کنیزکی زیبا خریداری کرد تا تمایلات شهوی خود را به وسیله او ارضاء کند و با وی خوش باشد. این خبر که به المعزالدین الله فاطمی رسید از خوشی فریاد بر آورد که مدت‌ها در کمین بودم تا مگر مصر را بگشایم ولی بیم داشتم که مبادا شکست بخورم حال که دانستم خاندان سلطنتی این قسم دچار فساد اخلاقی می‌باشند وقت آن رسیده که حمله را آغاز کنم و حتم دارم که در فتح پیروی می‌شوم. به همین منظور (جوهر) سردار خود را مامور فتح مصر کرد فرمانروایان فاسد مصر که سخت آلوده شده بودند مقاومت را از دست داده و حکومت آنان به دست فاطمیان سقوط کرد و هر کس می‌داند که عفت بهترین نگهبان هر حکومت و سلطنتی است. [۱۴۷].

طنطاوی در تفسیر خود به سقوط اسپانیا (اندلس) می‌پردازد و عیاشی و مفساد اخلاقی و رواج منکرات را از مهمترین علل سقوط مسلمانان اندلس می‌داند. او می‌گوید: مفساد و زشتی‌ها تنها مخصوص ممالک شرقی و آسیا نبود بلکه هر کجا [صفحه ۱۲۸]

مملکتی اسلامی بود فرمانروایان و رجالش به عیش و عیاشی و فساد و تباهی خو کرده و بدان سرگرم شده بودند و هم آنگونه که مفساد خلفای شرقی موجب سقوط کیان آنان شد مفساد فرمانروایان و رجال اندلس نیز موجب سقوط اندلس گردید. [۱۴۸].

در دورانی که داستانهای هزار و یک شب به وقوع می‌پیوست و کاخهای مجلل و قصرهای دلفریب خلفا و رجال اشراف و ثروتمند غرق در سرور و شهوت رانی بودند و مستی و لذت، عقل و اندیشه را از سر آنان ربوده بود و حرص و ولع در عیاشی هر لحظه برای آنان خوشی متنوعی می‌آفرید و سیل پولها و طلاهای دسترنج ملت به کام خوانندگان و نوازندگان مه‌پیکر و طراحان لباس و غذا و انسان فروشان خیانتکار فرومی‌ریخت در پشت کاخهای افسانه‌ای ناله‌های جانسوز انسانهای بی‌نوا و ستمدیده همراه با بهترین آهنگها و صداهای دلنشین کنیزکان و عربده مستانه رجال شهوتران به فضای بیکران بالا می‌رفت و پیکر فرشتگان آسمان را به لرزه در می‌آورد از همه دردناکتر وضع نابسامان و رقت‌بار دانشمندان و علمای آگاه و بیدار مسلمان بود که در کوچه‌های خود با هزاران گونه محرومیت دیده‌های اشکبار خود را بر صفحات کتابها دوخته و به تحقیق و پژوهش‌های علمی ادامه می‌دادند و هر روز چهره غمگینانه خود را که گویای وضع تاسف‌بار حکومت‌های اسلامی و سرنوشت وخیم ملت مسلمان بود به طبقات ضعیف و رنجبر مسلمان نشان می‌دادند ولی بر اثر فشارهای طاقت‌سوز و ستمگری‌های خلفا و عماش هرگز نمی‌توانستند اقدامی جدی برای نجات مسلمانان ضعیف به عمل آورند. آنها شاهد غروب آفتاب خلافت و

[صفحه ۱۲۹]

شکوه‌مندی مسلمانان بودند و به خوبی می‌دیدند که هر لحظه کابوس غم و وحشت سایه‌های شوم خود را بر سر ممالک اسلامی می‌گستراند و شیخ سقوط و اضمحلال خود را به جامعه مسلمان نزدیک می‌کند. عجیب اینجاست که آنها در جزئی‌ترین ضروریات زندگی خود فرومانده بودند و هرگز فرصت بررسی مسائل مهمتری را پیدا نمی‌کردند.

جرج جرداق نویسنده و دانشمند آگاه معاصر در کتاب الامام علی هنگام بررسی بخش مخصوص حالات و اوضاع جامعه پس از مرگ علی و دوران حکومت اموی‌ها و عباسیان وضع نابسامان دانشمندان و علمای مسلمان را گوشزد می‌کند و می‌گوید: و اما دانشمندان و اندیشمندان و فرزندانگاه یعنی آنهایی که علی بن ابیطالب به فرزندش حسن و حسین سفارش می‌کند که با آنها نشست و برخاست و معاشرت داشته باشند و مقام آنها را گرامی بشمرند و به آنان و به کارگزاران خود سفارش می‌کند در هر کاری با علما به مشاوره و تبادل نظر پردازند و آنان در جریان امور بگذارند و از خود دور ن سازند (همان دانشمندانی که حضرت در نامه خود به مالک اشتر توصیه می‌کند).

«اکثر مدارس العلماء و منافئه الحما فی تثبیت ما صلح علیه امر بلادک و اقامه ما استقام به الناس قبلک».

«با دانشمندان بیشتر به مذاکره پرداز و با حکما: و فرزندان بیشتر نشست و برخاست کن زیرا این کار در تثبیت اصلاحات و عمران حوزه فرمانداری تو کمک خواهد کرد».

[صفحه ۱۳۰]

دانشمندانی که حضرت در تقسیم انسانها و ارزش انسانی آنان فرمود:

الناس ثلاثة عالم ربانی و متعلم علی سبیل نجاه و همج رعا ع اتباع کل ناعق.

«انسانها بر سه دسته تقسیم می‌شوند یک دسته دانشمندان الهی دسته دوم دانشجویان در مسیر تحصیل هدایت و رشد نجات بخش دسته سوم به ظاهر انسانهایی که در جامعه منشا اثر نبوده و از خود اراده‌ای ندارند و آنها در مسیر زندگی با وزش هر بادی ملایم

می‌شوند».

همان دانشمندانی که حضرت به ارزش وجودی آنها ارج می‌نهد و به کمیل توصیه می‌کند:

«یا کمیل هلک خزائن الاموال و العلماء باقون ما بقى الدهر اعيانهم مفقوده و امثالهم فى القلوب موجوده».

«ای کمیل ثروت اندوزان نابود می‌شوند و دانشمندان تا آخرین لحظه حیا جهانیان زنده و باقی هستند گرچه اجسام آنان زیر خاکها پنهان می‌شود ولی چهره واقعی آنها بر صفحه دلها نقش بسته و محو نمی‌گردد، و دانش آنها چیزی است که پاسدار خود و ملت خواهد بود».

با تمام توصیه‌های جدی اسلام و امیرالمومنین درباره دانشمندان شایسته متاسفانه در زمان حکومت اموی‌ها و عباسی‌ها دانشمندان آگاه با اراده و اندیشمندان متعهد در پریشان حالی و تهی دستی جانکاه بسر می‌بردند مرگ آن دسته از دانشمندان خود فروخته سست بنیادی که عرق پیشانی آنان بر درگاه ستمگران می‌ریخت.

[صفحه ۱۳۱]

این سرنوشت دردناک «ابوعلی قالی» یکی از علمای بزرگ بغداد است که لغت شناس ماهر محسوب می‌شود او نسبت به لغت دانان زمان خود از همه بیشتر آگاه و حافظ بوده و کتابهایی در این زمینه تالیف کرده و در سال ۳۵۶ وفات یافته است. [۱۴۹].

ابوعلی قالی در شرایط سختی می‌زیسته و آنقدر در فشار اقتصادی قرار می‌گیرد که ناگزیر می‌شود کتاب‌هایش را که گرامی‌ترین و ارزشمندترین اشیاء زندگی‌اش می‌دانست به بهاء ناچیزی بفروشد و در این باره از سوز دل و هرمان و رنجهای خود را در چند بیت شعر شرح می‌دهد و آن را بر پشت کتابهایش بعنوان محکومیت قدرتمندان و مترفین می‌نویسد:

«انست بها عشرين حولا و بعثها فقد طال و جدی بعدها و حینی و ما كان ظنی اننی سابعها و لو خلدتنی فی لسجون دیونی و لکن لجوع و افتقار و صبیبه صبحار علیهم تستهل جفونی».

«پس از بیست سال دوستی و انس با این کتابها ناگزیر به فروش آنها شدم. اما پس از فروش نگرانی و حزن بی‌پایانی به من دست داد هرگز تصور نمی‌کردم که روزی ناچار به فروش این کتابها شوم گرچه در بند قرضها و وامها اسیر گردم اما امروز گرسنگی و تنگدستی و ناله دخترکان بی‌پناهم اشک دیدگانم را فروبارید و مرا وادار کرد برای حفظ جان آنان کتابهایم را بفروشم».

و اینهم داستان تاثیر انگیز زندگی خطیب تبریزی است که با شور و شوق فراوان نسبت به تحصیل علم و دانش که آرزو می‌کند که کتاب تهذیب اللغة از هری را در محضر یکی از دانشمندان و

[صفحه ۱۳۲]

ادیبان برجسته عصر بیاموزد و در آن تحقیق کند بعضی از بزرگان علم او را به سوی ابوالعلی معروفی فیلسوف و ادیب معروف راهنمایی می‌کنند او یک نسخه از این کتاب را تهیه می‌کند و آن را در خورجینی گذارده و بدوش می‌گیرد و از شهر تبریز به قصد (معره النعمان) جایگاه استاد پیاده حرکت می‌کند او آنقدر در شرایط سختی می‌زیسته و امکانات مادی نداشته که نمی‌تواند برای این سفر طولانی و خطرناک مرکبی تهیه کند آنچنانکه کابوس وحشتناک فقر و محرومیت بر سرش سایه افکنده بود و هزاران گونه خطر در این راه او را تهدید می‌کرد او با عزمی راسخ بر دوش قدمهای خود را بر زمین فرومی‌گذاشت و نفس زنان پستی و بلندیهای راه را طی می‌کرد. ضعف بدن و تلاش راه‌پیمائی عرقهای خستگی را بر اندامش جاری ساخته بود چنانکه از پشتش گذشته و به کتابها نفوذ کرده و اثر رطوبت عرق بر برگهای کتاب مانده بود این عالم ستمدیده هم اندوه خود را در اشعاری چند بیان می‌کند:

«فمن یسام من الاسفار یوما

فانی قد سئمت من المقام

اقمنا بالعراق علی رجال

لثام ینتمون الی لثام»

اگر افرادی از مسافرت‌ها خسته می‌شوند من از بس در تبریز ماندم و توفیق سفر علمی پیدا نکردم خسته شده‌ام به ناچار در عراق نزد مردمان پستی اقامت کردیم راستی که زمان در آزار رساندن به آزادمردان و سایرین چقدر کوشا است».

روزگار ناجوانمردانه بر علیه آزادگان و توده ضعیف مردم پیش می‌رفت تا جائیکه «ابن لکنک» که شاید به این نام

[صفحه ۱۳۳]

مستعاری شعرش را اعلام کرده دردهای اجتماعی آن روز را در ضمن اشعاری چنین بیان می‌کند.

«یا زمانا البس الحرار ذلا و مهانه

لست عندی بزمان انما انت زمانه

کیف نرجومنک خیرا و العلافیک مهانه

اجنود مانراه منک یدوام مجانه»

«ای روزگار که بر تن آزادگان لباس ذلت و اهانت پوشیده‌ای تو واقعا روزگار نیستی بلکه تو بلای جانسوزی هستی چگونه ما از تو انتظار خیر داشته باشیم در صورتی که افراد ذی صلاحیت و دانای بلند مرتبه در تو پست و خوار گشته‌اند آیا آنچه بر سر ما می‌رسد از دیوانگی و جنون تست یا آنکه شرم و حیای تو کم شده و به ابتذال گرائیده‌ای».

شاعر دیگری از ستیز و رنجی که از وضع آن روز برایش پیش آمده چنین می‌نالد:

«زماننا زمن سوء

لاخیر فیه و لا فلاحا

لا یبصر الاشقیاء فیه

لیل احزانهم صباحا

فکلهم منه فی عناء

طوبی لمن مات فاستراحا»

«در این زمان شرایط ناگواری برای ما پیش آمده که در آن نه چیزی دیده می‌شود و نه نجاتی تیره بختانی در این روزگار برای شب تاریک و غمناک خود بامدادی نمی‌بینند همه مردم در رنج و بدبختی بسر می‌برند و باید گفت خوشا به حال آنانکه مردند و از این

بدبختی‌ها آسوده گشتند» [۱۵۰].

[صفحه ۱۳۴]

این بود قسمتی از وضع آشفته و نابسامان زندگی دانشمندان متعهد و آزاده که آرمان مقدس اسلام را گرامی می‌داشتند و هرگز به همکار و دستیاری ستمگران و رجال عیاش مترف تن نمی‌دادند اینان در زوایای تاریک اجتماع آن روز مشعل علم و دانش و آزادگی را فروزان نگهداشته بودند و نوای جانسوز ملت محروم و طبقات رنجبر و ضعیف و صدای وجدان بیدار اسلامی آنها اجازه نمی‌داد غمخواری و همدردی با ملت را رها کرده و در کاخهای افسانه‌ای و مجالس مجلل خلفا و امراء طوق چاکری و بله قربان گفتن را بگردن بگذارند و برای جنایات و ستمگریها و عیاشی‌های آنها مدیحه سرائی کرده و محمل شرعی و قانونی بتراشند.

اما در مقابل گروهی از دانشمندان و فقها و شعرای خودفروخته تمام سرمایه‌های علمی و ادبی خود را در اختیار خلفا و رجال آن روز گذاشته بودند و با صحنه‌گذاری بر جنایات و خیانت‌های آنها نسبت به ملت مقام والائی کسب کرده بودند و از تمام مزایای زندگی اشرافی بهره‌مند می‌شدند و پست‌های مهم علمی و معنوی به آنها سپرده می‌شد.

جرجی زیدان می‌نویسد: علماء و ادباء و فقهاء گروهی از طبقه عامه بودند که به واسطه فضل و کمال مقرب درگاه بزرگان می‌گشتند و اینان برای خلفا و امیران شعرهای نیکو و مطالب تاریخی، قصه‌های شیرین و مسائل دینی و غیره می‌گفتند و آنها را به اینصورت مشغول و سرگرم کرده و از ملت غافل نگه می‌داشتند «کسائی» «فراء» «ابوعبیده» و غیره از نامداران این طایفه‌اند. خلفا در مقابل آنها را گرامی می‌داشتند

[صفحه ۱۳۵]

و از شنیدن سخنان آنها لذت می‌بردند همیشه با آنها نشست و برخاست می‌کردند و برای آنها مستمری و جایزه و انعام قرار می‌دادند...

وزیران و خلفا مانند برمکیان و آل فرات و غیره نیز به این اشخاص علاقمند بودند و همه نوع به دانشمندان و فقیهان و اتباع آنها مساعدت مالی می‌کردند تا آنجا که دانشمندی وسیله ارتزاق شده بود و مردم برای اداره امور زندگی دنبال تحصیل علم می‌رفتند. [۱۵۱].

جرجی زیدان می‌نویسد: کسائی در بغداد می‌زیست و به امین فرزند هاورن علم نحو «دستور و زبان عربی» می‌آموخت همان روزها سیبویه از بصره به بغداد آمده بود امین انجمنی بیاراست و کسائی و سیبویه را در آن انجمن آورد این دو عالم در بسیاری از مسائل با یکدیگر گفتگو داشتند از آن جمله مسئله زنبور بود که کسائی مثلی از زبان عرب بدین مضمون گفت:

«كنت اظن الزنبور اشد لسعا من النحلة فاذا هواياها»

گمان می‌بردم نیش زنبور از نیش مگس تیزتر است ولی این درست همان بود. سیبویه گفت مثل را اشتباه گفتم، چه که آخرش چنین است: «فاذا هوهی» کسائی اصرار داشت که همان گفته او درست است و سرانجام موافقت کردند که گفته یک عرب صحرائین را بپذیرند و آنچه او بگوید قبول کنند.

امین اصرار داشت که معلمش (کسائی) پیروز شود، لذا فرمان داد عربی بیابان گرد را آوردند و پنهانی مسئله را از او پرسید، عرب حق را به سیبویه داد، امین به عرب گفت میل دارم گفته کسائی را تصدیق کنی عرب گفته امین را نپذیرفته

[صفحه ۱۳۶]

گفت: زبانم یارائی آن را نمی‌دهد که بر خلاف حقیقت سخن بگویم. لذا تدبیری به نظرشان رسید عرب را گفتند که ما می‌گوئیم شخصی به نام سیبویه چنین و شخص دیگر به اسم کسائی چنان می‌گوید آیا حرف کدام درست است؟ و تو در پاسخ به ما بگو حرف کسائی درست است.

عرب این پیشنهاد را پذیرفت و انجمنی از بزرگان علم لغت با حضور کسائی و سیبویه تشکیل یافت و از عرب بیابان گرد همان سؤال شد، عرب چنانکه به او آموخته بودند گفت: کسائی درست گفته و سخن او عرب است.

سیبویه دانست که نیرنگ به کار رفته و برای کسائی زمینه‌سازی شده از آن رو بغداد را رها کرده به ایران رفت. [۱۵۲].

دیاب اتلیدی در کتاب اعلام الناس نقل می‌کند: الواثق بامرالله روزی برای شرب نشست و ندیمان وی در مجلس حاضر شدند، کنیزکی در مجلس این شعر را به غنا خواند:

«اظلوم ان مصابکم رجلا

اهدی السلام تحیه ظلم»

کنیزک (رجلا) به نصب خواند: ندیمی که در مجلس حضور داشت به سخن آمد و گفت بهتر این است که به رفع (رجل) بخوانیم چون خبر (ان) است، کنیزک گفت: من از آموزگارم جز این از بر نکرده‌ام، سپس میان عده‌ای گفتگو آغاز شد، کسانی می‌گفتند سخن اعتراض کننده بهتر است و کسانی می‌گفتند سخن کنیزک صحیح است، آنگاه واثق گفت: در عراق کسیکه از اهل عربیت

«آشنا به دستور زبان عربی» باشد تا به او رجوع شود چه کسی می‌باشد؟ گفتند: در

[صفحه ۱۳۷]

بصره «ابوعثمان مازنی» هست که در زمان خود در این علم بی‌نظیر است، واثق گفت: از جانب ما به بصره بنویسید که وی را با تعظیم و اکرام به سوی ما بفرستند، چند روزی بیش به طول نینجامید که نامه به بصره رسید، و فرماندار بصره فرمان داد که ابوعثمان به همراه کارآگاهان به نزد واثق برود، ابوعثمان وقتی رسید بر واثق وارد شد و واثق او را در جای بالاتر نشانید و بسیار وی را گرمی داشت و سپس شعر را به وی عرضه کرد، و او گفت حق با کنیزک است و در (رجل) جز نصب درست نیست، زیرا (مصاب) مصدر به معنی (اصابه) است و (رجلا) منصوب به آن است و معنی اینست «ان اصابتکم رجلا اهدی السلام تحیه ظلم» خبر (ان) است که کلام به آن تمام می‌شود، واثق سخن ابوعثمان را فهمید و دانست که صحیح آنست که سخن کنیزک را نپذیرفته بود از خود دور کرد، سپس فرمان داد که به (ابوعثمان مازنی) هزار دینار و تحفه و هدیه‌های فراوان برای اهلش فرستاد که از آن میان همان کنیزک بود، سپس وی را با اکرام تمام به شهرش برگرداند. [۱۵۳].

(دیاب اتلیدی) در جای دیگر از همان کتاب نقل می‌کند: شبی هارون الرشید و جعفر برمکی مجلس سروری داشتند، هارون به جعفر گفت: شنیدم که تو جاریه فلانی را خریداری کرده‌ای و من مدتی است که او را می‌خواهم زیرا او زیباروی است و من علاقه فراوانی به او دارم پس او را به من بفروش! جعفر گفت: من نمی‌خواهم بفروشم، هارون گفت: به من ببخش! جعفر گفت: نمی‌بخشم، هارون گفت: اگر او را به

[صفحه ۱۳۸]

من نفروشی یا نبخشی زبیده (زن هارون) سه بار طلاق داده شود، جعفر گفت: زن من از من سه بار طلاق داده شود اگر کنیزک را بفروشم یا ببخشم، سپس از حالت مستی بیرون آمدند و دانستند که دچار دشواری مهمی گشتند و حیلایی برای چاره‌ی آن نیافتند رشید گفت: این اتفاقی هست که جز، ابویوسف از آن توانا نیست پس وی را بخواهید! شب از نیمه گذشته بود که ابویوسف را خواستند و ابویوسف با وحشت از رختخواب برخاست و گفت در این وقت مرا نخواست است جز اینکه کار مهمی در اسلام روی داده است، سپس به تندی از منزل بیرون آمد و سوار بر اسبش شد و به غلام خود گفت خورجین را با خود همراه بیاورد در آن مقداری جو بریز، و آنگاه که من به دارالخلافه داخل شدم و تو نیز داخل شدی مقداری و جلوی چارپا بریز که با آن مشغول باشد تا ما بیرون بیایم، زیرا علفی که این چارپا خورده او را امشب کافی نیست. غلام گفت: شنیده و اطاعت می‌کنم. آنگاه که قاضی ابویوسف بر هارون وارد شد، هارون برای وی از جای برخاست و وی را بر سریر خود در پهلوی خود نشانید، در حالی که بر آن سریر جز هارون کسی نمی‌نشست، هارون به ابویوسف گفت: من تو را نخواستام جز برای کار مهمی و آن این است و ما از چاره آن ناتوان گشتیم، ابویوسف گفت: ای امیرمومنان این کار بسیار آسانی است، ای جعفر! نصف آن کنیزک را به امیرالمومنین بفروش و نصف دیگر را ببخش و در این صورت هر دو از سوگند خود بیرون می‌آیید، هارون از این گفته خوشحال شد و هر دو این کار را انجام دادند، هارون گفت: کنیزک را حاضر کن در

[صفحه ۱۳۹]

همین وقت، زیرا علاقه من به کنیزک بسیار شدید است، کنیزک را حاضر ساختند، هارون به قاضی ابویوسف گفت: می‌خواهم همین آن با او نزدیکی کنم و طاقت بردباری ندارم که زمان استبرائش برآید، در اینجا چاره‌ای برای من بیندیش، ابویوسف گفت: بنده‌ای از بندگان امیرالمومنین - هارون - را که آزاد شده است بیاورید! بنده‌ای حاضر ساختند، ابویوسف به هارون گفت: به من اجازه بده که کنیزک را به او تزویج کنم سپس این بنده، کنیزک را پیش از آنکه دخول بکند طلاق بدهد، در این صورت نزدیکی با این کنیزک در همین آن برای تو حلال می‌شود بدون اینکه استبراء شده باشید، هارون از این حیلہ بیش از نخست در شگفت شد

و گفت: به تو اجازه دادم این کار را بکنی، قاضی عقد نکاح را خواند و آن بنده نیز قبول کرد، سپس قاضی به آن بنده گفت: کنیزک را طلاق بده! بنده گفت: این کنیزک زن من شد و من او را طلاق نمی‌دهم و گفت: کار بیش از پیش دشوار شد، قاضی به هارون گفت: این بنده را به مال متمایل کن، هارون به آن بنده گفت: این کنیزک را طلاق بده و من در عوض به تو صد دینار می‌دهم، گفت: این کار را نمی‌کنم، هارون گفت: دویست دینار می‌دهم، گفت: نمی‌کنم هارون پول را بالا-تر برد تا هزار دینار رسید ولی آن بنده نپذیرفت و به قاضی گفت: آیا طلاق زن من به دست من است یا به دست امیرالمومنین - هارون- و یا به دست تو؟ قاضی گفت: به دست تو است، آن بنده گفت: به خدا سوگند من هرگز این کار را نمی‌کنم! خشم هارون فزونی [صفحه ۱۴۰]

یافت و قاضی به او گفت: ناراحت نباش زیرا کار بسیار آسان است، کنیزک را آزاد کن، سپس این بنده را به کنیزک تملیک کن، هارون این کار را کرد، و قاضی به کنیزک گفت: بگو قبول کردم، کنیزک گفت: قبول کردم، سپس قاضی گفت: حکم به جدائی میان شما را داده‌ام، زیرا این بنده داخل ملک کنیزک شده است و نکاح باطل گشت، در اینجا هارون در برابر قاضی ابویوسف ایستاد و گفت: مانند تو در این زمان باید قاضی بشود!

هارون دستور داد چند طبق طلا بیاورند، طلاها را آوردند و هارون آنها را در پیش قاضی ابویوسف ریخت و به او گفت: آیا ظرفی به همراه داری؟ قاضی گفت: خورجین استر همراه هست، هارون خورجین را خواست و آن را نیز پر از طلا کرد قاضی ابویوسف طلاها را گرفت و از دارالخلافه بیرون رفت وقتی بامداد پدید آمد به دوستانش گفت به سوی فراگرفتن دانش بروید تا اینچنین بیاموزید زیرا من این دارائی فراوان را با دو یا سه مسئله بدست آوردم. [۱۵۴] این بود سرگذشت دانشمندان در برابر فرمانروایان که گروهی آزاده بودند و عزت نفس را از دست ندادند و ناچار به سختی و شدائد روزگار روبرو بودند و گروه دیگر تن به پستی و ذلت داده و صاحب زندگی اشرافی و مرفه بودند.

عکس العمل آگاهان

توده مردم دلمرده و ناتوان در برابر کارهای نامطلوب و ستمگریهای خلفا و فرمانروایان عکس العملی نداشتند و همواره [صفحه ۱۴۱]

در حال سکوت با تمام محرومیت‌های اقتصادی و اجتماعی بسر می‌بردند و خود را بدست سرنوشت سپرده بودند و این به خاطر آن بود که روح اسلامی در آنها مرده بود و از اهداف بلند و انقلابی سیاست اسلامی غافل مانده بودند. البته برای تخدیر افکار آنها عوامل گوناگونی بکار بود که از همه مهمتر خیانت دانشمندان خودفروخته بود که فروغ آگاهی و جنبش را در آنها خاموش کرده بودند و بدلهای مرده آنان رمق نمی‌دادند. اما از میان همین توده خاموش بی‌تحرك عده‌ای در عین خفقان و مقررات سخت و خطرناک ظالمانه در یک شعاع کوچک در حال مبارزه و پیکار زیرزمینی بودند. این گروه مردمان بیدار و هوشیاری و آگاه از زمان بودند که آزادگی و شرافت نفس آنان مانع از آن می‌شد که آن همه فساد و حرکات ضد اسلامی و حیف و میل‌ها و عیاشی‌های رجال را تحمل کنند و دست روی دست بگذارند. این گروه در واقع از طرف امامان معصوم و پیشوایان حقیقی اسلام رهبری و حمایت می‌شدند البته تاکنیک صحیحی را که ائمه هدی و شاگردان مبارزشان برای مبارزه انتخاب کرده بودند و با توجه به شرایط سخت آن روز بسیار موثر و سازنده بود اینان ابتداء می‌کوشیدند ملت را بیدار کنند و اعمال ضد اسلامی و ضد بشری خلفا و عمال آنها را به آگاهی آنها برسانند و جامعه را از بی‌تفاوتی بدر آورند زیرا خلفا با عنوان کلمه مقدس جانشینی پیغمبر یک مقام بلند روحانی و معنوی کاذب برای خود ایجاد کرده بودند که سخت عوام فریب بود و سپس در زیر چتر پیشوائی اسلام آنچه منکرات و قوانین ضد اسلامی بود به اجرا در می‌آوردند و استاد فقها و علمای دربار هم

[صفحه ۱۴۲]

روی تمام جنایات آنها برچسب شرعی و قانونی می‌زدند و ملت هم در یک حالت بهت و سرگردانی گمان می‌کردند آنچه صورت می‌گیرد شرعی و به صلاح امت است قدرت نظامی و منابع ثروت ملی هم که در اختیار خلفا بود و می‌توان گفت آنها در سایه زر و زور و تزویر جامعه را در سکوت و سازش قرار داده بودند و اینها هم خود را به قضای ستمگران سپرده بودند.

امامان پاک و یاران مبارزشان ابتداء لازم دیدند به یک صورت آرامی کارهای خلفا را فسق و فجور و مخالف با اسلام معرفی کنند تا مردم متوجه این حقیقت شوند و بدانند زمامداران آنها بیراهه می‌روند و با اسلام و مصالح ملت بازی می‌کنند وقتی مردم درباره این حالت که هر چه خلیفه می‌کند اسلامی و مذهبی است به شک و تردید افتادند آن‌ها لهاله قدس و معنوی از اطراف خلفا کنار می‌رود و مردم برای جنبش و احقاق حق و دفاع از مقررات اسلام آماده می‌شوند. از اینرو می‌بینیم که شاگردان ائمه خود و یا افراد مردم را وادار می‌کنند که از ائمه صورت شرعی اعمال خلفا را پرسند و این روایات را به سرعت در بین مردم تکثیر بدهند.

«عن ابراهیم بن ابی البلاد قال قلت لابی الحسن الاول علیه السلام جعلت فداک ان رجلا من موالیک عنده جوار مغنیات قیمتهم اربعه عشر الف دینار و قد جعل لک ثلثها فقال لاحاجه لی فیها ان ثمن الکلک و المغنیه سحت [۱۵۵] عن ابراهیم بن ابی البلاد قال: اوصی اسحاق بن عمر بجوار له مغنیات ان تبعهن (یعنی) و یحمل ثمنهن الی ابی الحسن علیه السلام قال ابراهیم فبعت الجواری بثلاثماه الف درهم و حملت الثمن الیه فقلت له ان مولی لک یقال له اسحاق

[صفحه ۱۴۳]

بن عمر اوصی عند وفاته ببيع جوار له مغنیات و حمل الثمن الیک و قد بعتهن و هذا الثمن ثلاثماه الف درهم فقال لاحاجه لی فیہ ان هذا سحت و تعلیمهن کفرو الاستماع نهن نفاق و ثمنهن سحت». [۱۵۶].

«ابراهیم بن ابی البلاد می‌گوید از حضرت موسی بن جعفر (ع) پرسیدم؟ یکی از دوستان شما کنیزکان آوازه‌خوان دارد که ارزش آنها به ۱۴ هزار دینار می‌رسد و او ۱/۳ ارزش این کنیزکان را به شما اختصاص داده است حضرت در پاسخ فرمودند من نیازی به پول آنها ندارم زیرا قیمت سگ و کنیزان و آوازه‌خوان حرام است ابراهیم ... می‌گوید اسحاق بن عمر وصیت کرد که کنیزکان آوازه‌خوان او را بفروشند و بهای آنها را نزد امام موسی بن جعفر بفرستند ابراهیم می‌گوید من آن کنیزکان را به قیمت ۳۰۰ هزار درهم فروختم و پول‌ها را نزد حضرت بردم و به ایشان وصیت اسحاق را کماکان گفتم ...

حضرت فرمود من نیازی به این پول‌ها ندارم زیرا بهای اینها حرام است و تعلیم اینگونه کنیزکان موجب کفر می‌شود و شنیدن آوازه آنها نفاق می‌آورد و قیمت آنها حرام است».

در این دو روایت و نظائر آن امام پول کنیزکان آوازه‌خوان را با پول سگ برابر دانسته و شنیدن آواز آنها و خرید و فروش آنان را حرام کرده است، این گفتار که عینا بر خلاف روش فرمانروایان فاسد بود نقش موثری در آگاهی مردم داشت.

زیرا گفتار و رفتار پیشوایان الهی سرمشق بزرگی برای آزاد مردان و مسلمانان شریف بود که بر اساس آن برای کوبیدن افکار ضد اسلام در صدد مبارزه با آن گونه فرمانروایان فاسد بر می‌آمدند و ناگزیر انقلاب‌ها و نهضت‌ها و قیامهای ملی بوجود

[صفحه ۱۴۴]

آمد که شرح بسیاری از این انقلاب‌ها را ابوالفرج اصفهانی در کتاب (مقاتل الطالبیین) به تفصیل بیان کرده است انقلاب زید بن علی بن حسین، انقلاب یحیی بن زید، انقلاب عیسی بن زید و امثال آن که از تشکل یک عده مردم آزاده بر پا شد حاکی از آن است که همیشه دسته سومی از امت اسلامی بوده‌اند که تن به خودفروشی و ذلت و استثمار نداده و همانند دانشمندان فرومایه تسلیم امیال شیطانی جباران نگردیدند و نیز همانند زهاد گوشه‌گیر و صوفی صفتان بی تفاوت در کنجی ننشسته و غافل از وضع ملت و حکومت تنها به نفس خویش بیندیشند بلکه پرچم انقلاب و نهضت را بر دوش کشیده و بر ضد فرمانروایان ستمگر اموی و عباسی

مردم را به مبارزه دعوت کرده و راهنمایی می‌نمودند

پاورقی

- [۱] حتی در بعضی از روایات واژه‌ی «بیت‌المال» آمده از جمله در روایتی از علی (ع) در مورد توزیع مساوی بیت‌المال (بحار ط جدید ج ۴۱ ص ۱۰۶).
- [۲] و جعلنا هم ائمه یهدون بامرنا و اوحینا الهمیم فعل الخیرات و اقام الصلواہ و ایتاء الزکاه و کانوا لنا عابدین.
- [۳] و کان یامر اہله بالصلواہ و الزکاه (مریم- ۵۵).
- [۴] و اوصانی بالصلواہ و الزکاه ما دمت حیا (مریم - ۳۱).
- [۵] بحار ط قدیم جلد ۵.
- [۶] بحار ط قدیم جلد ۵.
- [۷] در کتب عهدین (تورات و انجیل) اشاراتی در مورد غنائم و زکات هست و در این مورد به عنوان نمونه به سفر تشبیه تورات باب ۱۳ بند ۱۶ و ۱۷ و صحیفه یوشع باب ۶ بند ۱۷ تا ۲۵ مراجعه گردد. - گرچه طبق روایات اسلامی غنیمت در ادیان گذشته حرام بوده است و به استناد همان روایات علامه حلی در کتاب منتهی المطلب جلد ۲ صفحه ۹۲۲ به این مطلب تصریح کرده است.
- [۸] بنابراین آنچه که در کتاب «عصر الانطلاق» محمد اسعد به سیوطی نسبت داده شده که وی ابوبکر را مؤسس بیت‌المال می‌داند بی‌اساس است، چنانکه خود محمد اسعد این قول را رد می‌کند.
- [۹] چنانکه این مطلب از آیه ۱۰۳ سوره‌ی توبه (خذ من اموالهم صدقه) ... استفاده می‌شود، و همچنین از شان نزول آیه ۷۵ همین سوره که درباره‌ی ثعلبه بن حاطب آمده استفاده می‌شود که پیامبر (ص) پس از نزول آیه‌ی زکات مامورینی را برای جمع‌آوری زکات به اطراف فرستاد، مردی از بنی‌سلیم و از بنی‌جهینه را برای اخذ زکات نزد ثعلبه فرستاد (در این باره به تفسیر مجمع البیان ج ۵ صفحه ۵۳ و اسدالغابه ج ۱ ص ۲۳۷ و بحار ج ۲۲ ص ۴۰ مراجعه شود).
- [۱۰] بحار ج ۱۹ ط جدید ص ۱۹۲.
- [۱۱] مجمع البیان جلد ۴ ص ۵۱۸.
- [۱۲] نه از آن جهت که بیت‌المال کافی نیست، بلکه بر اثر عدم اجرای آن بطور عموم، این مشکل پیش آمده است.
- [۱۳] بر اساس آیه ۴۶ سوره انفال.
- [۱۴] عن الصادق (ع): و لو ان الناس ادوا زکاه اموالهم ما بقی مسلم فقیرا محتاجا و لا ستغنی بما فرض الله له و ان الناس ما افتقروا و لا احتاجوا و لا جاعوا و لا عروا الا بذنوب الاغنیاء (وسائل ج ۶ ص ۴).
- [۱۵] من لا یحضره الفقیه ج ۲ ص ۱۹ و ۱۷.
- [۱۶] وسائل الشیعہ ج ۶ ص ۵.
- [۱۷] درباره‌ی زکات و تعاونهای مستحبی به کتاب وسائل الشیعہ جلد ۶ مراجعه شود.
- [۱۸] بقره، ۲۶۴.
- [۱۹] سفینه البحار جلد ۱ صفحه ۵۵۲.
- [۲۰] جواهر الکلام جلد ۱۵ ص ۴۷۵.
- [۲۱] مجمع البیان ج ۴ ص ۵۴۲.
- [۲۲] در این باره به کتاب وسائل الشیعہ ج ۴ ط جدید صفحه ۳۳۶ تا ۳۵۶ مراجعه گردد.

[۲۳] شرح مفصل هر یک را در رساله‌های عملیه بخوانید.

[۲۴] دلیل بر اینکه قسمت دوم مخصوص سادات است، روایات زیادی است که در تفسیر آیه وارد شده است.

[۲۵] جواهر الکلام ج ۱۶ از صفحه ۱۱۵ به بعد.

[۲۶] وسائل ج ۶ ط جدید صفحه ۳۶۳ و ۳۶۴ (باب سوم از ابواب قسمه‌الخمس).

[۲۷] جواهر الکلام ج ۱۶ ص ۸۵.

[۲۸] المیزان ج ۶ ص ۱۱.

[۲۹] المیزان ج ۶ ص ۱۱.

[۳۰] که به اصطلاح فقها آنرا «فئی» گویند.

[۳۱] توضیح اینکه غنائم جنگی جزء انفال است ولی پیامبر یا امام، چهار پنجم آنرا به جنگجویان می‌بخشید و یک پنجم آن را به

عنوان خمس بر می‌داشت، بنابراین آیه انفال منافاتی با آیه ۴۱ سوره انفال در مورد غنائم ندارد.

[۳۲] بعضی ۱۲ مورد را اجزاء انفال شمرده‌اند.

[۳۳] در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد تایید امام خمینی (مد ظله) و مسلمین در اصل ۴۵ در مورد انفال و مصرف آن

چنین می‌خوانیم:

«انفال و ثروتهای عمومی از قبیل زمینهای موات، یا رها شده، معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر آبهای عمومی، کوهها،

دره‌ها، جنگلها، نیزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث، و اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی که از

غاصبین مسترد می‌شود، در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید».

[۳۴] که مال همه‌ی مسلمین از مجاهدان و غیر مجاهدان است و باید به مصرف منافع عمومی برسد (لمعه کتاب الجهاد).

[۳۵] جواهر الکلام ج ۲۱ از صفحه ۱۸۶ تا ۲۰۳ - مرحوم شهید در شرح لمعه گوید: اقوی این است که خمس بعد از جعائل اخراج

گردد، شهید اول در کتاب دروس خمس را بعد از جعائل و هزینه‌ی حفظ قرار داده است (دروس کتاب الجهاد).

[۳۶] شرح لمعه جلد اول کتاب الجهاد فصل سوم.

[۳۷] در مورد «صفوا المال» به کتاب وسائل ج ۱۱ صفحه ۸۵ مراجعه شود.

[۳۸] وسائل ج ۱۱ ص ۸۸.

[۳۹] چنانکه آیه‌ی ۶ سوره حشر بر این مطلب دلالت دارد.

[۴۰] درباره‌ی انفال و فیه و مصرف آنها به اصول کافی ۵۳۸: ۱ به بعد مراجعه شود.

[۴۱] اینکه قبلا- «فیه» را جزء منابع درآمد بیت‌المال شمردیم از این نظر بود که بیت‌المال را به معنی عام گرفتیم ولی از نظر فقهی

فیه از منابع درآمد بیت‌المال نیست.

[۴۲] فدک (سید محسن قزوینی) ص ۳۳.

[۴۳] المیزان ج ۹ ص ۲۵۲ بنقل از مفردات راغب.

[۴۴] درقرآن در مورد وجوب جزیه در آیه ۲۹ سوره‌ی توبه تصریح شده است که باید اهل کتاب جزیه را بدست خود با میل و

خضوع پردازند (حتی یعطوا الجزیه عن یدوهم صاغرون).

[۴۵] که در این صورت یک نوع خراج خواهد بود، باید توجه داشت که اگر جزیه به صورت سرانه وضع شود، دیگر نمی‌توان آنرا

بر زمینهای آنها وضع کرد و اگر بر زمینهای آنها وضع شد دیگر جایز نیست سرانه وضع گردد (وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۱۱۴).

[۴۶] شرایع کتاب الجهاد.

- [۴۷] وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۱۱۶.
- [۴۸] اراضی خراجیه زمینهایی هستند که مسلمین آنها را یا با قهر و غلبه و یا از روی مصالحه از دست کفار در آورده‌اند، مشروط به اینکه آن زمینهای در حین فتح، آباد بوده و این فتح به اذن امام باشد مانند زمینهای خیبر و زمینهای عراق و شامات و مصر و آفریقا و قسمت مهمی از زمینهای ایران.
- [۴۹] چنانکه توجه به این جنبه‌ها در عهدنامه‌ی مالک اشتر در نهج‌البلاغه آمده است.
- [۵۰] سیره‌ی ابن هشام ط مصر ج ۲ ص ۲۴۱.
- [۵۱] الاموال ابو عبید ص ۶۴-۶۳.
- [۵۲] هر گاه قرارداد بر عین محصول بسته می‌شد آن را «مقاسمه» می‌گفتند و اگر بر مقداری از پول محصول بسته می‌شد آنرا خراج می‌نامیدند (منهاج البراعه خوئی ج ۲۰ ص ۱۴۸).
- [۵۳] کتاب الخراج ابو یوسف ص ۴۵.
- [۵۴] مستدرک قبل ص ۵۰-۴۸.
- [۵۵] در حقیقت این رای علی (ع) برای آن بود که خراج آن اراضی یک درآمد دائمی برای مسلمین باشد، و از طرفی صاحبان سابق آن زمینها به وضع کشاورزی و آباد کردن آن اراضی آشناتر بودند، و چه بسا اگر آن اراضی در دست مسلمین که کاملاً به امور کشاورزی وارد نبودند، قرار می‌گرفت، نابود و یا کم بهره می‌شد، از اینرو علی (ع) رای فوق را پیشنهاد کرد که مورد موافقت عمر واقع شد.
- [۵۶] تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۵۲.
- [۵۷] جریب مساحتی از زمین معادل ده هزار متر مربع است، درهم عبارت از وزن ۱۲/۶ نخود نقره است، فقیز: عبارتست از پیمانهای که گنجایش آن معادل ۱۲ صاع (هر صاعی سه کیلو) است (فرهنگ عمید).
- [۵۸] استیعاب ۳ ص ۸۹-اسدالغابه ج ۳ ص ۳۷۱.
- [۵۹] الغدیر ج ۸ ص ۲۸۶.
- [۶۰] نهج‌البلاغه، نامه ۵۳.
- [۶۱] نهج‌البلاغه خطبه ۳.
- [۶۲] این روش که از آن امروز به «تصفیه» تعبیر می‌شود، از اموری است که در برنامه‌ی حکومت مردان خدا از همه چیز بیشتر اولویت دارد.
- [۶۳] نهج‌البلاغه خطبه ۱۶ (نخستین خطبه علی (ع) پس از بیعت در مدینه).
- [۶۴] خلاف ط جدید ج ۲ ص ۳۴۴.
- [۶۵] جواهر الکلام ج ۱۶.
- [۶۶] بحارالانوار ج ۴۱ ص ۱۰۶ حدیث ۹.
- [۶۷] این شعر، از عمرو بن عدی است، که علی (ع) در اینجا آن را تمثیل آورده و منظورش این است که باید بیت‌المال مسکین را در جای خود قرار داد، و نباید تبعیض قائل شد (تاج العروس ج ۱۰ ص ۷۸-جنو).
- [۶۸] عاصم بن کلب بن الحر بن عن ابیه قال شهدت علیاً علیه‌السلام و قد جاء مال من الحبل، فقام و قمنامعه و جاء الناس یزدحمون فاخذ حبلاً فوصلها بیده و عقد بعضها الی بعض، ثم ادارها حول المال و قال «لا احل لاحد ان یجاوز هذا الحبل قال فقعد الناس کلهم من وراء الحبل، و دخل هو فقال: این رووس الاسباع «و کانت الکوفه یومئذ اسباعاً» فجعلوا یحملون هذا الجوالق الی هذا، و هذا

الی هذا حتی استوت القسمة سبعة اجزاء و وجد مع المتاع رغيف فقال: اكسروه سبع كسر وضعوا علی كل جزء كسره ثم قال:

هذا جنای و خياره فيه

اذ كل جان يده الی فيه

ثما فرغ علیها و رفعها الی رووس الاسباع، فجعل كل واحد منهم يدعو قومه فيعملون الجوالق (بحارالانوار ج ۱ ص ۱۳۶).

[۶۹] لمعه كتاب الجهاد ج ۱ ص ۱۹۱.

[۷۰] این سؤال در اینجا مطرح می‌شود که اگر تقسیم بیت‌المال بطور مساوی لازم باشد در این صورت فرق اسلام و سیستم اقتصاد

کمونیست چیست؟

پاسخ اینکه:

در سیستم کمونیسم ادعا می‌شود که همه‌ی اموال برای عموم است، و اصولاً مالکیت شخصی در این سیستم نیست، ولی در اسلام «بیت‌المال» برای عموم است که بطور مساوی باید تقسیم گردد نه همه‌ی اموال، در صدر اسلام نوع مردم به جهاد می‌پرداختند و فرصت کسب و کار برای آنها نبود و زندگیشان از بیت‌المال اداره می‌شد، آنگاه بیت‌المال بین آنها بطور مساوی تقسیم می‌گردید و این یک مرحله‌ی استثنائی بوده، اما کسانی که به کار و کسب می‌پردازند آزاد بودند، که نتیجه کارشان را بگیرند، و در این راه بعضی بیشتر گیرشان می‌آمد و بعضی کمتر، و همانگونه که در فصل قبل گفتیم، بیت‌المال مصارف مخصوص و مشخصی دارد و برای تامین نیازها، تشریح شده است، با توجه به این مطلب فرق اساسی و روشن بین آن و سیستم اقتصادی کمونیسم وجود دارد.

[۷۱] ابوجعفر اسکافی بغدادی یکی از دانشمندان علم کلام از معتزله است، او دارای کتابهای متعددی است، و اهل نظر بوده و با دانشمندان مناظراتی داشته است، تاریخ فوت او را سال ۲۴۰ ذکر کرده‌اند (تاریخ خطیب ج ۵ صفحه ۴۱۶).

[۷۲] عبیدالله بن ابی رافع از یاران محبوب و خاص و از کاتبان علی (ع) بود، پدر او زمان رسول خدا، از مسلمانان راستین بود و در جنگها شرکت کرد و بعد از پیامبر (ص) به علی (ع) پیوست و از شیعیان برجسته علی (ع) به شمار می‌رفت، در مورد وثاقت و درستی عبیدالله همین بس که علی (ع) او را کاتب و نگهبان بیت‌المال قرار داد (تنقیح المقال ج ۲ ص ۲۳۸).

[۷۳] شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید ج ۷ ص ۳۸-۳۵.

[۷۴] عمر نیز در زمان خلافت خود در تقسیم بیت‌المال، تبعیض قائل می‌شد (شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید ج ۸ ص ۱۱۱).

[۷۵] نهج‌البلاغه کلام ۱۵.

[۷۶] ابن ابی‌الحدید گوید: تفسیر جمله آخر این است: هر گاه تدبیر امور بر اساس عدالت، موجب تنگی و عجز برای حاکم شود، تدبیر امور بر اساس ظلم برای او تنگتر است زیرا ظالم، در مظان آنست که از ستمش جلوگیری گردد (شرح ابن ابی‌الحدید ج ۱ ص ۲۷۰).

[۷۷] و به تعبیر روز حق السکوت به آنها بدهید.

[۷۸] شرح لغات:

لا اطوار به: یعنی به گرد آن نمی‌گردم، و به آن نزدیک نمی‌شوم.

ما سمر سمیر: یعنی تا زمانی که شب نشینان شب نشینی می‌کنند، کنایه از اینکه تا دنیا باقی است.

خدین: یعنی دوست.

[۷۹] پاسکال مهندس و طبیعی دان و فیلسوف و نویسنده فرانسه در روز ۱۹ ژوئن ۱۶۲۲ در کلمون فرانسه دیده به جهان گشود، در ۱۸ سالگی (۱۶۴۱) ماشین حساب را اختراع کرد و در ۳۱ سالگی با «فرما» ریاضی دان بزرگ، حساب احتمالات را که امروز در فیزیک اهمیت خاص دارد به وجود آورد، پاسکال می‌گفت: در کنار وجود من گردابی است، شما این گرداب را نمی‌بیند و من هر

چه می‌خواهم از آنجا به دست می‌آوردم و به این ترتیب مسائل بزرگ را حل می‌کنم، پاسکال در سال ۱۶۶۱ در سی و نه سالگی جهان را بدرود گفت. (دائرة المعارف فرهنگ و هنر صفحه ۱۱۱۶).

[۸۰] الامام علی ج ۲ ص ۴۶۰.

[۸۱] ان امیرالمومنین (ع) کتب الی عماله: ادقوا اقلامکم و قاربوا بین سطورکم و احذفوا عن فضولکم و اقصد المعانی و ایاکم و الا کثار فان اموال المسلمین لا تحتمل الضرر (بحار ط جدید ج ۴۱ ص ۱۰۵).

[۸۲] انی اقیم بالله قسما صدقا، لین بلغنی انک خنت من فیئ المسلمین شیئا صغیرا او کبیرا الاشدن علیک شده تدعک قلیل الوقر ثقیل الظهر ضئیل الامر و السلام (نهج البلاغه نامه ۲۰- صبحی صالح ص ۳۷۷).

[۸۳] این شخص چنانکه در شرح‌ها از جمله در شرح ابن ابی‌الحدید (ج ۱۱ ص ۱۴۷) آمده اشعث بن قیس بود، اشعث از افراد پست و منافق و از دشمنان پر کینه‌ی علی (ع) بود، در جنگ صفین و در جریان «حکمین» بزرگترین خیانتها را به علی (ع) کرد. باعث جنگ نهروان شد، تا آنجا ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه گوید: هر فتنه و فساد در زمان خلافت علی (ع) پیش می‌آمد از طرف اشعث بود، او کسی است که در کوفه در بام خانه‌اش مغازه‌ای ساخته بود که در اوقات نماز هر گاه صدای اذان را از مسجد بزرگ کوفه می‌شنید بالای ماذنه می‌رفت و با صدای بلند به علی (ع) خطاب کرده و می‌گفت: ای مرد! تو بسیار دروغگو و ساحری، امام صادق (ع) فرمود: اشعث در خون علی (ع) شرکت کرد و دخترش جعده، حسن بن علی (ع) را مسموم ساخت، و پسرش محمد اشعث در خون حسین دخالت نمود (سفینه البحار ج ۱ ص ۷۰۲). ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه (ج ۱۱ ص ۲۴۷) می‌گوید: اینکه علی (ع) هدیه‌ی او را قبول نکرد چون می‌دانست که او از این راه می‌خواست سوء استفاده کند و گرنه پیامبر (ص) هدیه قبول می‌کرد و خود علی (ع) هدیه‌ی جماعتی از اصحاب خود را قبول می‌کرد.

اشعث از قبیله‌ی کنده به سال دهم هجرت به اسلام گروید و سال چهارم، چهل روز پس از شهادت علی (ع) از دنیا رفت.

[۸۴] شرح واژه‌ها:

سعدان: گیاه خاردار است که شتران آن را می‌چرند.

مسهدا: شب را بیدار ماندن.

حطام: چیزهای زودگذر دنیا.

بلی: نابودی.

قفول: بازگشت و رجوع.

ثری: خاک.

املق: در شدت فقر.

استماحنی: از من خواهش بخشش کرد.

عظلم: وسمه (چیزی که به چشم می‌کشند).

اسغیت الیه: گوش خود را به سوی او نمودم.

ثکلتک الثواکل: سوگ کندگان در سوگ تو بنشینند (این جمله در میان عرب کنایه از این است که تو فرزند برومندی نیستی).

مفلوقه: ظرف پیچیده شده و سربسته.

معجون: حلوا.

ریق حیه اوقیها: آب دهان و یاقی مار، مقصود علی (ع) این است که من آن قدر از این کراهت داشتم که گویا آن حلوا زهر مار بوده.

هبلتک الهیول: زنان در سوگ بنشینند (این جمله مرادف ثکلتک الثواکل است).
تهجر: یعنی آیا هذیان می گوئی، کسی که کلمات بی معنی بگوید و مصروع باشد.

[۸۵] سوره هود آیه ۲۷.

[۸۶] سوره المومنون آیه ۳۳.

[۸۷] خطبه ۳.

[۸۸] مقدمه ابن خلدون ترجمه محمد پروین گنابادی ج ۱ ص ۲۶۸-۲۶۷.

[۸۹] ترجمه و اقتباس از کتاب شبهات حول الاسلام ص ۱۶۲.

[۹۰] برهان قرآن ص ۲۰۰.

[۹۱] ظاهرا روغن سیاه نفت است.

[۹۲] فانید یا پانید نوعی حلوائی سفید یا قندی است.

[۹۳] این صورت مالیات شهرهای معروف بوده و صورت تفصیلی آن در کتاب (تاریخ تمدن اسلام) ص ۲۶۶- ص ۲۶۴ دوره کامل جلد دوم مضبوط است.

[۹۴] تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان دوره کامل جلد ۲ ص ۲۷۳- ص ۲۷۱.

[۹۵] ج ۱- تاریخ جرجی زیدان ص ۸۱ تتمه المنتهی ص ۲۲۹.

[۹۶] مروج الذهب ج ۳ ص ۳۰۸ و تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۲ ص ۴۲.

[۹۷] تفسیر طنطاوی ج ۲۱ ص ۱۴۴ و تاریخ جرجی زیدان ج ۲ ص ۱۵۵.

[۹۸] تفسیر طنطاوی ج ۲۱ ص ۱۴۴.

[۹۹] تفسیر طنطاوی ج ۲۱ ص ۱۴۴ تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۱ ص ۷۸ و ج ۲ ص ۱۷.

[۱۰۰] تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۵ ص ۱۳۸.

[۱۰۱] تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۲ ص ۳۳.

[۱۰۲] تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۲ ص ۴۵.

[۱۰۳] تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۲ ص ۱۹۶.

[۱۰۴] سوره آل عمران ۱۶۱: ۳.

[۱۰۵] تفسیر صافی ج ۱ ص ۳۱۰ در ذیل آیه ۱۶۱ سوره آل عمران.

[۱۰۶] کامل ابن اثیر ج ۲ ص ۱۸۳.

[۱۰۷] تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۲ ص ۱۹۶.

[۱۰۸] تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۵ ص ۹۷۳-۹۷۴.

[۱۰۹] تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۵ ص ۹۷۳-۹۷۴.

[۱۱۰] تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۵ ص ۱۴۷-۱۴۴.

[۱۱۱] تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۵ ص ۹۷۴-۹۷۵.

[۱۱۲] تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۵ ص ۱۴۳.

[۱۱۳] تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۵ ص ۱۴۴-۱۴۳.

[۱۱۴] تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۵ ص ۱۴۴.

[۱۱۵] تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۲ ص ۱۴۸ تا ۱۹۰ و تفسیر طنطاوی ج ۲ ص ۱۶۶.

[۱۱۶] تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۵ ص ۱۳۵ تفسیر طنطاوی ج ۲۱ ص ۱۶۲.

[۱۱۷] حیاة الامام موسی ج ۲ ص ۱۶۰-۱۵۹.

[۱۱۸] تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۲ ص ۳۸۱-۳۸۵ تفسیر طنطاوی ج ۲ ص ۱۵۱.

[۱۱۹] مقاتل الطالبین ص ۳۹۶ و سفینه البحار ج ۲ ص ۶۸۴.

[۱۲۰] هادی عباسی برادر هارون الرشید برای خوش گذرانی خود آن قدر به آوازه خوان زمانش «ابراهیم وصلی» از بیت‌المال داده

که پسر ابراهیم گوید: اگر هادی چند صباحی بیشتر عمر می‌کرد، ما دیوارهای خود را از طلا و نقره می‌ساختیم. (آغانی ط مصر ج ۵

ص ۱۶۰ و ج ۶ ص ۱۸۴) درباره‌ی هارون می‌نویسند روزی در حال خنده از قصر همسرش زبیده بیرون می‌آمد از علت خنده‌اش

پرسیدند، گفت: در منزل زبیده خوابیده بودم، صدای سکه‌ها مرا بیدار کرد، از مبلغ سکه‌ها سوال کردم، گفتند: سیصد هزار است

که به عنوان بیت‌المال از مصر آمده، همه آنها را به همسرم زبیده بخشیدم، وقت خروج شنیدم زبیده می‌گفت: این چه پول اندکی

است که هارون به من داده، من هرگز از او خیری ندیدم. (البدایه و النهایه ج ۱۰ ص ۲۱۹)

هارون در یک ضیافت که به عنوان ازدواج خود با زبیده تشکیل داد، ۵۵ میلیون درهم خرج کرد، او کنیزکی را به یکصد هزار دینار

و دیگری را به ۳۶ هزار دینار خریداری کرد، اما دومی را فقط یک شب نگهداشت. او یکبار به طرب آمد و دستور داد سه میلیون

درهم بر سر حضار مجلس نثار کنند (تاریخ تمدن اسلام جرجی یزید زیدان، ج ۵، ص ۱۶۲).

[۱۲۱] روزنامه جمهوری اسلامی.

[۱۲۲] شرح نهج‌البلاغه.

[۱۲۳] شرح نهج‌البلاغه فیض الاسلام ص ۵۰۲-۴۹۸، بحی الصالح ص ۲۲۶-۲۲۹.

[۱۲۴] بحارالنوار ج ۱۰ چاپ قدیم ص ۲۵-۲۶.

[۱۲۵] بحارالنوار جلد ۶ (طبع قدیم) باب مکارم اخلاقه و جهل احواله.

[۱۲۶] نهج‌البلاغه فیض الاسلام صفحه‌ی ۶۶۲.

[۱۲۷] شرح نهج‌البلاغه فیض الاسلام ص ۶۵۳، صبحی الصالح خطبه ۲۰۹ ص ۳۲۴.

[۱۲۸] سوره‌ی ۲ آیه‌ی ۱۹۵.

[۱۲۹] تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۵ ص ۸۹۰-۸۸۹ دوره کامل.

[۱۳۰] تاریخ مسعودی ج ۱ ص ۱۱۵.

[۱۳۱] تاریخ تمدن ج ۵ ص ۳۲.

[۱۳۲] تاریخ تمدن ج ۲ ص ۱۶۶.

[۱۳۳] تاریخ تمدن ج ۵ ص ۱۶۲.

[۱۳۴] تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۵ ص ۱۶۲.

[۱۳۵] تفسیر طنطاوی ج ۲۱ ص ۱۴۵.

[۱۳۶] تفسیر طنطاوی ج ۲۱ ص ۱۵۴.

[۱۳۷] تاریخ تمدن اسلام (دوره کامل) ج ۴ ص ۷۴۷-۷۴۸.

[۱۳۸] تتمه المنتهی ص ۲۳۹ نقل از (آغانی).

[۱۳۹] تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۵ ص ۱۶۳.

[۱۴۰] الاغانی ج ۱۵.

[۱۴۱] تاریخ طبری ج ۱۱ ص ۱۳۳۳-۱۳۳۲.

[۱۴۲] تاریخ تمدن ج ۵ ص ۱۶۳.

[۱۴۳] تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۵ ص ۲.

[۱۴۴] تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۵ ص ۳۲.

[۱۴۵] تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۵ ص ۳۶.

[۱۴۶] تاریخ تمدن ج ۵ ص ۱۷۸.

[۱۴۷] تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۵ ص ۱۷۹-۱۷۸.

[۱۴۸] تفسیر طنطاوی ج ۲۱ ص ۱۸۰.

[۱۴۹] هدیه الاحباب ص ۲۱۶.

[۱۵۰] الامام علی ج ۱۱۹ چاپ.

[۱۵۱] تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۵ ص ۴۷.

[۱۵۲] تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان (دوره کامل مترجم) ج ۳ ص ۴۸۴.

[۱۵۳] اعلام الناس بما وقع للبرامکه مع بنی العباس ص ۲۰۲ چاپ مصر.

[۱۵۴] اعلام الناس ص ۱۰۷-۱۰۸.

[۱۵۵] وسائل الشیعه ج ۱۲ ص ۸۷ حدیث ۴ باب ۱۶.

[۱۵۶] وسائل الشیعه ج ۱۲ ص ۸۷ حدیث ۵ باب ۱۶.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه

مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰ IR۹۰-

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

